جایگاه اهل بیت علیه‌السلام در جهان هستی

نام نویسنده : محمد تقی صرفی

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# خلقت‌ نور اهلبیت‌علیه‌السلام قبل‌ از همه‌

اگر انسانها چه‌ مسلمان‌ وچه‌ غیر مسلمان‌ درباره‌ زندگی‌ وخصوصیات‌اهلبیت‌علیه‌السلام بررسی‌ دقیقی‌ كنند،متوجه‌ می‌شوند كه‌ اینان‌ از هر جهت‌عجیب‌ وشگفت‌انگیز می‌باشند.اگرچه‌ درظاهر مانند دیگران‌ متولد شدندوزندگی‌ كردند وبعد رحلت‌ نمودند،امّاجایگاه‌ آنان‌ در نزد خداوعملكردشان‌ در زندگی‌ دنیوی‌مانندبندگی‌ وعبادتشان‌ وخصوصیات‌اخلاقی‌ وعلم‌ ومعجزات‌ وشاگردانشان‌ با دیگران‌ حتی‌ پیامبران‌ واولیاءخدا قابل‌ مقایسه‌ نبوده‌ وكسی‌ نمی‌تواند مانند آنان‌ باشد.

از جمله‌ ویژگی‌ آنها این‌ است‌ كه‌ خداوند نوروروح‌ آنان‌ را قبل‌ از هرچیزدیگر خلق‌ نمود.واز این‌ بالاتر، پیامبران‌ دیگروملائكه‌ وبهشت‌ وعرش‌وخورشید وماه‌ وعلم‌ وعقل‌، از نور پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خلق‌ شده‌اند.

به‌ سخن‌ زیر توجه‌ نمائید:

# اولین‌ مخلوق‌؟

جابربن‌ عبداللّه‌ انصاری‌ از رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید:اولین‌ مخلوق‌ خدا چه‌بود؟

فرمود:ای‌ جابر!نورپیغمبرت‌ بود كه‌ خدا اول‌ آنرا آفرید وسپس‌ از او هر چیزدیگر را خلق‌ كرد.

وقتی‌ خدا نور مرا خلق‌ كرد،تامدتی‌ نور مرا در مقام‌ قُرب‌ قرار داد.بعد این‌نور را چهار قسمت‌ كرد.از یك‌ قسم‌ عرش‌ را آفرید.از یك‌ قسم‌ كرسی‌را آفرید.از یك‌ قسم‌ حاملان‌ عرش‌ را آفرید وقسم‌ چهارم‌ را در مقام‌حُب‌ّ قرار داد.سپس‌ آنرا به‌ چهارقسمت‌ نمود واز یك‌ قسم‌ لوح‌ راآفرید.از یك‌ قسم‌ قلم‌ را آفرید .از یك‌ قسم‌ بهشت‌ را آفرید وقسم‌ چهارم‌ رادر مقام‌ خوف‌ قرار داد.سپس‌ آنرا به‌ چهار قسمت‌ نمود واز یك‌ قسم‌ملائكه‌ را آفرید.از یك‌ قسم‌ خورشید را آفرید واز یك‌ قسم‌ ماه‌ را آفریدوقسم‌ چهارم‌ را در مقام‌ رجاء قرار داد.سپس‌ آنرا چهار قسمت‌ كرد.از یك‌ قسم‌ عقل‌ را آفرید.از یك‌ قسم‌ علم‌ وحلم‌ را آفرید.از یك‌ قسم‌ عصمت‌را آفرید وقسم‌ چهارم‌ را در مقام‌ حیاء نگاه‌ داشت‌.سپس‌ آنرا به‌ صدوبیست‌ وچهارهزار نور تقسیم‌ كرد واز هر نوری‌ پیامبری‌ را آفرید وازارواح‌ آنان‌،ارواح‌ اولیاء وشهداء وصالحین‌ را بیافرید.(المیزان‌ ذیل‌ آیه‌٣٢بقره‌)

# فخرفروشی؟آدم‌علیه‌السلام وحواعلیه‌السلام در بهشت‌ فردوس‌

آمده‌ است‌ كه‌ وقتی‌ خداوند آدم‌ وحوارا خلق‌ كرد.آن دو فخر می‌فروختند.آدم‌ به‌ حوا گفت‌:خداوند متعال‌ مخلوقی‌ بهتر از ما نیافریده‌ است‌.

دراین‌ موقع‌ خدا به‌ جبرئیل‌ دستورداد تا آن دو را به‌ بهشت‌ فردوس‌ ببرد.

وقتی‌ وارد فردوس‌ شدند،دیدند دختری‌ برروی‌ تختی‌ از تختهای‌ بهشت‌ نشسته‌ وتاجی‌ از نور برسر ودوگوشواره‌ از نور درگوش‌ دارد واز نورصورتش‌،فردوس‌ روشن‌ است‌.

آدم‌علیه‌السلام به‌ جبرئیل‌ گفت‌:ای‌ حبیب‌ من‌ جبرئیل‌!این‌ دختر كه‌ از نور صورت‌ اوبهشت‌ روشن‌ است‌ ،كیست‌؟

جبرئیل‌ گفت‌:این‌ فاطمه‌عليها‌السلام دختر پیغمبرآخرالزمان‌ است‌.تاجی‌ كه‌ برسردارد،شوهرش‌ علی‌علیه‌السلام ودوگوشواره‌اش‌،حسن‌علیه‌السلام وحسین‌علیه‌السلام هستند. واوازچهارهزار سال‌ قبل‌ از خلقت‌ شما موجود بوده‌ است‌.(فاطمه‌ سرور زنان‌عالم‌ ص‌١٥)

# فرشتة‌ محمود

قبل‌ از ازدواج‌ فاطمه‌عليها‌السلام ،روزی‌ فرشته‌ای‌ بنام‌ محمود كه‌ دارای‌ بیست‌وچهار صورت‌ بود،نزد پیامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید:ای‌ دوستم‌ جبرئیل‌!تاكنون‌ تورا اینگونه‌ ندیده‌ بودم‌؟

فرشته‌ گفت‌:من‌ جبرئیل‌ نیستم‌ بلكه‌ من‌ محمودم‌ كه‌ خداوند مرا فرستاده‌ تانور را به ازدواج‌ نور در بیاورم‌.

پیامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:چه‌ شخصی‌ را به‌ چه‌ شخصی‌؟

گفت‌:فاطمه‌ را به‌ علی‌.

در این‌ هنگام‌ چشم‌ رسول خدا به‌ كتف‌ محمود افتاد.كه‌ برآن‌ نوشته‌بود:محمّد رسول‌ اللّه‌.علی‌ّ وصیه‌.

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید:از چه‌ زمانی‌ این‌ عبارت‌ بركتف‌ تو نوشته‌ شده‌ است‌؟

محمود گفت‌:بیست‌ وچهارهزارسال‌ قبل‌ از اینكه‌ خداوند آدم‌علیه‌السلام را خلق‌كند.(فاطمه‌ سرور زنان‌ عالم‌ ص‌٣١)

# سؤال‌ قریش‌ از پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

روزی‌ عده‌ای‌ از قریش‌ نزد پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند وگفتند:چگونه‌ شمابرترین‌ پیامبر هستی‌ درحالیكه‌ آخر پیامبران‌ می‌باشی‌؟

حضرت‌ فرمود:من‌ اولین‌ كسی‌ بودم‌ كه‌ به‌ خدا ایمان‌ آوردم‌ واولین‌ كسیكه‌ به‌ندای‌ پروردگار كه‌ فرمود:الست‌ُ بربّكم‌؟ لبّیك‌ گفتم‌.

# برتر از فرشتگان‌

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ علی‌ علیه‌السلام فرمود:ای‌ علی‌!اگر ما نبودیم‌ خداوند آدم‌ وحواوبهشت‌ ودوزخ‌ وآسمان‌ وزمین‌ را نمی‌آفرید!

چگونه‌ ما از فرشتگان‌ برتر نباشیم‌ وحال‌ آنكه‌ ما در توحیدوخداشناسی‌،ودرمعرفت‌ وتسبیح‌ وتقدیس‌ وتهلیل‌ پروردگار برآنهاسبقت ‌گرفتیم‌ .زیرا نخستین‌ چیزی‌ كه‌ خداوند آفرید،ارواح‌ مابود كه‌ خداوند مارابه‌ توحید وتمجید خود گویا ساخت‌.سپس‌ فرشتگان‌ را آفرید وچون‌ آنهاارواح‌ مارا یك‌ نور مشاهده‌ كردند.امور مارا عظیم‌ شمردند،پس‌ ما تسبیح ‌گفتیم‌ تا فرشتگان‌ بدانند كه‌ ماهم‌ مخلوق‌ هستیم‌ وخدا از صفات‌ ما منزّه‌است‌.

از تسبیح‌ ما ملائكه‌ نیز تسبیح‌ گفتند وخدا را از صفات‌ ما منزّه‌ دانستندوچون‌ عظمت‌ مقام‌ مارا مشاهده‌ كردند،ما تهلیل‌(لااله‌ الاّ اللّه‌)گفتیم‌ تاملائكه‌ بدانند كه‌ الهی‌ بجز اللّه‌ نیست‌.

پس‌ هنگامیكه‌ بزرگی‌ محل‌ (ومقام‌)مارا دیدند،خداوند را تكبیر گفتیم‌ تابدانند كه‌ خداوند بزرگتر از آن‌ است‌ كه‌ درك‌ شود وموقعیت‌ او عظیم‌ است‌وماخدایانی‌ نیستیم‌ كه‌ واجب‌ باشد در عرض‌ خدا ویا پائین تر از او عبادت‌شویم‌!

پس‌ هنگامیكه‌ قدرت‌ وقوّة‌ مارا دیدند،گفتیم‌:لاحول‌ ولاقوة‌ الاّباللّه‌ العلی‌العظیم‌ تابدانند كه‌ هیچ‌ نیروئی‌ جز نیروی‌ الهی‌ نیست‌.

وچون‌ نعمتی‌ كه‌ خداوند برماداده‌ وطاعت‌ مارا واجب‌ فرموده‌،مشاهده‌كردند،گفتیم‌:الحمدُ لِلّه‌.تابدانند كه‌ حقوق‌ خداوند متعال‌ بخاطر نعمتهائی‌كه‌ به‌ ماداده‌ چیست‌.فرشتگان‌ هم‌ الحمدللّه‌ گفتند.

پس‌ فرشتگان‌ به‌ وسیله‌ ما به‌ معرفت‌ وتسبیح‌ وتهلیل‌ وتمجید خداوندمتعال‌ راهنمائی‌ شدند.

سپس‌ خداوند متعال‌ آدم‌علیه‌السلام را آفرید ومارا درصُلب‌ او قرار داد وبه‌فرشتگان‌ امر فرمود تا بخاطر احترام‌ ما كه‌ در صلب‌ آدم‌ بودیم‌،براو سجده‌كنند.درواقع‌ سجده‌ آنها بندگی‌ خداوند بود واحترام‌ واطاعت‌ آدم‌ بود كه‌مادر پشتش‌ بودیم‌.

وچگونه‌ از ملائكه‌ برتر نباشیم‌ وحال‌ آنكه‌ در معراج‌ وقتی‌ به‌ آسمانها بالارفتم‌،جبرئیل‌ برای‌ نماز جماعت‌ بمن‌ گفت‌ كه‌ جلو بایست‌!

گفتم‌:ای‌ جبرئیل‌ برتو پیشی‌ بگیرم‌؟

گفت‌:آری‌ زیرا خداوند تبارك‌ وتعالی‌ پیامبرانش‌ را برهمه‌ فرشتگان‌ برتری‌داده‌ وتورا بخصوص‌ برتری‌ داده‌ است‌.من‌ جلو ایستادم‌ وبرای‌ آنها نمازخواندم‌.البته‌ فخر فروشی‌ نیست‌.

وقتی‌ به‌ حجابهای‌ نور رسیدیم‌،جبرئیل‌ بمن‌ گفت‌،پیش‌ برو!ولی‌ خودش‌ ماند.

گفتم‌:ای‌ جبرئیل‌!در چنین‌ جائی‌ از من‌ جدا می‌شوی‌؟

گفت‌:خدایم‌ دستورداده‌ كه‌ از اینجافراتر نروم‌.

من‌ بالارفتم‌تا در جائیكه‌ با خدا سخن‌ گفتم‌.

ندا رسید كه‌:ای‌ محمّد!توبنده‌ من‌ هستی‌ ومن‌ پروردگار توام‌!مراعبادت‌ كن‌وبرمن‌ توكل‌ نما كه‌ تو نور من‌ در بندگانم‌ ورسول‌ من‌ در مخلوقاتم‌ وحجّت‌من‌ در آفریدگانم‌ هستی‌!بهشتم‌ را برای‌ كسیكه‌ از تو پیروی‌ كندآفریدم‌ودوزخم‌ را برای‌ كسیكه‌ نافرمانیت‌ كند،قرار دادم‌ وكرامتم‌ را برای‌ اوصیای‌تو واجب‌ نمودم‌ وثوابم‌ را برای‌ شیعیان‌ تو قرار دادم‌.

گفتم‌:خدایا!اوصیای‌ من‌ كیانند؟

نداشد كه‌:ای‌ محمّد!اوصیای‌ تو همانها هستند كه‌ نامشان‌ برساق‌ عرش‌ نوشته‌ شده‌ است‌.كه‌ اول‌ آنها علی‌ بن‌ ابیطالب‌ وآخرین‌ آنها مهدی‌ امّت‌ من‌است‌.(مكیال‌ المكارم‌ ج‌١ص‌٥٧)

# امتحان‌ قبل‌ از خلق‌ شدن

‌در زیارتنامه‌ حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام آمده‌ است‌ كه‌:

ای‌ امتحان‌ شده‌ !خدا قبل‌ از اینكه‌ تورا خلق‌ كند،شمارا آزمایش‌ كرد وتوراصبور یافت‌.(مفاتیح‌ الجنان‌)

# روح‌ بدون‌ بدن‌!

امام‌ صادق‌علیه‌السلام :در حدیث‌ قدسی‌ است‌ كه‌ خدا فرمود:ای‌ محمّد!من‌ ،تووعلی‌ را قبل‌ از آسمانها وزمین‌ وعرش‌ ودریاها، بصورت‌ نور آفریدم‌یعنی‌روح‌ بدون‌ بدن‌!وتو بعد از آن‌، همیشه‌ مرا تهلیل‌ وتمجیدمی‌كردی‌. سپس‌روح‌ شمارا دونیم‌ كردم‌ وهرنیمی‌ راهم‌ دونیم‌ كردم‌ كه‌ از آن‌، تو وعلی‌وحسن‌ وحسین‌ خلق‌ شدید.

سپس‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام فرمود:بعد از آن‌ خداوند ،فاطمه‌ را از نور كه‌ روح‌ بدون‌بدن‌ است‌ آفرید...ونورخودرا در ماهم‌ جاری‌ كرد.(اصول‌ كافی‌ج‌٣ص‌٢٥٨)

# دریك‌ سایه‌ سبز رنگ‌!

مفضل‌ به‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام گفت‌:زمانیكه‌ شما در (اظلّه‌)بودید درچه‌ حالی‌بودید؟

فرمود:ای‌ مفضّل‌!كسی‌ جزما نزد خدا نبود ومادر یك‌ سایه‌ سبز رنگ‌،اوراتسبیح‌ می‌گفتیم‌ وتقدیس‌ می‌نمودیم‌ وبه‌ بزرگواری‌ یاد می‌كردیم‌.جز ما نه‌فرشته‌ مقربّی‌ بود ونه‌ صاحب‌ روحی‌ بود!تا اینكه‌ خدا خلقت‌ اشیاء راشروع‌ كرد وملائكه‌ وغیر آنهارا خلق‌ نمود وعلم‌ آن‌ را بماداد.(اصول‌ كافی‌ج‌٣ص‌٢٦٢)

# ندای‌ منادی

‌امام‌ صادق‌علیه‌السلام :حقیقتا ما اولین‌ خاندانی‌ هستیم‌ كه‌ خدا نام‌ مارا بلندكرد.زیرا وقتی‌ خداوند، آسمانهاوزمین‌ را خلق‌ كرد،دستور داد كه‌ منادی‌ سه‌بار ندا كند:

اشهد اَن‌ لا اله‌ الاّ اللّه‌.اشهد اَن‌ّ محمدا رسول‌ اللّه‌.اشهدُ اَن‌َّ علیاامیرالمؤمنین‌ حقّا.

از اهل‌ تسنن‌ نقل‌ شده‌ كه‌:

از امام‌ احمدبن‌ حنبل‌ وغیراو نقل‌ شده‌ كه‌ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:من‌ وعلی‌،چهارده‌ هزارسال‌ قبل‌ از خلقت‌ آدم‌ از یك‌ نور خلق‌ شدیم‌.وقتی‌آدم‌علیه‌السلام خلق‌ شد،خدامارا در صُلب‌ او قرار داد.

بعد از آن‌،نورمن‌ وعلی‌ باهم‌ بود تا اینكه‌ در صُلب‌ عبدالمّطلب‌ از هم‌جداشدیم‌.آنوقت‌ در من‌ نبوّت‌ ودر علی‌ ،خلافت‌ وجانشینی‌ مقررگردید.(شبهای‌ پیشاور)

ابراهیم‌علیه‌السلام وملكوت‌ آسمانهارسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :وقتی‌ خداوند ،ملكوت‌ آسمانها را به‌ ابراهیم‌علیه‌السلام نشان‌داد،ابراهیم‌علیه‌السلام نوری‌ را در عرش‌ دید.

پرسید:خدایا!این‌ چه‌ نوری‌ است‌؟

خطاب‌ رسید:ای‌ ابراهیم‌!این‌ نور،محمّد برگزیده‌ من‌ است‌.

پرسید:نور دیگری‌ كه‌ پهلوی‌ اوست‌،چیست‌؟

فرمود:این‌ نور علی‌،یاری‌ كننده‌ دین‌ من‌ است‌.

پرسید:نوردیگری‌ هم‌ پهلوی‌ ایشان‌ مشاهده‌ می‌كنم‌!

فرمود:این‌ فاطمه‌ است‌ كه‌ پهلوی‌ پدر وشوهرش‌ قرار دارد.من‌ دوستان‌فاطمه‌ را از آتش‌ نجات‌ داده‌ام‌.

پرسید:خدایا!دو نور دیگر می‌بینم‌!

فرمود:آنها حسن‌ وحسین‌ هستند.

پرسید:نورهای‌ دیگری‌ هم‌ می‌بینم‌!

فرمود:آنهاعلی‌ بن‌ الحسین‌ ومحمدبن‌ علی‌ وجعفربن‌ محمد وموسی‌ بن‌جعفر وعلی‌ بن‌ موسی‌ ومحمدبن‌ علی‌ وعلی‌ بن‌ محمد وحسن‌ بن‌ علی‌ومهدی‌ آل‌ محمد می‌باشند.

پرسید:خدایا!غیر از این‌ چهارده‌ نور، نورهای‌ بسیاری‌ در اطراف‌ آنهامی‌بینم‌!

فرمود:اینها شیعیان‌ ودوستان‌ محمّد وآل‌ محمّدند.

پرسید:شیعیان‌ را با چه‌ علامتی‌ می‌توان‌ شناخت‌؟

فرمود:خواندن‌ پنجاه‌ ویك ركعت‌ نماز در شبانه‌ روز(١٧ركعت‌ واجب‌و٣٤ركعت‌ نافله‌)،بلند گفتن‌ بسم‌ الله الرحمن‌ الرحیم‌،قنوت‌ قبل‌ ازركوع‌،سجده‌ شكر وانگشتر بدست‌ راست‌ كردن‌.

ابراهیم‌علیه‌السلام درخواست‌ كرد كه‌:خدایا!مرانیز از دوستان‌ وشیعیان‌ محمّد وآل‌محمّد قرار بده‌!

خطاب‌ رسید:من‌ تورا از دوستان‌ وشیعیان‌ آنها قرار دادم‌.«ستارگان‌ درخشان‌ج‌١١ص‌٥»

نظر بعضی‌ از دانشمندان‌ومشاهیر غیر مسلمان‌ درباره‌ شخصیت‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

«لامارتین‌»شاعر ونویسندة‌ بزرگ‌ فرانسه‌:

محمّد شخصیتی‌ است‌ كه‌ مافوق‌ بشریت‌ ومادون‌ خداست‌.

«ژان‌ ژاك‌ روسو»فیلسوف‌ مشهور نامی‌ سویسی‌:

ای‌ محمّد!ای‌ آورنده‌ قرآن‌ كجائی‌!بیا دست‌ مرا بگیر وبه‌ باغ‌وصحرا وچمن‌ وبه‌ هرجائی‌ كه‌ می‌خواهی‌ ببر!اگر تومرا میان‌دریای‌ بلا ببری‌،خواهم‌ رفت‌ .زیرا توعالم‌ به‌ حیات‌ وزندگی‌هستی‌.

«گوستاولوبون‌»مورخ‌ ودانشمند شهیر فرانسوی‌ می‌گوید:

عقل‌ محمّد از بزرگترین‌ عقول‌ بشری‌ وعقائد او از استوارترین‌عقائد است‌.

«مستر ولیز»دانشمند ونویسنده‌ شهیر انگلیسی‌:

درمیان‌ دینهای‌ موجود جهان‌،دیانتی‌ كه‌ از روی‌ حق‌ وحقیقت‌سیزده‌ قرن‌ است‌ كه‌ با تمدن‌های‌ اعصار،سیر نموده‌،بدون‌ اینكه‌تغییری‌ در قوانین‌ واحكام‌ خود بدهد،فقط‌ دین‌ پاك‌ از خرافات‌اسلام‌ است‌.اگربمن‌ بگویند:اسلام‌ را تعریف‌ كن‌!می‌گویم‌.اسلام‌یعنی‌ تمدن‌!«محمدپیامبرشمشیرنیست‌»

و...

# برتری‌ محمّد وآل‌ محمّد برسایر انبیاء

دلایل‌ متقنی‌ وجوددارد كه‌ چهارده‌ معصوم‌علیه‌السلام برتر از انبیاءواولیاءبوده‌اند.دربعضی‌ از آیات‌ قرآن‌ به‌ صراحت‌ آمده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ابراهیم‌ علیه‌السلام ویعقوب‌علیه‌السلام ویوسف‌علیه‌السلام وعیسی‌علیه‌السلام خودرا مسلمان‌ خوانده‌اندوخداوند ابراهیم‌علیه‌السلام را از شیعیان‌ ذكر نموده‌ است‌.به‌ چند آیه‌ توجه‌فرمائید:

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّـهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ)١٣١و١٣٢بقره‌

خدابه‌ ابراهیم‌ گفت‌:مسلمان‌ شو!اوهم‌ گفت‌:من‌ تسلیم‌ پروردگارعالمیانم‌.وابراهیم‌ پسرانش‌ را به‌ این‌ دین‌ سفارش‌ كرد ویعقوب‌ نیز به‌ پسران‌گفت‌:بدرستیكه‌ خدا این‌ دین‌ را برای‌ شما انتخاب‌ كرده‌ است‌ پس‌ مبادابمیرید مگر با اسلام‌.

 ( فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّـهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّـهِ آمَنَّا بِاللَّـهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ )٥٢آل‌عمران‌

وقتی‌ عیسی‌ احساس‌ كرد كه‌ مردم‌ كافرشده‌اند.پرسید:چه‌ كسانی‌ یاور من‌بسوی‌ خدایند؟حواریون‌ گفتند:مابه‌ خدا ایمان‌ آورده‌ وتوشاهد باش‌ كه‌مامسلمان‌ هستیم‌.

(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَـٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ )٦٧آل‌ عمران‌

ابراهیم‌ نه‌ یهودی‌ ونه‌ مسیحی‌ بود بلكه‌ موحّد ومسلمان‌ بود ومشرك‌ نبود.

 ( قُلْ آمَنَّا بِاللَّـهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ )٨٤آل‌ عمران‌

بگو به‌ خدا وآنچه‌ برما وبرابراهیم‌ واسماعیل‌ واسحاق‌ ویعقوب‌ وفرزندان‌ونوادگان‌ او فروفرستاده‌ شده‌ وبه‌ آنچه‌ بر موسی‌ وعیسی‌ وپیامبران‌ ازخدایشان‌ داده‌ شده‌،ایمان‌ داریم‌ ومیان‌هیچ‌ یك‌ از ایشان‌ جدا نكنیم‌ ومامسلمان‌ِ خداهستیم‌.

( حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّـهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ دیناً)٣مائده‌

امروز(غدیر)دین‌ شمارا به‌ كمال‌ رساندم‌ ونعمت‌ خودرا برشما تمام‌ كردم‌واسلام‌ را برای‌ شما پسندیدم‌ وبه‌ آن‌ راضی‌ شدم‌.

 (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ )١٠١یوسف‌

یوسف‌ گفت‌:خدایا!توبمن‌ پادشاهی‌ دادی‌ وعلم‌ تعبیرخواب‌آموختی‌.توآفریننده‌ آسمانها وزمینی‌.توسرپرست‌ من‌ در دنیاوآخرتی‌.مرامسلمان‌ از دنیا ببر وبه‌ صالحین‌ ملحق‌ نما.

# سؤالات‌ یهودی‌ از علی‌علیه‌السلام

بعد از رحلت‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،یك نفر یهودی‌ وارد مدینه‌ شد وسؤالاتی‌ رامطرح‌ كرد كه‌ تنها علی‌علیه‌السلام توانست‌ به‌ آنهاجواب‌ دهد وبعد ازآن‌یهودی‌،مسلمان‌ شد.

او پرسید:پیامبرشما گفته‌ است‌ برتر از سایر پیامبران‌ است‌.حضرت‌آدم‌علیه‌السلام این‌ فضیلت‌ را داشت‌ كه‌ همه‌ فرشتگان‌ براو سجده‌ نمودند.آیاپیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :سجده‌ فرشتگان‌ برای‌ آدم‌علیه‌السلام یكبار بود.ولی‌ خدا خود وملائكه‌اش‌ تاروز قیامت‌ بر محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلوات‌ می‌فرستند.همانطور كه‌ خدادرقرآن‌می‌فرماید:(إِنَّ اللَّـهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا )احزاب‌٥٦

یعنی‌ خدا وملائكه‌اش‌ بر پیامبراسلام‌ صلوات‌ می‌فرستند.

یهودی‌:نوح‌علیه‌السلام نفرین‌ كرد وبه‌ دعای‌ او خدا بارانی‌ فرستاد تا كفار غرق‌شدند.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :پیامبر اسلام‌،پیامبررحمت‌ بوده‌ است‌.ولی‌ ما شاهد بودیم‌ كه‌ وقتی‌مدتی‌ مدینه‌ دچار خشكسالی‌ شد ومردم‌ از پیامبر درخواست‌ كردند كه‌برای‌ آمدن‌ باران‌ دعا كند.حضرت‌ دعا كرد وتا هفت‌ شبانه‌ روز باران‌ آمدبطوریكه‌ مردم‌ آمدند ودرخواست‌ كردند كه‌ پیامبر دعا كند كه‌ باران‌ برشهرمدینه‌ نبارد وفقط‌ بر زمینهای‌ كشاورزی‌ آنان‌ ببارد!پیامبرهم‌ دعاكرد:خدایا!برمدینه‌ نه باران‌!وبرخارج‌ از مدینه‌ به باران‌.دراین‌ حال‌ آسمان‌مدینه‌ صاف‌ بود ولی‌ خارج‌ از مدینه‌ باران‌ می‌آمد.

یهودی‌:حضرت‌ هودعلیه‌السلام برقومش‌ نفرین‌ كرد وخدابادی‌ فرستاد كه‌ قوم‌ناسپاس‌ هود،هلاك‌ شدند.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :در جنگ‌ خندق‌ كه‌ مشركین‌ مدینه‌ را محاصره‌ نمودند،خداطوفانی‌ فرستاد تا خیمه‌های‌ مشركین‌ را از جادرآورد ویكی‌ از عوامل‌شكست‌ دشمن‌ شد.

یهودی‌:خدابرای‌ صالح‌،شتری‌ از دل‌ كوه‌ درآورد تا نشانه‌ نبوت‌ او باشد.آیاپیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :شتر صالح‌ با او حرف‌ نزد ولی‌ یك روز شتری‌ در مقابل‌ پیامبر زانو زدوبا زبان‌ عربی‌ فصیح‌ از صاحبش‌ نزد پیامبر شكایت‌ كرد.پیامبر صاحبش‌ راخواست‌ واورا از كشتن‌ شتر منع‌ نمود.

یهودی‌:خدا با موسی‌علیه‌السلام حرف‌ زد.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌است‌؟

علی‌علیه‌السلام :وقتی‌ پیامبر اسلام‌ به‌ معراج‌ رفت‌،در «مقام‌ قاب‌ قوسین‌ اوادنی‌»باخدا سخن‌ گفت‌ و..

یهودی‌:خدا به‌ سلیمان‌ پادشاهی‌ داد.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌است‌؟

علی‌علیه‌السلام :یك روز ملكی‌ با كلیدهایی‌ در دست‌ نزد پیامبراسلام‌ آمدوگفت‌:خدا سلام‌ رسانده‌ وفرموده‌ است‌ كه‌ اینها كلیدهای‌ گنجهای‌ زمین‌است‌.اگر می‌خواهی‌ در دنیا پادشاه‌ باش‌ وآخرت‌ هم‌ جایت‌ در بهشت‌محفوظ‌ است‌.پیامبر كلیدهارا پس‌ داد وعرضه‌ داشت‌ كه‌:میخواهم‌ یك روزسیر باشم‌ وشكر خدا گویم‌ ویك روز گرسنه‌ باشم‌ از خدا درخواست‌ كنم‌.

یهودی‌:خدا باد را تحت‌ فرمان‌ سلیمان‌علیه‌السلام قرار داد واو بوسیله‌ باد به‌ هرجامی‌خواست‌ می‌رفت‌.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :درسفر معراج‌،وسیله‌ای‌ آسمانی‌ بنام‌ بُراق‌ برای‌ پیامبر آوردند كه‌حضرت‌ برآن‌ سوار شد ودر یكشب‌ از مكه‌ به‌ قدس‌ رفت‌ واز آنجا به‌آسمانهای‌ هفت‌ گانه‌ بالارفت‌ وبعد از سفرهائی‌،موقع‌ اذان‌ صبح‌ به‌ مكه‌برگشت‌.

یهودی‌:عیسی‌علیه‌السلام مرده‌ زنده‌ می‌كرد.آیا پیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌است‌؟

علی‌علیه‌السلام :یكروز یك نفرزن‌ یهودی‌ پیامبر را مهمان‌ كرد وبرای‌ او دست‌گوسفند كباب‌ شده‌ آورد.وقتی‌ پیامبر لقمه‌ اول‌ را در دهان‌ گذاشت‌،آن‌دست‌ گوسفند به زبان‌ آمد وگفت‌:مرا به‌ زهر آلوده‌اند از من‌ نخور!

یهودی‌:عیسی‌علیه‌السلام از ذخایر غذایی‌ پشت‌ دیوارها وخانه‌ها خبر می‌داد. آیاپیامبرشما چنین‌ فضیلتی‌ داشته‌ است‌؟

علی‌علیه‌السلام :در جنگ‌ موته‌،لشگر اسلام‌ در مرز روم‌ مشغول‌ جنگ‌ با دشمن‌ بودوپیامبر در مسجد مدینه‌،اخبار جنگ‌ را نقل‌ می‌كرد.وقتی‌ لشگر اسلام‌مراجعت‌ كرد،دیدند همانطور بوده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ نقل‌ می‌كرد.

«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١ص‌٢٩»

# نهنگ‌ سخن‌ می‌گوید!

ابوحمزه‌ ثُمالی‌ نقل‌ می‌كند كه‌:

عبدالله بن‌ عمر نزد امام‌ سجادعلیه‌السلام آمد وگفت‌:ای‌ پسر حسین‌!تو گفته‌ای‌ كه‌حضرت‌ یونس‌علیه‌السلام به‌ این‌ علت‌ در شكم‌ نهنگ‌ گرفتار شد كه‌ در ولایت‌اهلبیت‌علیه‌السلام تأمل‌ كرده‌ بود؟

امام‌ سجادعلیه‌السلام :آری‌!ثكلتك‌ امّك‌!

عبدالله بن‌ عمر:اگر راست‌ می‌گوئی‌ بمن‌ نشان‌ بده‌!

امام‌ فرمود:چشمانت‌ را برهم‌ بگذار سپس‌ باز كن‌!

وقتی‌ عبدالله چشمانش‌ را باز كرد،خودرا كنار دریائی‌ دید(ودچار ترس‌ شد).او گفت‌:ای‌ سرورم‌!خون‌ من‌ بگردن‌ شماست‌!شمارا به‌ خدا قسم‌می‌دهم‌ كه‌مرا بخطر نیاندازید!

امام‌ فرمود:می‌خواهم‌ نهنگ‌ یونس‌ را بتو نشان‌ بدهم‌.

سپس‌ امام‌ صدا زد:ایهّا الحوت‌!ای‌ نهنگ‌!

ناگاه‌ نهنگی‌ چون‌ كوهی‌ عظیم‌ سر از دریا بیرون‌ آورد وگفت‌:لبّیك‌ یا ولی‌ الله!

امام‌ فرمود:توكیستی‌؟

گفت‌:من‌ نهنگ‌ حضرت‌ یونس‌ هستم‌.

امام‌ فرمود:برایمان‌ حرف‌ بزن‌!

گفت‌:ای‌ مولایم‌!از زمان‌ جدّت‌ آدم‌علیه‌السلام تا زمان‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداهیچ‌ پیامبری‌ را مبعوث‌ نكرد الاّ اینكه‌ ولایت‌ شما اهلبیت‌علیه‌السلام را براو عرضه‌نمود.هركدام‌ كه‌ قبول‌ كرد،سالم‌ ماند.وهركه‌ تأمل‌ كرد،دچار فتنه‌شد.همانطور كه‌ آدم‌علیه‌السلام به‌ معصیت‌،نوح‌علیه‌السلام به‌ غرق‌ شدن‌،ابراهیم‌علیه‌السلام به‌آتش‌ ،یوسف‌علیه‌السلام به‌ زندان‌،ایوب‌علیه‌السلام به‌ بلا وداودعلیه‌السلام به‌ خطا مبتلاشد.تا اینكه‌خداوند،یونس‌علیه‌السلام را مبعوث‌ نمود وبه‌ او وحی‌ كرد كه‌:ولایت‌علی‌علیه‌السلام وامامان‌ از نسل‌ اورا دوست‌ بدار!

یونس‌ جواب داد:چگونه‌ كس‌ را كه‌ ندیده‌ام‌ ونشناخته‌ام‌ ،دوست‌ بدارم‌؟وباغیظ‌ رفت‌!

خدابمن‌ وحی‌ كرد كه‌:اورا درشكم‌ خود زندانی‌ كن‌ ولی‌ استخوانی‌ از او نرم‌ننما!

من‌ اورا چهل‌ روز در شكمم‌ نگاه‌ داشتم‌ تا اینكه‌ اودرتاریكی‌ شكمم‌ نداداد:ای‌ خدایی‌ كه‌ جز تو خدایی‌ نیست‌!تو منزّهی‌ ومن‌ بخودم‌ ظلم‌ كردم‌.من‌ولایت‌ علی‌علیه‌السلام وامامان‌ از نسل‌ اورا قبول‌ نمودم‌.

خداهم‌ بمن‌ دستوردادكه‌ اورا به ساحل‌ بیاندازم‌.

سپس‌ امام‌ فرمود:ای‌ نهنگ‌ برگرد!او هم‌ رفت‌ ودریا آرام‌ شد.«مكیال‌المكارم‌ ج‌١»

# نگاه‌ عمیقانه‌ یهودی‌ به‌ پیامبر

اسلام‌یك روز یك‌ نفر یهودی‌ نزد پیامبراسلام‌ آمد ونگاه‌ خیره‌ای‌ به‌ حضرت‌ نمود.

حضرت‌ فرمود:كاری‌ داری‌؟

یهودی‌ گفت‌:موسی‌علیه‌السلام برتر است‌ یا تو؟موسایی‌ كه‌ خدا با او حرف‌ زدومعجزاتی‌ چون‌ اژدها شدن‌ عصا وتابیدن‌ نور از جبینش‌ را به‌ او داد وتورات‌را براو نازل‌ كرد ودریارا برای‌ او شكافت‌!

پیامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:برای‌ انسان‌ خوب‌ نیست‌ كه‌ از خودش‌ تعریف‌ كندولی‌ برتو واجب‌ است‌ كه‌ پیامبرآخرالزمان‌ را بشناسی‌!

بدانكه‌ وقتی‌ آدم‌علیه‌السلام از بهشت‌ اخراج‌ شد،صدا زد:خدایا!تورا بحق‌ محمّدوآل‌ محمّد مرا بیامرز!

خداهم‌ اورا آمرزید.

وقتی كه‌ نوح‌ سوار كشتی‌ شد،می‌خواست‌ غرق‌ شود،صدازد:خدایا!بحق‌محمّد وآل‌ محمّد مرا نجات‌ بده‌!خداهم‌ اورا نجات‌ داد.

وقتی‌ ابراهیم‌علیه‌السلام در آتش‌ گرفتار شد،صدازد:خدایا!بحق‌ محمّد وآل‌ محمّدمرا نجات‌ بده‌!خداهم‌ اورا نجات‌ داد.

هنگامیكه‌ موسی‌علیه‌السلام به‌ دریا رسید وپشت‌ سرش‌ فرعونیان‌ بودند،صدازد:خدایا!بحق‌ محمّد وآل‌ محمّد مرا نجات‌ بده‌!خداهم‌ اورا نجات‌داد....

اگر موسی‌علیه‌السلام زمان‌ من‌ بود وبمن‌ ایمان‌ نمی‌آورد،ایمانش‌ بخدا سودی‌برایش‌ نداشت‌!...

وبدانكه‌ از نسل‌ من‌،مهدی‌ ظاهر می‌شود كه‌ عیسی‌علیه‌السلام پشت‌ سر او نمازمی‌خواند واورا یاری‌ می‌كند.

# روز قیامت‌ ومنبرهای‌ پیامبران‌ واوصیاء

جابربن‌ عبدالله انصاری‌ از امام‌ باقرعلیه‌السلام نقل‌ می‌كند كه‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

روز قیامت‌،منبرهائی‌ از نوربرای‌ پیامبران‌ نصب‌ می‌كنند.منبری‌ كه‌ برای‌ من ‌می‌گذارند،از همه‌ با عظمت‌ تر است‌.آنگاه‌ خداوند عزّ وجل‌ می‌فرماید:

ای‌ محمّد!خطبه‌ بخوان‌! من‌ سخنرانی‌ می‌كنم‌ كه‌ هیچ‌ یك‌ از پیامبران‌نشنیده‌ باشند.

سپس‌ برا ی‌ جانشینان‌ پیامبران‌ هم‌ منبرهائی‌ نصب‌ می‌نمایند.منبر جانشین‌من‌ علی‌علیه‌السلام از همه‌ بلندتر است‌.آنگاه‌ خداوند عزّ وجل‌ّ می‌فرماید:

ای‌ علی‌!خطبه‌ بخوان‌!علی‌علیه‌السلام خطبه‌ای‌ بخواند كه‌ هیچ‌ یك‌ از اوصیاءنشنیده‌ باشند.

آنگاه‌ برای‌ فرزندان‌ پیامبران‌ وفرزندان‌ من‌ ،حسن‌ وحسین‌ هم‌ منبرهائی‌ قرارمی‌دهند.

در این‌ موقع‌،جبرئیل‌ ندا می‌كند:

فاطمه‌ كجاست‌؟خدیجه‌ وآسیه‌ ومریم‌ كجاهستند؟

آنها بلند می‌شوند.پس‌ خداوند می‌فرماید:

لِمَن‌ِ المُلك‌ الیوم‌؟امروز پادشاهی‌ مال‌ِ كیست‌؟

محمّد وعلی‌ وحسن‌ وحسین‌ می‌فرمایند:لِله‌ّ الواحدِ القهّار.پادشاهی‌برای‌ خداوند یگانه‌ وپرقدرت‌ است‌.

خداوند می‌فرماید:

امروز!من‌ محمّد وعلی‌ وحسن‌ وحسین‌ وفاطمه‌ را بزرگواری‌ دادم‌.

هان‌!ای‌ اهل‌ محشر!سرهابه‌ گریبان‌ كشید وچشمهای‌ خودرا ببندید كه‌فاطمه‌ می‌خواهدبطرف‌ بهشت‌ برود.

در این‌ هنگام‌ ،جبرئیل‌، ناقه‌ای‌ از بهشت‌ كه‌ مهار آن‌ از مروارید وزین‌ آن‌ از مرجان‌ است‌ در مقابل‌ فاطمه‌ می‌خواباند وآن‌ حضرت‌ بر آن‌سوار می‌شود.آنگاه‌ صدهزار فرشته‌ از طرف‌ راست‌ وصدهزار از طرف‌ چپ‌،حضرت‌ را بربالهای‌ خود حمل‌ می‌كنندوبر در بهشت‌ فرود می‌آورند.

فاطمه‌ داخل‌ بهشت‌ نمی‌شود.وبطرف‌ اهل‌ محشر نگاه‌ می‌كند.

خطاب‌ می‌رسد كه‌:ای‌ دختر حبیب‌ من‌!این‌ نگرانی‌ تو از چیست‌؟در حالیكه‌تورا فرمان‌ بهشت‌ دادم‌؟

فاطمه‌ می‌فرماید:ای‌ پروردگارم‌!دوست‌ دارم‌ كه‌ مقامم‌ در پیشگاه‌ تو معلوم‌گردد.

خطاب‌ رسد:ای‌ فاطمه‌!بنگر ودر دل‌ هر كه‌ چیزی‌ از محبت‌ خودوفرزندانت‌ یافتی‌،دست‌ اورا بگیر ودر بهشت‌ جای‌ بده‌!

امام‌ باقرعلیه‌السلام فرمود:ای‌ جابر!بخدا سوگند!در آن‌ روز ،فاطمه‌،شیعیان‌ خودراجدا می‌كند،همانطور كه‌ مرغ‌ دانه‌های‌ خوب‌ را از دانه‌های‌ بد جدامی‌نماید.«فاطمه‌ سرور زنان‌ عالم‌ ص‌١١»

# تقسیم‌ كننده‌ بهشت‌ وجهنّم

‌یك‌ روز علی‌علیه‌السلام برفراز منبر فرمود:

من‌ از طرف‌ خدا، تقسیم‌ كننده‌ بهشت‌ وجهنم‌ هستم‌.هیچ‌ كسی‌ جز پیامبراسلام‌ بر من‌ برتری‌ ندارد.«اصول‌ كافی‌ ج‌١»

موسی‌علیه‌السلام در معراج‌رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:در سفر معراج‌،وقتی‌ به‌ آسمان‌ ششم‌ رسیدم‌،مردبلندبالا وگندم‌ گونی‌ كه‌ موی‌ بلندی‌ داشت‌،دیدم‌ كه‌ می‌گفت‌:

بنی‌ اسرائیل‌ گمان‌ می‌كنند كه‌ من‌ گرامیترین‌ فرزند آدم‌علیه‌السلام نزد خدا هستم‌.امّااین‌ مرد(حضرت‌ محمد)نزد خدا گرامی‌تر است‌.«حیوة‌ القلوب‌»

# دو مرد برگزیده‌

!پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ فاطمه‌عليها‌السلام فرمود:

خدای‌ عزّ وجل‌ّ از میان‌ مردان‌،دو مرد را برگزید.یكی‌ پدرتو ودیگری‌شوهرتو.«فاطمه‌ سرور زنان‌ عالم‌ ص‌٣٢»

# تو بهتری‌ یا جبرئیل‌؟

پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خداوند،مخلوقی‌ بهتر از من‌ نیافریده‌ وكسی‌ نزد او از من‌ گرامی‌تر نیست‌.

علی‌علیه‌السلام پرسید:ای‌ رسول‌ خدا!شمابهترید یا جبرئیل‌؟

فرمود:ای‌ علی‌!خداوند تبارك‌ وتعالی‌ پیامبران‌ مرسل‌ را بر فرشتگان‌ مقرّب‌ خویش‌ برتری‌ داده‌ است‌ ومرا بر همه‌ پیامبران‌ برتری‌ بخشیده‌ است‌.ای‌علی‌!بعد از من‌،برتری‌ از آن‌ تو وامامان‌ بعد از تو است‌ زیرافرشتگان‌،خدمتگزار ما ودوستان‌ ما هستند.ای‌ علی‌!فرشتگان‌ حامل‌عرش‌،كه‌ به‌ تسبیح‌ وتحمید پروردگار مشغولند،برای‌ آنانكه‌ به‌ ولایت‌ مابگروند،طلب‌ آمرزش‌ كنند.«مكیال‌ المكارم‌ ج‌١ ص‌٥٧»

سروران‌ بهشت‌!پیامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:ما فرزندان‌ عبدالمطّلب‌ سادات‌ وسروران‌ اهل‌بهشتیم‌.من‌،علی‌،جعفر،حمزه‌،حسن‌،حسین‌ ومهدی‌.«مكیال‌ المكارم‌ ج‌١ص‌٦٣»

عبادت‌ بی‌ ولایت‌؟پیامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:هنگامیكه‌ به‌ معراج‌ رفتم‌،خدا بمن‌ وحی‌ كرد كه‌:

ای‌ محمّد!من‌ نظری‌ بسوی‌ زمین‌ كردم‌ وتورا از آن‌ اختیار كردم‌وپیغمبرساختم‌ واسم‌ تو را از نام‌ خود بر گرفتم‌ كه‌ من‌ محمودم‌ وتومحمّدی‌!دوباره‌ برزمین‌ نظری‌ افكندم‌ وعلی‌ را از آن‌ برگزیدم‌ واورا جانشین‌وداماد تو قرار دادم‌ ونام‌ اورا از نام‌ خودم‌ برگرفتم‌ كه‌ من‌ علی‌ّ اعلی‌ هستم‌واو علی‌ است‌.

سپس‌ فاطمه‌ وحسن‌ وحسین‌ را از نور شما خلق‌ كردم‌.آنگاه‌ ولایت‌ شما را برفرشتگان‌ عرضه‌ كردم‌،تا هركه‌ پذیرفت‌ در پیشگاه‌ من‌ از مقربّین‌ شود.

ای‌ محمّد!اگر بنده‌ای‌ آنقدر عبادتم‌ كند تا خسته‌ شود وبدنش‌ مانند مَشك‌پوسیده‌ گردد ولی‌ درحالی‌ از دنیا برود كه‌ منكر ولایت‌ شما باشد،اورا دربهشتم‌ جای‌ نخواهم‌ داد ودر زیر عرشم‌ سایه‌ نخواهم‌ بخشید.

ای‌ محمّد می‌خواهی‌ آنان‌ را ببینی‌؟

عرض‌ كردم‌:آری‌ پروردگارا!

فرمود:سرت‌ را بلند كن‌.

وقتی‌ سرم‌ را بلند كردم‌ ناگاه‌ انوار علی‌ وفاطمه‌ وحسن‌ وحسین‌ وعلی‌ بن‌الحسین‌ ومحمدبن‌ علی‌ وجعفربن‌ محمد وموسی‌ بن‌ جعفر وعلی‌ بن‌موسی‌ ومحمد بن‌ علی‌ وعلی‌ بن‌ محمد وحسن‌ بن‌ علی‌را دیدم‌ ومحمدبن‌الحسن‌ القائم‌ رادر وسط‌ آنان‌ مانند ستاره درخشانی‌ دیدم‌.

عرض‌ كردم‌:اینها كیانند؟

فرمود:اینها امامان‌ هستند واین‌ قائم‌ است‌ .آنكه‌ حلال‌ مرا حلال‌ وحرام‌ مراحرام‌ كند وبوسیله‌ او از دشمنانم‌ انتقام‌ كشم‌ واوبرای‌ دوستانم‌،مایه‌ راحتی‌است‌ واوست‌ كه‌ دل‌ شیعیان‌ وپیروان‌ تورا از ظالمین‌ وكافرین‌ شفا می‌بخشدودوبُت‌ لات‌ وعزّی‌ را تروتازه‌ بیرون‌ می‌آورد وآنهارا می‌سوزاند.البته‌ فتنه‌وامتحان‌ مردم‌ در آنروز بوسیله‌ این‌ دوبت‌، سخت ‌تر از فتنه‌ گوساله‌ سامری‌خواهد بود!«مكیال‌ المكارم‌ ج‌١ ص‌٧٥»

# غبطه‌ به‌ شیعیان‌ علی‌علیه‌السلام

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

روز قیامت‌،عده‌ای‌ را می‌آورند كه‌ لباسهایی‌ از نور پوشیده‌ وبر صورتشان‌ نیزنور است‌.آثار سجده‌ از آنها پیداست‌.آنها از مقابل‌ صفوف‌ عبور كرده‌ ودرمقابل‌ قدرت‌ خدا می‌ایستند.

# ملائكه‌ وپیامبران‌ وصالحین‌ بر آنها غبطه‌ می‌خورند.

عمر پرسید:ای‌ رسولخدا!اینها كیانند؟

فرمود:شیعیان‌ ما كه‌ امامشان‌ علی‌ بن‌ ابیطالب‌ است‌.«بحارج‌٧»

در كتاب‌ ادریس‌ در صحف‌ ادریس‌ نوشته‌ شده‌ كه‌:

محمّد اولین‌ كسی‌ است‌ كه‌ در قیامت‌ از زمین‌ محشور میشود وبه‌ محل‌قیامت‌ وارد می‌گردد وشفاعت‌ می‌كند وشفاعتش‌ قبول‌ می‌شود واو اولین‌شخصی‌ است‌ كه‌ درهای‌ بهشت‌ را می‌كوبد وبهشت‌ برایش‌ گشوده‌می‌شودو وارد بهشت‌ می‌گردد.«بحارج‌١٥»

# خوردن‌ غذا در قیامت‌!

علی‌علیه‌السلام فرمود:

شیعیان‌ ما در قیامت‌، در حالیكه‌ صورتهای‌ نورانی‌ وبدنی‌ پوشیده‌ بوده‌ وازهر ترسی‌ ایمن‌ می‌باشند.، از قبرها بیرون‌ می‌آیندوسختی‌ها ومواقف‌ قیامت‌،برای‌ آنان‌ آسان‌ است‌.مردم‌ در هراسند ولی‌ آنان‌ نمی‌ترسند. مردم‌ناراحتند ولی‌ آنها اندوهی‌ ندارند.برای‌ آنان‌ ناقه‌ هایی‌ سفید كه‌ دارای‌بالهایی‌ باشند،می‌آورند وآنان‌ سوار شده‌ ودرسایه‌ عرش‌ الهی‌ فرود آمده‌وبر منبرهایی‌ از نور می‌نشینند وتا پایان‌ قیامت‌ وحساب‌ مردم‌،به‌ خوردن‌غذاهایی‌ كه‌ مقابلشان‌ است‌،مشغول‌می‌باشند. «بحارج‌٦٨»

# اولین‌ نفری‌ كه‌ در قیامت‌ صدا می‌زنند!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

اولین‌ نفری‌ را كه‌ در قیامت‌ صدا می‌زنند ،من‌ هستم‌.من‌ از طرف‌ راست‌عرش‌ بلند می‌شوم‌ ولباس‌ سبز بهشتی‌ را می‌پوشم‌.سپس‌ پدرم‌ ابراهیم‌علیه‌السلام راصدا می‌زنند.او هم‌ از جانب‌ عرش‌ بر می‌خیزد ولباس‌ سبز بهشتی‌ را بر تن‌می‌نماید.بعد منادی‌ از طرف‌ عرش‌ ندا می‌كند:

بهترین‌ پدر،پدرت‌ ابراهیم‌ است‌ وبهترین‌ برادر،برادرت‌ علی‌است‌.«بحارج‌١٢»

نام‌ محمّد!در قیامت‌ خدا به‌ كسیكه‌ نامش‌ محمّد است‌(ودارای‌ عمل‌ بدی‌است‌)می‌فرماید:

حیا نكردی‌ به اینكه‌ نامت‌،نام‌ حبیب‌ من‌ است‌،معصیت‌ نمودی‌؟ولی‌ من‌امروز حیا می‌كنم‌ كه‌ تورا عذاب‌ كنم‌!زیرا نامت‌،نام‌ حبیب‌ من‌است‌.«مستدرك‌ وسائل‌»

# عبور از عقبه‌!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تفسیر(«فلا اقتحم‌ العقبة‌»بلد١١) یعنی‌ باز هم‌ به‌ تكلیف‌عقبه‌ تن‌ در نداد!فرمود:

بدرستیكه‌ بر بالای‌ صراط‌،گردنه‌ای‌ صعب‌ العبور است‌ كه‌ طول‌ آن‌ سه‌هزارسال‌ می‌باشد.هزارسال‌ سربالایی‌ وهزارسال‌ در میان‌ ماروعقربهاوخاروخاشاك‌ وهزار سال‌ سرازیری‌ دارد!من‌ اولین‌ شخصی‌ هستم‌ كه‌ از این‌گردنه‌ رد می‌شوم‌.دومین‌ نفری‌ كه‌ از این‌ گردنه‌ رد می‌شود،علی‌ بن‌ ابیطالب‌است‌.

سپس‌ فرمود:

همه‌ افراد در هنگام‌ عبور از این‌ گردنه‌ دچار سختی‌ می‌شوند مگر محمّدواهلبیتش‌.«بحارج‌٨»

# توسل‌ به‌ پیامبر در جهنّم‌!

امام‌ باقرعلیه‌السلام فرمود:

بنده‌ای‌ را به‌ مدت‌ هفتاد «خریف‌» كه‌ هر«خریفی‌» مطابق‌ هفتاد سال‌است‌،در جهنّم‌ عذاب‌ می‌كنند.سپس‌ آن‌ شخص‌ دعا می‌كند كه‌:

خدایا!بحق‌ّ محمّد وآل‌ محمّد برمن‌ رحم‌ نما!

خدا به‌ جبرئیل‌ دستور می‌دهد كه‌ اورا از جهنّم‌ نجات‌ دهد وبه‌ آن‌ شخص ‌می‌گوید:

اگر دعا نمی‌كردی‌،زیاد در آتش‌ می‌ماندی‌!ولی‌ من‌ برخود حتم‌ كرده‌ام‌ كه‌هركه‌ مرا بحق‌ محمّد وآل‌ محمّد سوگند دهد،اورا بیامرزم‌ وامروز توراآمرزیدم‌.«بحارج‌٩٤»

# كوثر مخصوص‌ اهلبیت‌علیه‌السلام

ابن‌ عباس‌ در تفسیر آیه‌(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ )گفت‌:

كوثر ،نهری‌ در بهشت‌ است‌ كه‌ عمق‌ آن‌ هفتاد هزار فرسخ‌ است‌.آبش‌ از شیرسفیدتر واز عسل‌ شیرین تر است‌. كناره‌های‌ آن‌ از لؤلؤ وزبرجد ویاقوت‌است‌.خداوند این‌ نهر را برای‌ رسولخدا واهلبیتش‌ قرارداده‌ است‌ ودیگرپیامبران‌ در آن‌ سهمی‌ ندارند.«بحارج‌٨»

# ریشه‌ درخت‌ طوبی‌رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

طوبی‌ درختی‌ در بهشت‌ است‌ كه‌ ریشه‌ آن‌ در خانه‌ علی‌ بن‌ ابیطالب‌ است‌.ازآن‌ زینتها ومیوه‌های‌ خوشگوار می‌روید كه‌ به‌ دهان‌ اهل‌ بهشت‌ نزدیك‌است‌ وشاخه‌های‌ آن‌ از پشت‌ دیوارهای‌ بهشت‌ ،پیداست‌.

دوستان‌ علی‌علیه‌السلام از آن‌ بهره‌مند ودشمنانش‌ ناكامند.

# درهای‌ بهشت

‌علی‌علیه‌السلام فرمود:

بهشت‌ دارای‌ هشت‌ در است‌ كه‌ یكی‌ برای‌ پیامبران‌ ویكی‌ برای‌ صدیقین‌ویكی‌ برای‌ شهداء وصالحین‌ است‌ وشیعیان‌ ما از پنج‌ در دیگر داخل‌بهشت‌ می‌شوند.«تصویری‌ از بهشت‌ وجهنّم‌»

حرام‌ بودن‌ بهشت‌؟پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

بهشت‌ بر پیامبران‌ حرام‌ است‌ تا زمانیكه‌ من‌ داخل‌ آن‌ شوم‌ وبرامّت‌ ها نیزحرام‌ است‌ تا شیعیان‌ ما اهلبیت‌ وارد شوند.«بحارج‌٨»

# چهارنفر سواره‌ در قیامت

‌رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای‌ مردم‌!بدانید كه‌ در روز قیامت‌،هیچكس‌ سواره‌ وارد محشر نمی‌شودمگر چهارنفر!

یكی‌ منم‌ كه‌ بر بُراق‌ سوارم‌.دیگری‌ صالح‌ است‌ كه‌ برشتری‌ كه‌ قومش‌ آنراكشتند،سوار است‌.

سومی‌ وچهارمی‌ ،علی‌ وحمزه‌ شیرخدا هستند كه‌ بر شتری‌ از شترهای‌بهشت‌،سوارند.«اكسیر اعظم‌»

# علم‌ ودانش‌ اهلبیت‌علیه‌السلام

علم‌ ودانش‌ اهلبیت‌علیه‌السلام از همه‌ انسانها بیشتر وبرتر بوده‌ است‌.هیچ‌دانشمندی‌ نمی‌توانست‌ درمیدان‌ علم‌ با آنان‌ رقابت‌ نماید.حتی‌ درمقابل‌امام‌ جوادعلیه‌السلام هفت‌ ساله‌ نیز دانشمندان‌ حجاز وعراق‌ وایران‌وشام‌،باپرسیدن‌ هزاران‌ سؤال‌ در روزهای‌ متوالی‌ ،نتوانستند سؤالی‌ را ازحضرت‌ بپرسند كه‌ امام‌ نتواند جواب‌ آنرا بگوید.

اهلبیت‌علیه‌السلام به‌ حوادث‌ آینده‌ علم‌ داشتند.حتی‌ از زمان‌ مرگ‌ افراد با اذن‌ الهی‌مطلع‌ بودند.زبانهای‌ مختلف‌ مردمان‌ را می‌دانستند.حتی‌ با حیوانات‌ حرف‌می‌زدند وحرف‌ آنان‌ را می‌فهمیدند.علوم‌ مختلف‌ برای‌ آنان‌ مانند كف‌دست‌، حل‌ شده‌ ومعلوم‌ بود.

شاگردان‌ مكتب‌ اهلبیت‌علیه‌السلام تاكنون‌ از صدها هزار نفر فراتر رفته‌است‌.شاگردانی‌ مانندجابربن‌ یزید جعفی‌ كه‌ هفتادهزار حدیث‌ ازامام‌ باقرعلیه‌السلام وصادق‌علیه‌السلام در سینه‌ داشت‌!یا جابربن‌ حیان‌ شاگردامام‌ صادق‌علیه‌السلام كه‌ بیش‌ از هزار جلد كتاب‌ در شیمی‌ وفیزیك‌ودیگر علوم‌ نوشت‌!تا برسد به‌ علمائی‌ چون علامه‌ حلّی‌ كه‌ بیش‌از هزار جلد كتاب‌ در علوم‌ مختلف‌ بجای‌ گذاشت‌ ویا خواجه‌نصیر الدین‌ طوسی‌ وشیخ‌ طوسی‌با نوشتن‌ صدها جلد كتاب‌وتربیت‌ دهها دانشمنددر علوم‌ مختلف‌ وعلامه‌ مجلسی‌ كه‌ دائرة‌المعارف‌ شیعه‌ را تهیه‌ كرد واین‌ شاگردان‌ روزبروز زیادترمی‌شوند كه‌ درزمان‌ ما بیش‌ از هزار مجتهد در حوزه‌های‌ علمیه‌قم‌ ونجف‌ ودیگر بلاد ،در مكتب‌ اهلبیت‌ تربیت‌ شده‌ وبه‌ فعالیت‌علمی‌ ودینی‌ وپاسداری‌ از این‌ مكتب‌ مشغولند.

و...

# نام‌ بهشتیان‌ وجهنّمیان‌ در كف‌ دست‌ رسول خدا!

امام‌ صادق‌ علیه‌السلام فرمود:

روزی‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای‌ مردم‌ سخنرانی‌ نمود .سپس‌ دست‌ راست‌ خودرامشت‌ كرد وبالابردوپرسید:

ای‌ مردم‌!می‌دانید در مشت‌ من‌ چیست‌؟

گفتند:خدا ورسولش‌ داناترند.

فرمود:نام‌ بهشتیان‌ ونام‌ پدرانشان‌ تا روز قیامت‌!

سپس‌ مشت‌ دست‌ چپ‌ را بالا برد وپرسید:

می‌دانید در دست‌ چپم‌ چیست‌؟

گفتند:خدا ورسول‌ عالمترند!

فرمود:نام‌ طائفه‌ جهنمیان‌ونام‌ پدرانشان‌ تاروز قیامت‌!

سپس‌ فرمود:خدا حكم‌ كرد واودادگر است‌ واین‌ آیه‌ را تلاوت‌ كرد (وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ) ٧شوری‌

عده‌ای‌ در بهشتند وعده‌ای‌ در جهنّم‌!«اصول‌ كافی‌ ج‌٣ص‌٢٧٠»

# اسم‌ اعظم‌ در نزد رسول خداست‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

امام‌ صادق‌علیه‌السلام فرمود:

به‌ حضرت‌ عیسی‌علیه‌السلام دوحرف‌(علم‌)داده‌ شد.به‌ موسی‌علیه‌السلام چهار حرف‌!به‌ابراهیم‌علیه‌السلام هشت‌ حرف‌!به‌ نوح‌علیه‌السلام پانزده‌ حرف‌!به‌ آدم‌علیه‌السلام بیست‌ وپنج‌حرف‌!وخدا همه‌ این‌ حروف‌ را به‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داد.همچنین‌خداوند،هفتاد ودو حرف‌ ازاسم‌ اعظم‌ را كه‌ هفتاد وسه‌ حرف‌ است‌،به‌محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داد ویك‌ حرف‌ را نزد خود نگاه‌ داشت‌.«اهل‌ البیت‌ ص‌١٩٨»

# علی‌ ،آغاز كننده‌ علم‌!

علی‌علیه‌السلام به‌ كمیل‌ گفت‌:

هیچ‌ علمی‌ نیست‌ مگر اینكه‌ من‌ آغاز كننده‌ او هستم‌ وهیچ‌ كاری‌ نیست‌ مگراینكه‌ مهدی‌علیه‌السلام پایان‌ دهنده آن‌ است‌.«آیا بیاد امام‌ زمان‌ هستید؟ص‌١٠٣»

قائم‌علیه‌السلام از مافی‌ الضمیر مطلع‌ است‌؟

خداوند درمعراج‌ به‌ پیامبر اسلام‌ فرمود:

بوسیله‌ قائم‌ شما،زمین‌ خودرا با تسبیح‌ وتقدیس‌ وتهلیل‌ وتكبیر وتمجیدذات‌ اقدس‌ خود،آباد كنم‌ واز وجود دشمنان‌ پاك‌ نمایم‌ وبه‌ دوستانم‌واگذارم‌.

با ظهور او ،سخنان‌ بی‌ دینان‌ را از كج روی‌ راست‌ كرده‌ وتعالیم‌ خودرا بلندگردانم‌ وشهرها وبندگانم‌ را از علم‌ خود مطلع‌ نمایم‌ وگنجها واندوخته‌ هاراآشكار كرده‌،ومهدی‌ را به‌ اسرار ومافی‌ الضمیر هرشخصی‌ مطلع‌ گردانم‌واورا بانیروی‌ فرشتگانم‌ یاری‌ كنم‌ تافرمان‌ مرا اجرا نماید ودینم‌ را رواج‌دهد.

او ولی‌ّ به‌ حق‌ من‌ ومهدی‌ حقیقی‌ بندگان‌ من‌ است‌.«آیا بیاد امام‌ زمان‌هستید؟ص‌١٠١»

# علم‌ به‌ ارحام‌!

از عبدالله بن‌ عباس‌ نقل‌ شده‌ كه‌:

روزی‌ نزد امام‌ حسن‌ مجتبی‌علیه‌السلام بودم‌ كه‌ قصابی‌ درحالیكه‌ گاوی‌ را باخودمی‌برد از كنار ما رد شد.

امام‌ فرمود:بچه‌ای‌ در شكم‌ این‌ گاو است‌ كه‌ ماده‌ بوده‌ وسرِدُم‌ وپیشانی‌ اوسفید است‌.

من‌ بدنبال‌ قصاب‌ رفتم‌ وهنگامیكه‌ گاورا ذبح‌ كردند وپوست‌ اورا درآوردندوشكم‌ اورا شكافتند،دیدم‌ همانطور كه‌ امام‌ خبرداده‌ بود است‌!نزد امام‌برگشتم‌ وگفتم‌:خدا در قرآن‌ علم‌ به‌ ارحام‌ را مخصوص‌ خودقرار داده‌ است‌!

امام‌ فرمود:ما به‌ اموری‌ كه‌ پوشیده‌ است‌،مطلعیم‌!واز اموری‌ خبرداریم‌ كه‌ نه‌فرشته‌ مقرب‌ ونه‌ پیامبرمرسل‌،هیچكدام‌ آنرا نمی‌دانند ومنحصر به‌ محمّدواهلبیت‌ اوست‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌١»

# چند داستان‌ از صحبت‌ كردن‌ امامان‌علیه‌السلام به‌ زبانهای‌ مختلف‌

١-علی‌علیه‌السلام به‌ دختر یزدجرد فرمود:اسمت‌ چیست‌؟

گفت‌:جهان‌ بانویه‌!

امام‌ به زبان‌ فارسی‌ فرمود:بلكه‌ اسم‌ تو شهربانواست‌.

٢-عده‌ای‌ خواستند به‌ خانه‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام وارد شوند،شنیدند كه‌ امام‌ با زبان‌سریانی‌ مناجات‌ می‌نمودوگریه‌ می‌كردند.

٣-عده‌ای‌ از خراسان‌ نزد امام‌ صادق‌علیه‌السلام رسیدند.امام‌ بدون‌ مقدمه‌ به‌عربی‌ فرمودند:هركه‌ مال‌ اندوز باشد،خدا بمقدار آن‌ مال‌ عذابش‌ می‌كند!

آنها به‌ فارسی‌ گفتند:ماعربی‌ نمی‌فهمیم‌!

امام‌ به‌ زبان‌ فارسی‌ فرمود:هركه‌ درم‌ اندوزد،جزایش‌ دوزخ‌ باشد.

٤-امام‌ رضاعلیه‌السلام فرمود:

برامام‌ سخن‌ هیچ‌ فردی‌ از آدمیان‌ وحتی‌ پرندگان‌ وحیوانات‌ وهرچیزی‌ كه‌دارای‌ روح‌ است‌،مخفی‌ نیست‌.واگر كسی‌ زبان‌ موجودی‌ را بلدنباشد،اوامام‌ نیست‌.

٥-امام‌ رضاعلیه‌السلام :

اینكه‌ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرمود:بما «فصل‌ الخطاب‌»داده‌ شده‌ است‌.

یعنی‌ دانستن‌ زبانها است‌.

٦-ابوهاشم‌ جعفری‌ می‌گوید:

با امام‌ هادی‌علیه‌السلام در مسیر عبور سربازان‌ ترك‌ بودیم‌.امام‌ به‌ یكنفر ترك‌ كه‌ ازكنار ما عبور می‌كرد،چیزی‌ گفت‌ كه‌ ناگاه‌ آن‌ ترك‌ از اسب‌ پائین‌ آمد وبرسُم‌اسب‌ امام‌ بوسه‌ زد.من‌ از او پرسیدم‌ كه‌ چطور شد كه‌ این‌ كار را كردی‌؟

گفت‌:امام‌ مرا به‌ اسمی‌ صدازد كه‌ دركودكی‌ برمن‌ نهادند وتا الان‌ كسی‌ از آن‌اطلاع‌ نداشت‌.

٧-علی‌ بن‌ مهزیار می‌گوید:

یك‌ وقت‌ خدمت‌ امام‌ هادی‌علیه‌السلام رفتم‌.امام‌ بدون‌ مقدمه‌ بامن‌ بازبان‌ فارسی‌صحبت‌ كرد.

٨-ابوحمزه‌ نصیرخادم‌ می‌گوید:

دیدم‌ كه‌ امام‌ عسگری‌علیه‌السلام با غلامان‌ به‌ زبان‌ خودشان‌ مثل‌ زبان‌ رومی‌،تركی‌وصقلبی‌ صحبت‌ می‌كرد.

من‌ پیش‌ خود گفتم‌:ایشان‌ كه‌ در مدینه‌ متولد شد وكسی‌ اورا ندید تا اینكه‌ به‌امامت‌ رسید.پس‌ این‌ زبانهارا كی‌ راگرفته‌ است‌؟

ناگاه‌ امام‌ عسگری‌علیه‌السلام رو بمن‌ كرد وفرمود:

خداوند برای‌ حجتش‌ هر چیزی‌ را روشن‌ نموده‌ است‌ وبه‌ او علم‌ زبانهاوشناخت‌ نسبها ومدت‌ مرگ‌ افراد وحوادث‌ را یاد داد.واگر اینطورنباشد،بین‌ حجت‌ خدا وغیر او فرقی‌ نیست‌.«اهل‌ البیت‌ ص‌١٩٩»

# علم‌ تا قیامت‌!

١-علی‌علیه‌السلام فرمود:

اگر آیه‌(يَمْحُو اللَّـهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ‌)رعد٣٩

یعنی‌ خدا آنچه‌ بخواهد محو می‌كند وآنچه‌ بخواهد اثبات‌ می‌نمایدومادركتابها در نزد اوست‌.

نبود،حوادث‌ گذشته‌ وآینده‌ را برایتان‌ می‌گفتم‌.

٢-عده‌ای‌ از شیعیان‌ نزد امام‌ صادق‌علیه‌السلام بودند كه‌ امام‌ سه‌ بار سوگندخورد:بخدای‌ كعبه‌ سوگند!وفرمود:اگر بین‌ موسی‌علیه‌السلام وخضرعلیه‌السلام بودم‌ ،به‌آنها می‌گفتم‌ كه‌ من‌ از آنها عالم ترم‌.وبه‌ آنهامطالبی‌ را كه‌نمی‌دانستند،می‌گفتم‌.زیرا به‌ موسی‌علیه‌السلام وخضرعلیه‌السلام ،علم‌ گذشته‌ داده‌شد.ولی‌ علم‌ آینده‌ تا قیامت‌ را نمی‌دانستند.ولی‌ ما این‌ علم‌ را ازرسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ ارث‌ برده‌ایم‌.

٣-امام‌ علی‌علیه‌السلام فرمود:

ما اهلبیتی‌ هستیم‌ كه‌ خدا بما علم‌ مرگها وبلاها ونسبها را داده‌ است‌.وبخداسوگند!اگر مردی‌ از مابر سر پلی‌ باشد ومردم‌ از زیر آن‌ پل‌ عبور كنند،اونسب‌ تك‌ تك‌ افراد را تا اسم‌ همة‌ اجدادش‌ بلد است‌.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٠٤»

# علم‌ مهدی‌علیه‌السلام

امام‌ صادق‌علیه‌السلام فرمود:

وقتی‌ مهدی‌علیه‌السلام ظهور می‌كند،به‌ دیوار كعبه‌ تكیه‌ می‌دهد ومی‌فرماید:هركس‌ به دیدن‌ آدم‌ وشیث‌ ونوح‌ وسام‌وابراهیم‌ وموسی‌ واسماعیل‌ویوشع‌ وشمعون‌،آرزومند است‌،به‌ جمال‌ من‌ نگاه‌ كند كه‌ علم‌ وحلم‌ وكمال‌همه‌ آنها در من‌ است‌.وهركه‌ آرزوی‌ دیدن‌ جدّم‌ محمّد مصطفی‌ وعلی‌ّمرتضی‌ وحسن‌ مجتبی‌ وحسین‌ شهید به‌ كربلا ودیگر امامان‌ را دارد،به‌ من‌نگاه‌ كند وآنچه‌ خواهد بپرسد كه‌ علم‌ همه‌ در نزد من‌ است‌. وآنچه‌ ایشان‌مصلحت‌ ندیده‌ وخبرنداده‌اند،من‌ خبر می‌دهم‌ وهمه‌ مردم‌ را آگاه‌ می‌سازم‌.

ومی‌ فرماید:

ای‌ مسلمانان‌!هركه‌ می‌خواهد از كتابهای‌ آسمانی‌ وصحیفه‌های‌ پیامبران‌آگاه‌ شود،گوش‌ فرا دهد وبشنود.

آنگاه‌ شروع‌ به‌ خواندن‌ صحف‌ آدم‌ وشیث‌ وابراهیم‌ ونوح‌ وتورات‌ موسی‌وانجیل‌ عیسی‌ وزبور داود به‌ لغت‌ وزبان‌ هر ملتی‌ كند بطوریكه‌ علماءوبزرگان‌ آن‌ مذهب‌ ودین‌،اعتراف‌ كنند كه‌ بدون‌ كم‌ وزیاد یك‌حرف‌،است‌.یك‌ یك‌ این‌ كتب‌ را خواند وجهانیان‌ را متوجه‌ خود ساخته‌ به‌شگفتی‌ اندازد.سپس‌ قرآن‌ را قرائت‌ كند ومسلمین‌ را برخود بلرزاندوعالمیان‌ را در پیشگاه‌ خود،خاضع‌ وخاشع‌ ومرعوب‌ سازد.«آیا بیاد امام‌زمان‌ هستید؟ص‌١٢٣»

# كتاب‌ فاطمه‌عليها‌السلام

امام‌ صادق‌علیه‌السلام فرمود:

بعد از رحلت‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،فرشته‌ای‌ نزد فاطمه‌عليها‌السلام می‌آمد وبا او حرف ‌می‌زد ومطالبی‌ را می‌گفت‌ وعلی‌علیه‌السلام آن‌ مطالب‌ را می‌نوشت‌.كه‌ از این ‌نوشته‌ها،كتاب‌ فاطمه‌عليها‌السلام درست‌ شده‌ است‌.دراین‌ كتاب‌ از حلال‌ وحرام‌ذكری‌ به میان‌ نیامده‌ است‌ ولی‌ حوادث‌ آینده‌ در آن‌ خبرداده‌ شده‌ است‌.«اهل‌البیت‌ ص‌٢٢٠»

# تعجب‌ عمر از علم‌ علی‌علیه‌السلام

روزی‌ عمر كه‌ خلیفه‌ بود از علی‌علیه‌السلام پرسید:

چگونه‌ است‌ كه‌ هر حكمی‌ از احكام‌ یا مسئله‌ای‌ از مسائل‌ از تو پرسیده‌می‌شود،بدون‌ معطلی‌ جواب‌ می‌دهی‌؟

حضرت‌ دست‌ خودرا باز كردوفرمود:دست‌ من‌ چند انگشت‌ دارد؟

عمرگفت‌:پنج‌ تا!

حضرت‌ فرمود:چرا فكر نكردی‌؟

گفت‌:زیرا نیاز به فكر نبود وپنج‌ انگشت‌ درمقابل‌ چشم‌ من‌ مشخص‌ بود.

امام‌ فرمود:تمام‌ مسائل‌ واحكام‌ وعلوم‌ در مقابل‌ من‌ مثل‌ كف‌ این‌ دست‌ حاضراست‌.لذا در جواب‌ سؤالات‌ نیازی‌ به فكر وتأمل‌ ندارم‌.«شبهای‌پیشاور»

# ده‌ جزء علم‌ نزد كیست‌؟

پیامبرخدا فرمود:

از ده‌ جزء علمی‌ كه‌ خدا آفریده‌ است‌،نُه‌ جزء نزد علی‌ است‌ ویك‌ جزء نزدباقی‌ مردم‌!وبخدا قسم‌ كه‌ او در یك‌ جزء باقی‌ هم‌ شریك‌ است‌.«از كعبه‌تامحراب‌»

# تعداد مورچگان

‌ابوذر می‌گوید:

با علی‌علیه‌السلام از بیابانی‌ عبور می‌كردیم‌ كه‌ به‌ جایی‌ كه‌ تعداد بسیار زیادی‌مورچه‌ در حركت‌ بودند،رسیدیم‌.من‌ كه‌ از تعداد زیاد آنها تعجب‌ كردم‌،گفتم‌:كسیكه‌ تعداد اینها را بداندبزرگ‌ است‌!

امام‌ فرمود:این‌ حرف‌ را نزن‌ زیرا من‌ تعداد آنهارا می‌دانم‌.بلكه‌ بگو:بزرگ‌است‌ كسیكه‌ اینهارا خلق‌ كرده‌ است‌.«از كعبه‌ تا محراب‌»

# آشنایی‌ به‌ راههای‌ آسمان‌

علی‌ علیه‌السلام به‌ مردم‌ فرمود:

از من‌ در مورد حوادثی‌ كه‌ در زمین‌ اتفاق‌ می‌افتد،بپرسید كه‌ من‌ می‌دانم‌ دركجای‌ زمین‌ چه‌ فتنه‌ای‌ واقع‌ می‌گردد.وچه‌ كسی‌ در كجا كشته‌ می‌شودومی‌میرد.از من‌ در باره راههای‌ آسمانها بپرسید كه‌ حقیقتاً من‌ به‌ راههای‌ آسمانهااز راههای‌ زمین‌ عالمترم‌.«از كعبه‌ تامحراب‌»

# خبر رحلت‌ جابر

روزی‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام به‌ جابر فرمود:

وصیتهای‌ خودت‌ را بكن‌ كه‌ بزودی‌ بسوی‌ پروردگار خویش‌می‌روی‌!جابرگریست‌ وگفت‌:

ای‌ سرورم‌!شما از كجا می‌دانید؟

فرمود:

ای‌ جابر!بخدا سوگند!خداوند علم‌ آنچه‌ در زمان‌ گذشته‌ واقع‌ شده‌ وآنچه‌ تاروز قیامت‌ واقع‌ می‌شود را به‌ من‌ عطا فرموده‌ است‌.

علم‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام

محقق‌ حلی‌ دركتاب‌ معتبر نوشته‌ است‌ كه‌:

از امام‌ صادق‌علیه‌السلام در زمینه‌ علوم‌ آنقدر منتشر شده‌ است‌ كه‌ عقلها به‌ حیرت‌می‌افتد.فقط‌ یك‌ نفر راوی‌ ازحضرت‌،سی‌ هزار روایت‌ از امام‌ نقل‌ كرده‌است‌.همچنان‌ كه‌ خود امام‌ فرمود:ابان‌ بن‌ تغلب‌ از من‌ سی‌ هزار حدیث‌ نقل‌كرده‌ است‌.

# همه‌ چیز را می‌دانست‌!

ابراهیم‌ بن‌ عباس‌ می‌گوید:

هرگز ندیدم‌كه‌ از امام‌ رضاعلیه‌السلام سؤالی‌ بكنند وامام‌ جوابش‌ را نداند.وندیدم‌كسی‌ از اونسبت‌ به‌ حوادث‌ گذشته‌ تا حال‌ داناتر باشد!

ومأمون‌ خلیفه‌ هرسؤالی‌ از امام‌ می‌كرد،امام‌ جواب‌ می‌داد.

# پرسیدن‌ سی‌ هزار سؤال‌

كلینی‌ ودیگران‌ نوشته‌اند كه‌ وقتی‌ امام‌ جوادعلیه‌السلام در هفت‌ یا نُه‌ سالگی‌ به‌امامت‌ رسید،برای‌ آزمایش‌ امامت‌ حضرت‌،سی‌ هزار سؤال‌ از او درروزهای‌ متوالی‌ پرسیدند وامام‌ به‌ همة‌ آنان‌ جواب‌ كافی‌ وشافی‌دادند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٥٧٥»

## عبادت‌ اهلبیت‌علیه‌السلام

چه‌ كسی‌ از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده‌تر وعابدتر كه‌ معرفت‌ همه‌ انسانها به‌خدا،در مقابل‌ معرفت‌ او جزئی‌ بیش‌ نیست‌ وتنها او بود كه‌ حق‌ نماز را اداءكرد وبعد از او امیرمؤمنان‌علیه‌السلام وامامان‌ بعداز او.

# ١- نماز رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

ام‌ّ سلمه‌ همسر پیامبر اسلام‌:

پیامبر شب‌ بلند می‌شد ونماز می‌خواند وسپس‌ به اندازه‌ مدت‌ نماز،می‌خوابید.دوباره‌ بلند می‌شد ونماز می‌خواند.سپس‌ به اندازه‌ وقت‌ نماز،می‌خوابید ومجدداً بلند می‌شدو...

حُذیفه‌ یمانی‌گفت‌:

شبی‌ با پیامبر بودم‌.حضرت‌ مشغول‌ نماز شد وگفت‌:

الله اكبر وذوالملكوت‌ والجبروت‌ والكبریاء والعظمة‌.

بعد(بعد از سوره‌ حمد)حضرت‌، سوره‌ بقره‌ را خواند وبه‌ ركوع‌ رفت‌.ركوعش‌ به اندازه‌ ایستادنش‌ طول‌ كشید.در ركوع‌ می‌فرمود:

سبحان‌ ربی‌ّ العظیم‌ .سبحان‌ ربی‌ّ العظیم‌.

سپس‌ سر از ركوع‌ برداشت‌ وایستاد كه‌ مدتش‌ به اندازه‌ ركوع‌ بود ومی‌ فرمود:

لربی‌ّ الحمد.لربی‌ّ الحمد.

وبه‌ سجده‌ رفت‌ وسجده‌اش‌ نیز باندازه‌ قیامش‌ طول‌ كشید ومی‌ فرمود:

سبحان‌ ربی‌ّ الاعلی‌.سبحان‌ ربی‌ّ الاعلی‌.

سپس‌ سراز سجده‌ برداشت‌ ومی‌ فرمود:

رب‌ّ اغفرلی‌.رب‌ّ اغفرلی‌.

سپس‌ سوره‌های‌ بقره‌ وآل‌ عمران‌ ونساء ومائده‌ را خواند.«زندگانی‌پیامبراسلام‌»

عایشه‌ همسر پیامبرگفت‌:

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شبها آنقدر برای‌ نماز بلند می‌شد ومی‌ ایستاد كه‌ ساق‌ پایش‌آسیب‌ دید.من‌ به‌ حضرت‌ گفتم‌:چرا اینطور می‌كنید؟درحالیكه‌ خدا گناهان‌گذشته‌ وآینده‌ شمارا آمرزید!

فرمود:آیا بندع‌ شكرگزارنباشم‌؟«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٦٦»

عایشه‌گفت‌:پیامبر یك شب‌ طولانی‌ تا صبح‌ ایستاده‌ نماز می‌خواند ویك شب ‌طولانی‌ تا صبح‌ نشسته‌ نماز می‌خواند.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٦٧»

# ٢ - عبادت‌ علی‌علیه‌السلام

روزی‌ ابودرداء گفت‌:

ای‌ مردم‌!به شما بگویم‌ درمیان‌ اصحاب‌ پیامبر،چه‌ كسی‌ ثروتش‌ از همه‌كمتر،تقوایش‌ بیشتر وكوشش‌ در عبادت‌ از همه‌ بیشتر بود؟

گفتند:چه‌ كسی‌؟

گفت‌:علی‌ بن‌ ابیطالب‌.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢١٨»

علی‌علیه‌السلام شبی‌ هزار ركعت‌ نماز می‌خواند.هفتادبار از خوف‌ خدا غش‌كردوپیشانی‌ مباركش‌ از بسیاری‌ سجده‌،پینه‌ بسته‌ بود.

در جنگ‌ صفین‌ درشب‌ درحالیكه‌ تیر از چپ‌ وراست‌ می‌آمد،سجاده‌انداخته‌ ونماز می‌خواند.«از كعبه‌ تامحراب‌»

# ٣ - عبادت‌ فاطمه‌عليها‌السلام

پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

ای‌ سلمان‌!خدای‌ تعالی‌ چنان‌ دل‌ وجان‌ وهمه‌ اعضای‌ دخترم‌ فاطمه‌ را ازایمان‌ پر كرده‌ است‌ كه‌ خودرا برای‌ عبادت‌ خدا از همه‌ چیز فارغ‌ نموده‌است‌.

وفرمود:بدن‌ فاطمه‌ در نماز از خوف‌ خدا می‌لرزد.«فاطمه‌ سرورزنان‌ عالم‌»

علی‌علیه‌السلام : شب‌ زفاف‌،فاطمه‌ بمن‌ گفت‌ بیا تا صبح‌ نماز بخوانیم‌.

امام‌ حسن‌ مجتبی‌علیه‌السلام می‌گوید:

شب‌ جمعه‌ دیدم‌ كه‌ مادرم‌ تا صبح‌ مشغول‌ عبادت‌ ونماز است‌.گاهی‌ درركوع‌ وگاهی‌ در سجودبود تا فجر طلوع‌ كرد.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٧٠»

حسن‌ بصری‌:

درمیان‌ این‌ امّت‌،از فاطمه‌ عابدتر كسی‌ نبوده‌ است‌.

# ٤ - عبادت‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام

نقل‌ شده‌ كه‌:

هنگام‌ وضو رنگ‌ امام‌ مجتبی‌علیه‌السلام دگرگون‌ می‌شدوحالت‌ وحشت‌ زده‌ به‌ امام‌دست‌ می‌داد.علت‌ را می‌پرسیدند.می‌فرمود:

می‌خواهم‌ در مقابل‌ پروردگار عالمیان‌ بایستم‌.

هنگام‌ نماز بندهای‌ بدن‌ امام‌ می‌ لرزیدوهنگامیكه‌ بیاد قیامت ‌می‌افتاد،ناله‌ای‌ می‌كرد وبیهوش‌ می‌شد.

هركه‌ امام‌ را ملاقات‌ می‌كرد،می‌دید كه‌ به‌ ذكر خدا مشغول‌ است‌.و...

# ٥ - عبادت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام

وقتیكه‌ عبدالله بن‌ زبیر خبر شهادت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام را شنید،گفت‌:

بخدا سوگند!شخصی‌ را كشتند كه‌ شبهای‌ طولانی‌ را تا به‌ صبح‌ در نماز بودوروزهای‌ زیادی‌ را به‌ روزه‌ می‌گذراند.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٧٠»

به‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام گفتند:

چرا پدرت‌ كم‌ اولاد بود؟

گفت‌:تعجب‌ می‌كنم‌ كه‌ من‌ چگونه‌ متولد شدم‌.زیرا پدرم‌ شبانه‌ روزی‌، هزارركعت‌ نماز می‌خواند.«اهل‌ البیت‌ ص‌٢٧٠»

# ٦ - عبادت‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام

امام‌ باقرعلیه‌السلام می‌گوید:

پیش‌ پدرم‌ رفتم‌ وهنگامیكه‌ دیدم‌ كه‌ از كثرت‌ عبادت‌ وبیداری‌،رنگ‌ مباركش‌ زرد وچشمهایش‌ از گریه‌ زیاد مجروح‌ وپیشانیش‌ از كثرت‌ سجودپینه‌ كرده‌ وساقهای‌ پایش‌ از ایستادن‌ زیاد درنماز ورم‌ كرده‌ بود،من‌ به‌ گریه‌افتادم‌.امام‌ بمن‌ نگاهی‌ كرد وگفت‌: آن‌ كتابی‌ كه‌ عبادت‌ علی‌علیه‌السلام در آن‌ ذكرشده‌ است‌ را بیاور!وقتی‌ آوردم‌،مقداری‌ خواند وفرمود:چه‌ كسی‌ می‌تواندمانند علی‌،عبادت‌ كند؟

آمده‌ است‌ كه‌ :

امام‌ درنماز بودند كه‌ خانه‌ آتش‌ گرفت‌.امام‌ هیچ‌ متوجه‌ نشدند تا زمانیكه‌نمازشان‌ تمام‌ شد.آنگاه‌ فهمیدند كه‌ خانه‌ آتش‌ گرفته‌ بوده‌ است‌.

كنیز امام‌ سجادعلیه‌السلام :

من‌ هیچگاه‌برای‌ حضرت‌ در روز غذانبردم‌ ودرشب‌ بستر برای‌ خواب‌ پهن‌ننمودم‌.

آمده‌ است‌ كه‌:

وقتی‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام در نماز به‌ (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)می‌ رسید،آنقدر آن راتكرارمی‌كرد كه‌ نزدیك‌ بود روح‌ از بدنش‌ خارج‌ شود.

امام‌ شبهارا تا به‌ صبح‌ به‌ عبادت‌ مشغول‌ بود وگاهی‌ آنقدر نماز می‌خواند كه‌وقتی‌ می‌خواست‌ به‌ بستر برود،نمی‌توانست‌ ایستاده‌ برود،بلكه‌ مانندكودكی‌ كه‌ تازه‌ راه‌ افتاده‌ است‌ ،حركت‌ می‌كردوخودرا به‌ بستر می‌رساند.

امام‌ در ماه‌ رمضان‌،جز دعا وتسبیح‌ واستغفار،سخن‌ دیگری‌ نمی‌فرمود.

# ٧ - عبادت‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام

پسرش‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام درباره‌ او فرمود:

پدرم‌ اكثراً به‌ ذكر مشغول‌ بود بطوری كه‌ وقتی‌ با او به‌ محلی‌ می‌رفتیم‌ صدای‌ذكرش‌ را می‌شنیدم‌.بااو هم‌ غذا می‌شدیم‌ واوذكر می‌گفت‌. بامردم‌ حرف ‌می‌زد وذكر می‌گفت‌وپیوسته‌ زبانش‌ به‌ لااله‌ الاّالله مشغول‌ بود.

آمده‌ است‌ كه‌ :

امام‌ در اكثر اوقات‌ از خوف‌ الهی‌ گریه‌ می‌كرد.روزی‌ عده‌ای‌ به درخانه‌ امام‌آمدند وشنیدند كه‌ شخصی‌ با زبان‌ عبرانی‌مناجات‌ كرده‌ وگریه‌ می‌كند.آنهاهم‌ به‌ گریه‌ افتادند.وقتی‌ وارد اطاق‌ امام‌ شدند از حضرت ‌پرسیدند:مناجاتی‌ به زبان‌ عبرانی‌ از اطاق‌ شما شنیدیم‌ ولی‌ كسی‌ غیر ازشمارا نمی‌بینیم‌؟

فرمود:مناجات‌ الیاس‌ پیامبر بیادم‌ آمد.ساعتی‌ با مناجات‌ او با خدا نجواكردم‌.وبه‌ گریه‌ افتادم‌.

غلام‌ امام‌ می‌گوید:

با امام‌ به‌ مكه‌ می‌رفتیم‌.وقتی‌ چشم‌ حضرت‌ به‌ كعبه‌ افتاد با صدای‌ بلند گریه ‌نمود.گفتم‌:آقا آهسته‌تر گریه‌ كنید!مردم‌ شمارا می‌بینند!فرمود:

وای‌ برتو!آیا گریه‌ نكنم‌ كه‌ شاید خدا بخاطر گریه‌ام‌ برمن‌ رحمت‌ نماید ودرنزد او رستگار شوم‌؟

آنگاه‌ امام‌ طواف‌ كرد ومشغول‌ نماز شد وبعد از نماز دیدم‌ كه‌ محل‌ سجده‌حضرت‌ از اشگ‌ چشمش‌ تر شده‌ بود.

# ٨ - عبادت‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام

مالك‌ بن‌ انس‌ گفت‌:

حضرت‌ از سه‌ حال‌ بیرون‌ نبود.یا روزه‌ بود ویا مشغول‌ عبادت‌ بود ویا به ذكرخدا مشغول‌ بود.او از بزرگان‌ عابد واز عظیم‌ترین‌ زاهدان‌ بود.

ابان‌ بن‌ تغلب‌گوید:

خدمت‌ امام‌ درحالیكه‌ مشغول‌ نماز بود،رسیدم‌.ذكرهای‌ ركوع‌ وسجده‌ اوراشمردم‌، از شصت‌ بار بیشتربود.

# ٩ - عبادت‌ امام‌ كاظم‌علیه‌السلام

یكی‌ از اصحاب‌ روایت‌ می‌كند كه‌:

امام‌ كاظم‌علیه‌السلام داخل‌ مسجد پیامبر شد وبه‌ سجده‌ رفت‌ واز اول‌ شب‌ پیوسته‌می‌فرمود:«عظُم‌ الذنب‌ مِن‌ عبدِك‌ فَلْیحسُن‌ العفو مِن‌ عندك‌»یعنی‌ گناه‌بنده‌ات‌ بزرگ‌ ولی‌ بخشش‌ تو زیباتراست‌.

واین‌ ذكررا مكرر تا صبح‌ می‌فرمود.

عبدالله قزوینی‌ گوید:روزی‌ نزد فضل‌ بن‌ ربیع‌«زندانبان‌ امام‌ كاظم‌»كه‌ بالای‌پشت‌ بام‌ بودرفتم‌.بمن‌ گفت‌:بیا از این‌ روزنه‌ نگاه‌ كن‌ ببین‌ چه‌ می‌بینی‌؟

نگاه‌ كردم‌ وگفتم‌:گویا پارچه‌ای‌ روی‌ زمین‌ افتاده‌ است‌.

گفت‌ بیشتر دقت‌ كن‌!

دوباره‌ نگاه‌ كردم‌ وگفتم‌:گویا شخصی‌ در حال‌ سجده‌ است‌!

گفت‌:اورا می‌شناسی‌؟

گفتم‌:نه‌ گفت‌:این‌ مولایت‌ موسی‌ بن‌ جعفر است‌.از زمانیكه‌ اورا زیر نظر دارم‌برنامه‌ شبانه‌ روزی‌ اورا این‌ گونه‌ دیدم‌ كه‌:

بعد از نمازصبح‌ تا طلوع‌ خورشید درحال‌ دعا است‌.بعد به‌ سجده‌ می‌رود وتا ظهر درسجده‌ است‌.موقع‌ ظهر بدون‌ گرفتن‌ وضومشغول‌ نماز میشود ومن‌می‌فهمم‌ كه‌ بخواب‌ نرفته‌ بوده‌ است‌.بعد ازنماز ظهر وعصر،دوباره‌ به سجده‌می‌رود كه‌ تامغرب‌ طول‌ می‌كشد.بعد از خواندن‌ نماز مغرب‌ وعشاء،افطاركرده‌ وبه‌ سجده‌ كوتاهی‌ می‌رود.سپس‌ مقدار كمی‌ می‌خوابد وبعد بلند شده‌وضو می‌گیرد وتاصبح‌ مشغول‌ عبادت‌ می‌شود.

# ١٠ - عبادت‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام

امام‌ بعد از نماز صبح‌ تا طلوع‌ خورشید،مشغول‌ ذكر می‌شد.سپس‌ تازمانیكه‌ خورشید بالا می‌آمد،به‌ سجده‌ می‌رفت‌.

در منزل‌ امام‌ ،زنی‌ مأمور بود تا زنهارا برای‌ نماز شب‌ بیدار نماید.

امام‌ هرسه‌ روز یك‌ قرآن‌ ختم‌ می‌كرد ومی‌ فرمود اگر بخواهم‌ می‌توانم‌ دركمتر از سه‌ روزهم‌ ختم‌ نمایم‌ ولی‌ من‌ هیچ‌ آیه‌ای‌ را نمی‌خوانم‌ الاّ اینكه‌درباره‌ آن‌ فكر می‌كنم‌ كه‌ برای‌ چه‌ نازل‌ شده‌ ودرچه‌ محلی‌ فرو فرستاده‌ شده‌است‌.

اكثر شبهارا احیاء می‌داشت‌ وهر شب‌ نماز جعفر طیار را می‌خواند.واكثرروزها روزه‌ بود.

دربستر كه‌ دراز می‌كشید صدای‌ قرائت‌ قرآن‌ حضرت‌ بگوش‌ می‌رسید.

وقتی‌ در تلاوت‌ قرآن‌ به‌ آیه‌ای‌ می‌رسید كه‌ در آن‌ ذكر بهشت‌ یا جهنم‌ شده‌بود،گریه‌ می‌كرد واز خدا بهشت‌ را می‌طلبید واز جهنم‌ به‌ خدا پناه‌ می‌برد.

وقتی‌ یك‌ عباء به‌ دعبل‌ خزاعی‌ هدیه‌ داد،فرمود:

در این‌ عبا هزار شب‌،شبی‌ هزار ركعت‌ نماز خوانده‌ام‌ ودر این‌ عبا هزار ختم‌قرآن‌ كرده‌ام‌.

بعد از نماز ظهر سر به‌ سجده‌ گذاشته‌ صدبار می‌فرمود شكراًللّه‌ وبعد ازنماز عصر سر به‌ سجده‌ گذاشته‌ صدبار می‌فرمود حمداً للّه‌

# ١١ - عبادت‌ امام‌ عسگری‌علیه‌السلام

نقل‌ شده‌ كه‌:

دونفر از بدترین‌ افراد را نگهبان‌ امام‌ عسگری‌ كردند ولی‌ بعد از مدتی‌ هردونمازخوان‌ وروزه‌ گیر شدند.وقتی‌ از آنهاسؤال‌ شد كه‌ چرا اینگونه‌شدید؟گفتم‌ چه‌ بگوئیم‌ درباره‌ آقائی‌ كه‌ روزها روزه‌ است‌ وشبها تا به‌ صبح‌عبادت‌ می‌كند وبا كسی‌ حرف‌ نمی‌زند وهرگاه‌ بما نگاه‌ می‌كرد بدنمان‌می‌لرزید وحالی‌ بما دست‌ می‌داد كه‌ نمی‌توانستیم‌ خودمان‌ را كنترل‌كنیم‌.

# مكارم‌ اخلاق‌

اخلاق‌ اهلبیت‌علیه‌السلام آنقدر با عظمت‌ است‌ كه‌ خدا در قرآنش‌ از اخلاق‌پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تعریف‌ كرده‌ است‌ وفرموده‌ است‌:

(اِنَّك‌ لَعَلی‌ خُلُق‌ٍ عظیم‌)تو اخلاقت‌ عظیم‌ است‌.

دربردباری‌،صبر،بخشندگی‌ وسخاوت‌،عفو وبخشش‌،شجاعت‌ وفداكاری‌وایثار،قناعت‌ وزهد،راستگوئی‌،غیرت‌،عدالت‌ و...كسی‌ به‌ پای‌ آنان‌نمی‌رسد.

امام‌ صادق‌علیه‌السلام اخلاق‌ پیامبر را اینگونه‌ معرفی‌ كرده‌ است‌:

از همه‌ كس‌،حكیم تر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادل تربود.هرگز دستش‌ به‌ نامحرم‌ نرسید وسخاوتمندترین‌ مردم‌ بود.

هرگز پولی‌ نزد او نماند وبرزمین‌ می‌نشست‌ وبرزمین‌ غذا می‌خوردوبرزمین‌ می‌خوابید ونعلین‌ ولباس‌ خودرا پینه‌ و وصله‌ می‌كرد.

درِ خانه‌ را خود می‌گشود وگوسفندرا خود می‌دوشید وپای‌ شتررا خود می‌بست‌ وچون‌ خدمتكار از گردانیدن‌ آسیاب‌ خسته‌می‌شد،خود می‌گرداند وآب‌ وضو را بدست‌ خود حاضر می‌كردوپیوسته‌ سرش‌ در زیر بود ودر حضور مردم‌ تكیه‌ نمی‌كرد واهل‌وعیال‌ خودرا خدمت‌ می‌كرد وهرگز آروغ‌ نزد وهركه‌ اورا به‌مهمانی‌ دعوت‌ می‌كرد،قبول‌ می‌نمود وزیاد نگاه‌ به‌ صورت‌ مردم‌نمی‌كرد وهرگز برای‌ دنیا به خشم‌ نمی‌آمد وبرای‌ خدا غضب ‌می‌كرد وگاه‌ از گرسنگی‌ سنگ‌ به‌ شكم‌ می‌بست‌.هرچه‌(سرسفره‌)حاضر می‌كردند میل‌ می‌كرد وانگشتر نقره‌ در انگشت‌ كوچك‌دست‌ راست‌ می‌نمود.خربزه‌ را دوست‌ داشت‌ وهنگام‌ وضومسواك‌ می‌نمود وادب‌ هركس‌ را رعایت‌ می‌فرمود.وعذر هركه‌عذر می‌آورد ،قبول‌ می‌نمود وتبسّم‌ بسیار می‌كرد ولی‌ هرگزصدای‌ خنده‌اش‌ بلند نمی‌شد وهرگز كسی‌ را دشنام‌ نداد وهرگزخدمتكاران‌ خودرا نفرین‌ نكرد وبد را بخوب‌ جواب‌ می‌داد وابتدابه‌ سلام‌ ودست‌ دادن‌ می‌نمود ودر هرمجلسی‌ یاد خدامی‌كرد.«حیوة‌ القلوب‌»

انس‌ بن‌ مالك‌ درباره‌ حضرت‌ رسول‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می‌گوید:

پیامبر به‌ عیادت‌ مریض‌ می‌رفت‌.در تشییع‌ جنازه‌ شركت‌ می‌نمودوحتی‌ دعوت‌ یك‌ غلام‌ را قبول‌ می‌كرد.

در جنگ‌ خیبر درحالیكه‌ بر الاغی‌ سوار بود،به‌ مردم‌ حتی‌ زنان‌وكودكان‌ سلام‌ می‌نمود.

من‌ ده‌ سال‌ خدمتكار حضرت‌ بودم‌،در این‌ مدت‌ همیشه‌ بوی‌ عطرحضرت‌ به‌ مشامم‌ می‌رسید.وبویی‌ خوش تر از او به‌ مشامم‌ نرسیده‌است‌.وقتی‌ با شخصی‌ دست‌ می‌داد تا او دستش‌ رانمی‌كشید،حضرت‌ دستش‌ را نمی‌كشید.وتا او ایستاده‌بود،حضرت‌ هم‌ می‌ایستاد وهرگز در مقابل‌ كسی‌،پایش‌ را درازننمود.هرگاه‌ شخصی‌ را سه‌ روز نمی‌دید،احوالش‌ را جویامی‌شد.اگر می‌گفتند به‌ سفر رفته‌ است‌،برایش‌ دعا می‌كرد واگرمی‌گفتند مریض‌ است‌.به‌ عیادتش‌ می‌رفت‌.واگر می‌گفتند درخانه‌است‌،بدیدارش‌ می‌رفت‌.«زندگانی‌ پیامبراسلام‌»

نقل‌ شده‌ است‌ كه‌:

ابوسفیان‌ ،چهار نفر از مشركین‌ را برای‌ ترور پیامبر به‌ مدینه‌فرستاد.مأموریت‌ آنان‌ توسط‌ جبرئیل‌ افشا شد وآنهادستگیرشدند.پیامبر فرمود اگر ایمان‌ بیاورید آزاد می‌شوید والاّ كشته‌می‌شوید.آنها ایمان‌ نیاوردند لذا یكی‌ یكی‌ آنها را می‌كشتند.وقتی‌ خواستند چهارمی‌ را بكشند،پیامبر فرمود او را آزادكنید!آن‌ شخص‌ پرسید كه‌ شما رفقای‌ مراكشتید.پس‌ چرا مراآزاد می‌كنید؟حضرت‌ فرمود:زیرا جبرئیل‌ بمن‌ خبر داد كه‌تودارای‌ پنج‌ خصلت‌ خوب‌ هستی‌ كه‌ خدا ورسول‌ آنهارا دوست‌دارند.یكی‌ اینكه‌ راستگو هستی‌.دوم‌ اینكه‌ شجاع‌ می‌باشی‌.سوم‌اینكه‌ سخاوتمندی‌.چهارم‌ اینكه‌ باغیرتی‌ وپنجم‌ اینكه‌ قناعت‌داری‌.

او گفت‌:واقعا خدا ورسول‌ این‌ صفات‌ را دوست‌ دارند؟

حضرت‌ فرمود:آری‌!

او با شنیدن‌ این‌ سخنان‌ شهادتین‌ را گفت‌ وایمان‌ می‌آورد.«خوبیهاوبدیها»

# ١ - شخصیت‌ علی‌علیه‌السلام از زبان‌ معاویه‌!

روزی‌ عبدالله بن‌ ابی‌ محجن‌ نزد معاویه‌ رفت‌ وگفت‌:

ای‌ امیرمؤمنان‌!من‌ از نزد مرد لكنت‌ زبان‌ وترسو وبخیل‌،پسر ابوطالب‌ می‌آیم‌!

معاویه‌ گفت‌:تورا بخدا می‌دانی‌ چه‌ می‌گوئی‌؟امّا اینكه‌ می‌گوئی‌ او لكنت‌زبان‌ دارد!بخدا سوگند! كه‌ اگر همه‌ زبانهای‌ مردم‌ یك‌ زبان‌ شود،زبان‌علی‌علیه‌السلام برای‌ جواب‌ دادن‌ به‌ آن‌ كافی‌ است‌.واینكه‌ می‌گوئی‌ ترسواست‌!پس‌ مادرت‌ به‌ عزایت‌ بنشیند!آیا دیده‌ای‌ كسی‌ با علی‌ بجنگد وجان‌سالم‌ بیرون‌ ببرد؟وامّا اینكه‌ گفتی‌ بخیل‌ است‌!بخدا سوگند!اگر علی‌ دوانبارپر از طلا وكاه‌ داشته‌ باشد،طلا را قبل‌ از كاه‌ صدقه‌ می‌دهد!

عیدالله گفت‌:پس‌ چرا بااو می‌جنگی‌؟

گفت‌:برای‌ خون‌ عثمان‌!«فضائل‌ الخمسة‌ عن‌ الصحاح‌ الستة‌»

# ٢ - دیدار راهب‌ باعلی‌علیه‌السلام

عمرسعد می‌گوید:

در راه‌ صفین‌، علی‌علیه‌السلام در محلی‌ بنام‌ بلینح‌ كه‌ در ساحل‌ فرات‌ بود، توقف‌كرد.در آنجا صومعه‌ای‌ بود كه‌ راهبی‌ از آن‌ بیرون‌ آمد وبه‌ حضور علی‌علیه‌السلام رسید وگفت‌:

ما كتابی‌ كه‌ یاران‌ عیسی‌علیه‌السلام آنرا نوشته‌اند،داریم‌ كه‌ از اجدادمان‌ به ارث ‌برده‌ایم‌.می‌خواهی‌ آنرا ببینی‌؟فرمود:آری‌.راهب‌ كتاب‌ را آورد وشروع‌ به‌خواندن‌ نمود.از جمله‌ مطالب‌ آن‌ ،خبردادن‌ به‌ بعثت‌ پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واینكه‌ مردی‌ از امّت‌ او از ساحل‌ فرات‌ می‌گذرد كه‌ امر به معروف‌ ونهی‌ ازمنكر می‌كند.به‌ حق‌ فرمان‌ می‌دهد وهیچ‌ حكمی‌ را واژگونه‌ صادرنمی‌نماید.دنیا در نزدش‌،از خاكستری‌ كه‌ در روز طوفانی‌ برآن‌ بادبوزد،زبون‌تر است‌.ومرگ‌ در نزدش‌،از آشامیدن‌ آب‌ برای‌ شخص‌تشنه‌،آسانتر است‌.در خفا از خدا می‌ترسد ودرآشكار برای‌ خدا نصیحت‌می‌نماید.ودر راه‌ خدا از سرزنش‌ سرزنش‌ كننده‌ای‌ بیم‌ ندارد.

هركه‌ آن‌ پیامبر را درك‌ كند،اجر بهشت‌ دارد وهركه‌ آن‌ بنده‌ صالح‌ را یاری‌كند،اگر كشته‌ شود،شهید است‌،بود.

سپس‌ راهب‌ به‌ علی‌علیه‌السلام گفت‌:

من‌ همراه‌ شما خواهم‌ بود واز شما جدا نمی‌شوم‌ تا آنچه‌ برسر تو آید،برسرمنهم‌ آید.

علی‌علیه‌السلام گریست‌ وگفت‌:سپاس‌ خداوندی‌ را كه‌ من‌ در پیشگاهش‌ فراموش‌شده‌ نیستم‌.سپاس‌ پروردگار را كه‌ نام‌ مرا در پیشگاه‌ خود ودر كتابهای‌ بندگان‌برگزیده‌ ونیكوكار،ثبت‌ نموده‌ است‌.

آن‌ راهب‌ همراه‌ علی‌علیه‌السلام بود تا اینكه‌ در جنگ‌ صفین‌ به شهادت‌ رسیدوعلی‌علیه‌السلام برجنازه‌اش‌ نماز خواند وفرمود:این‌ مرد از افراد خاندان‌ من‌واهلبیت‌علیه‌السلام من‌ است‌.«جلوه‌ تاریخ‌ در شرح‌ نهج‌ البلاغة‌ ابن‌ ابی‌ الحدید»

# ٣ - غذای‌ علی‌علیه‌السلام

احنف‌ بن‌ قیس‌ می‌گوید:

شبی‌ مهمان‌ معاویه‌ بودم‌.وقتی‌ سفره‌ چیدند،آنقدر از شیرینی‌ وترشی‌وغذاآوردند كه‌ من‌ متعجب‌ شدم‌.غذاهای‌ زیادی‌ در سفره‌ بود كه‌ من‌ نام‌ آنهارانمی‌دانستم‌ ومعاویه‌ نام‌ آنهارا بمن‌ می‌گفت‌. وقتیكه‌ معاویه‌ از سفره‌ خودتعریف‌ می‌كرد،من‌ به‌ گریه‌ افتادم‌.معاویه‌ گفت‌:چرا گریه‌ می‌كنی‌؟گفتم‌ بیادشبی‌ كه‌ خدمت‌ علی‌علیه‌السلام بودم‌، افتادم‌. موقع‌ افطار كه‌ شد،امام‌ فرمود كه‌ من‌نزدش‌ بمانم‌.سپس‌ كیسه‌ای‌ مهر شده‌ خواست‌.برایش‌ آوردند.گفتم‌:چه‌چیزی‌ است‌؟فرمود:سویق‌ جو! گفتم‌:از ترس‌ اینكه‌ از آن‌ بردارند ویا بخاطربُخل‌ برآن‌ مُهر زدی‌؟

فرمود:خیر!بلكه‌ از اینكه‌ حسن‌ وحسین‌ آنرا باروغن‌ مخلوط‌ كنند،آن‌ را مُهركرده‌ام‌.

گفتم‌:مگر حرام‌ است‌؟فرمود:نه‌.ولكن‌ برامامان‌ عادل‌ واجب‌ است‌ كه‌ بقدرضعیف‌ترین‌ مردم‌،قسمت‌ بردارند تا فقیر را از را بدر نبرد!

معاویه‌ گفت‌:از شخصی‌ یاد كردی‌ كه‌ احدی‌ نمی‌تواند فضیلتهای‌ اورا انكاركند!«الفصول‌ العلّیة‌»

# ٤ - زهد علی‌علیه‌السلام

نان‌ جو كه‌ غذای‌ علی‌٠ عليه‌السلام بود،گاهی‌ آنقدر خشك‌ بود كه‌ امام‌ آنرا با زانوان‌می‌شكستندومصرف‌ می‌نمودند.هرگز از نان‌ جو هم‌ سه‌ روز پشت‌ سرهم‌نخورد.لباس‌ خودرا آنقدر وصله‌ می‌زد كه‌ می‌فرمود:از وصله‌ كننده‌ خجالت‌می‌كشم‌.

درماه‌ رمضانی‌ ،امام‌ در مسجد معتكف‌ بود.عربی‌ غریب‌ كه‌ امام‌ را نمی‌شناخت‌ وارد مسجد شد وموقع‌ افطار مهمان‌ علی‌علیه‌السلام گردید..وقتی‌ نان‌ جوعلی‌علیه‌السلام را دید سهم‌ خودرا به‌ گوشه‌ عمامه‌ بست‌ واز مسجد خارج‌ شدوپس‌ از پرس‌ وجو در مورد اینكه‌ كجا افطاری‌ می‌دهند،اورا به‌ خانه‌ امام‌حسن‌علیه‌السلام راهنمائی‌ كردند.وارد خانه‌ حضرت‌ شد وبرسر سفره‌ نشست‌وغذای‌ خوب‌ خورد.سپس‌ به‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام گفت‌:در مسجدمرد غریبی‌است‌ كه‌ جز این‌ نان‌ جو كوبیده‌ ،غذائی‌ ندارد.دلم‌ برایش‌ سوخت‌.اجازه‌می‌دهید از این‌ غذاها مقداری‌ برایش‌ ببرم‌كه‌ بخورد؟

دراین‌ موقع‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام وامام‌ حسین‌علیه‌السلام به‌ گریه‌ افتادند وگفتند:

او پدرمان‌ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است‌ كه‌ با دنیا وبا نفسش‌ مبارزه‌ می‌كند.«از كعبه‌تا محراب‌»

# ٥ - شجاعت‌ علی‌علیه‌السلام

بعد از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احدی‌ به‌ شجاعت‌ علی‌علیه‌السلام نمی‌رسدوشجاعت‌ او ازعجایب‌ روزگار بوده‌ است‌.ترس‌ ذره‌ای‌ در وجود او نبود ودر سنین‌ بین‌بیست‌ تا بیست‌ وپنج‌ سالگی‌ آن‌ چنان‌ بینی‌ شجاعان‌ عرب‌ را بر خاك‌ مالیدكه‌ حتی‌ ملائكه‌ آسمانها هم‌ از شجاعت‌ او تعجب‌ می‌نمودند.

ضربات‌ او كشنده‌ بود وكسیكه‌ ضربه‌ای‌ از علی‌علیه‌السلام می‌خورد دیگر زنده‌نمی‌ماند.اگر بربالای‌ شخص‌ می‌زد،تا دندانش‌ را می‌شكافت‌ واگر بركمرمی‌زد اورا دونیم‌ می‌نمود.

او در هیچ‌ جنگی‌ زره‌ نبست‌ ومی‌ فرمود:من‌ هیچگاه‌ در جنگ‌ فرار نكرده‌ام‌تا محتاج‌ زره‌ باشم‌.

ومی‌ فرمود:هزار بار با شمشیر كشته‌ شدن‌ برایم‌ بهتر از مردن‌ در بستر است‌!

ابن‌ ابی‌ الحدید گوید:

پادشاهان‌ فرنگ‌ وروم‌ صورت‌ آن‌ حضرت‌ را در عبادتخانه‌های‌ خودداشتند.وشمشیری‌ را با خود حمایل‌ می‌نمودندكه‌ نام‌ او برآن‌ منقش‌ بودوپادشاهان‌ دیلم‌ صورت‌ حضرت‌ را بر شمشیرهای‌ خود می‌كشیدند وبرای‌پیروزی‌ در جنگ‌،بر شمشیرهای‌ آلب‌ ارسلان‌ وپسرش‌،ملكشاه‌سلجوقی‌،صورت‌ آن‌ حضرت‌ منقش‌ بود.«از كعبه‌ تامحراب‌»

در جنگ‌ احد، غلامی‌ حبشی‌ كه‌ هیكل‌ بزرگی‌ مانند گنبد وچشمانی‌ سرخ‌ودهانی‌ كف‌ كرده‌ داشت‌،از مسلمانان‌ هم‌ رزم‌ می‌طلبید ولی‌ كسی‌ جرأت‌مبارزه‌ با اورا نداشت‌.امّا علی‌علیه‌السلام درمقابل‌ او قرار گرفت‌ وضربه‌ای‌ براو واردكرد،كه‌ بدنش‌ را دونیم‌ نمود!

وهنگامیكه‌ مسلمانان‌ در اُحد فرار نمودند وپیامبر را تنهاگذاشتند،علی‌علیه‌السلام یك‌ تنه‌ از حضرت‌ محافظت‌ می‌نمود وآنقدر شمشیر زدتااینكه‌ شمشیرش‌ شكست‌ وهفتاد جراحت‌ بربدنش‌ وارد شد ولی‌ دست‌ ازمقاومت‌ برنداشت‌.

در جنگ‌ خندق‌ هم‌ در مقابل‌ عمروبن‌ عبدود كه‌ اورا با هزار سوار برابرمی‌دانستند قرار گرفت‌ واورا هم‌ با ضربتی‌ به‌ هلاكت‌ رساند.

در جنگ‌ خیبر هم‌ در مقابل‌ مرحب‌ خیبری‌ قرار گرفت‌ واورا كشت‌ ودیگرقهرمانان‌ یهودرا از پای‌ درآورد ووقتی‌ بقیه‌ به‌ داخل‌ قلعه‌ فرار كردند ودرقلعه‌را بستند،درقلعه‌ را از جادرآورد وبه‌ عنوان‌ سپر در دست‌ گرفت‌ وجنگید تاآنان‌ را شكست‌ داد.

ودر جنگ‌ حنین‌ كه‌ همه‌ فرار كردند وفقط‌ ده‌ نفر از مسلمانان‌ باقی‌ماندند،علی‌علیه‌السلام راه‌ بر پرچمدارمشركین‌ بنام‌ ابوجردل‌ بست‌ واورا كشت‌وچندنفر از قبیله‌ اوراهم‌ كشت‌ ونزدیك‌ به‌ چهل‌ نفر از شجاعان‌ آنان‌ راهلاك‌ كرد تا آنها شكست‌ خوردند.

اینجاست‌ كه‌ عمر می‌گوید:اگر شمشیر علی‌ نبود،اسلام‌ استقامت‌ نمی‌یافت‌!«از كعبه‌ تامحراب‌»

# ٦ - شجاعت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام

وقتیكه‌ امام‌ در كربلا یاران‌ خودرا از دست‌ داد وهمگی‌ به شهادت‌ رسیدند،نه‌تنها اثری‌ از ترس‌ در حضرت‌ دیده‌ نمی‌شد بلكه‌ صورت‌ مباركش‌برافروخته‌تر وشاداب‌تر می‌شد.

امام‌ بود وچندهزار نفر لشگر دشمن‌.ولی‌ وقتیكه‌ حمله‌ می‌كرد دشمن‌ مانندگوسفندانی‌ كه‌ از مقابل‌ شیر فرار می‌كردند از مقابل‌ امام‌می‌گریختند.وهنگامیكه‌ نتوانستند در جنگ‌ تن‌ به تن‌ وجنگ‌ با شمشیر بر امام‌پیروز شوند،صدای‌ عمرسعد كه‌ فرمانده‌ دشمن‌ بود،بلند شد كه‌ می‌دانیداین‌ مرد كیست‌؟اوفرزند شیرخدا،علی‌علیه‌السلام است‌.باید اورا سنگباران‌ كنیدوهجوم‌ یك‌ دفعه‌ای‌ براو ببرید!وتنها با حمله‌ ناجوانمردانه‌ توانستند امام‌ را خسته‌ ومجروح‌ وسپس‌ شهید بنمایند.

امامان‌ مورد احضار ستمگران‌از بعد از شهادت‌ علی‌علیه‌السلام ،امامان‌ مرتب‌ مورد احضار ستمگران‌ بنی‌ امیه‌وبنی‌ عباس‌ قرار می‌گرفتند.وآنها را نیمه‌ شب‌ ووقت‌ وبی‌ وقت‌ به‌كاخهایشان‌ فرا می‌خواندند وتهدید می‌كردند ولی‌ شنیده‌ نشده‌ كه‌ امامی‌ ازاین‌ برخوردها هراسان‌ شده‌ ویا ترسیده‌ باشد.

بخشندگی‌ وسخاوت‌ اهلبیت‌علیه‌السلام چون‌ اهلبیت‌علیه‌السلام وابستگی‌ مالی‌ ووابستگی‌ دنیوی‌ نداشتند،بخشش‌ مال‌برایشان‌ بسیار آسان‌ بود واز آن‌ لذت‌ می‌بردند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اكثرا موقع‌ خوردن‌ غذا،درمنزل‌ خودرا باز می‌گذاشتند تا اگرگرسنه‌ای‌ آمد با او هم‌ غذا شوند.

پیامبر بخشنده‌ترین‌ افراد بود ونشد شخصی‌ از حضرت‌درخواست‌كمك‌كندولی‌رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب‌ منفی‌ دهد. بلكه‌ اگر داشتند،كمك‌ می‌كردند واگر نداشتند، می‌فرمود:اگر خدا بدهدبتو می‌بخشم‌.

عبدالله بن‌ عمر:من‌ كسی‌ را از پیامبر بخشنده‌تر وبا شجاعت‌تر وپاكیزه‌ترندیده‌ام‌.«زندگانی‌ پیامبراسلام‌»

# ٧ - كمك‌ در نیمه‌های‌ شب‌

علی‌علیه‌السلام شبها مواد غذائی‌ را دركیسه‌ای‌ گذاشته‌ وبردوش‌ می‌گذاشتند ودرمنزل‌ فقراء می‌بردند.درحالیكه‌ آنها نمی‌دانستند كه‌ این‌ مرد خیر كیست‌؟

حتّی‌ در جنگ‌ شخصی‌ از دشمنان‌ به‌ امام‌ گفت‌ كه‌ شمشیرت‌ را بمن‌می‌بخشی‌؟امام‌ هم‌ فورا شمشیر خودرا به‌ او دادند.

آمده‌ است‌ كه‌ :مهمانی‌ به‌ خانه‌ علی‌علیه‌السلام آمد وچون‌ فقط‌ به اندازه‌ یك‌ نفر غذاداشتند ،امام‌ سفره‌ انداختند وبه‌ بهانه‌ای‌ چراغ‌ را خاموش‌ كردند ولب‌ودهان‌ خودرا تكان‌ می‌دادند تا مهمان‌ خیال‌ كند كه‌ امام‌ هم‌ مشغول‌ خوردن‌است‌!«از كعبه‌ تامحراب‌»

حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام از درآمد فدك‌ ،هشتادهزار سكه‌ طلا درآمد داشتند كه‌همه‌ را به‌ فقراء می‌دادند وچیزی‌ برای‌ خود نمی‌گذاشتند.

آن‌ حضرت‌ در شب‌ عروسی‌ ،لباس‌ نو خودرا بخشیدندوبا لباس‌ كهنه‌ به‌حجله‌ رفتند.

آن‌ بانو به اتفاق‌ حسن‌ وحسین‌ وفضه‌ ،سه‌ روز روزه‌ نذری‌ گرفتند وهردفعه‌ كه‌می‌خواستند موقع‌ افطار ،غذا بخورند گرسنه‌ای‌ به در خانه‌ می‌آمد وآنان‌ همه‌افطاری‌ خودرا به‌ او می‌دادند ودر این‌ سه‌ روز با آب‌ افطار نمودند.«فاطمه‌سرور زنان‌ عالم‌»

عربی‌ نزد امام‌ حسن‌علیه‌السلام رفت‌ ولی‌ قبل‌ از اینكه‌ درخواست‌ خودرابگوید،امام‌ دستور داد هرچه‌ پول‌ درخانه‌ بود،آوردند.مبلغ‌ بیست‌ هزاردرهم‌ پول‌ بود كه‌ همه‌ را به‌ آن‌ شخص‌ بخشیدند!او گفت‌:مولایم‌!چرانگذاشتید كه‌ ابتدا مدح‌ وثنای‌ شمارا بگویم‌ وتقاضای‌ خودرا مطرح‌كنم‌؟فرمود:ما خاندانی‌ هستیم‌ كه‌ قبل‌ از اینكه‌ فقیرآبرویش‌ ریخته‌ شود،به‌او كمك‌ می‌كنیم‌.

روزی‌ كنیز امام‌ حسین‌علیه‌السلام یك‌ شاخه‌ ریحان‌ به‌ امام‌ هدیه‌ كرد.امام‌ درمقابل‌اورا آزاد فرمود.

همچنین‌ امام‌ درحال‌ نماز بودند كه‌ عربی‌ آمد واشعاری‌ خواند.امام‌ نماز راتمام‌ كردند وبه‌ قنبر فرمودند:از مال‌ حجاز چقدرمانده‌ است‌؟

گفت‌: پنج‌ هزار درهم‌.امام‌ دستور داد بیاورند وهمه‌ را به‌ او بخشیدند.

امام‌ سجاد علیه‌السلام درمدت‌ عمرشان‌ هزار برده‌ آزاد كردند.

وقتی‌ امام‌ روزه‌می‌ گرفتند،دستور می‌دادند كه‌ گوسفندی‌ را پخته‌ وگوشت‌آنرا بین‌ فقرا تقسیم‌ كنند وخود با نان‌ وخرما افطار می‌نمودند.

امام‌ ،هزینه‌ بیش‌ از صدخانواده‌ را در مدینه‌ به‌ عهده‌ داشتند و...

بخشش‌هاوهدایای‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام بین‌ پانصددرهم‌ تا ششصدهزاردرهم‌بود.وامام‌ از بخشیدن‌ زیاد ملول‌ نمی‌شد.وهرگز شنیده‌ نشد كه‌ فقیری‌ درخانه‌ امام‌ بیاید وجواب‌ تحقیرآمیز بشنود بلكه‌ به دستور حضرت‌،فقیر را بابهترین‌ نام‌ جواب‌ می‌دادند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢»

معلّی‌ بن‌ خنیس‌ می‌گوید:

دیدم‌ كه‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام با كیسه‌ای‌ بردوش‌ به‌ جائی‌ می‌رود.اجازه‌ گرفتم‌ كه‌ایشان‌ را همراهی‌ كنم‌.با حضرت‌ به‌ محله‌ فقراء رفتیم‌ وامام‌ بربالای‌ سرآنان‌كه‌ همگی‌ درخواب‌ بودند،مقداری‌ غذا می‌گذاشت‌.من‌ پرسیدم‌ كه‌ اینهاشیعه‌ هستند؟امام‌ فرمود:اگر شیعه‌ بودند كه‌ ما هرچه‌ داشتیم‌ حتی‌ نمكمان‌را با آنهانصف‌ می‌نمودیم‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٢٤٤»

ابوجعفر خثعمی‌ گوید:

امام‌ صادق‌علیه‌السلام كیسه‌ای‌ پول‌ بمن‌ داد وفرمود:

این‌ را به‌ فلان‌ سید بده‌ ولی‌ نگو چه‌ كسی‌ آن‌ را داده‌ است‌.

منهم‌ آن‌ را به‌ شخصی كه‌ امام‌ معرفی‌ كرده‌ بود دادم‌.اوگفت‌:خدا جزای‌ خیربه‌ این‌ كسیكه‌ همیشه‌ بمن‌ كمك‌ كند،بدهد ولی‌ جعفربن‌ محمد حتی‌ یك‌درهم‌ هم‌ بمن‌ كمك‌ نمی‌كند!«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٢٤٤»

كیسه‌های‌ هدیه‌ امام‌ كاظم‌علیه‌السلام از بَس‌ زیاد بود،مَثَل‌ زدنی‌ بود.امام‌ شبها زنبیل‌را از غذا وپول‌ پر می‌كردند وبطور ناشناس‌ برای‌ فقیران‌ می‌بردند.

آن‌ امام‌ در مدت‌ عمرشان‌ هزار برده‌ آزاد نمودند.

در روز عید نوروزی‌ بود كه‌ منصور دستور داد امام‌ كاظم‌علیه‌السلام در كاخ‌ او بنشیندومردم‌ ومسئولین‌ برای‌ تبریك‌ نزد امام‌ بروند.

هركه‌ می‌آمد هدیه‌ای‌ هم‌ می‌آورد.پیرمردی‌ آمد وگفت‌:من‌ چیزی‌ ندارم‌ كه‌هدیه‌ بدهم‌.ولی‌ جدم‌ در مصیبت‌ جدشما چند بیت‌ سروده‌ است‌ كه‌ آنهاراتقدیم‌ می‌كنم‌.سپس‌ ابیاتی‌ را خواند.امام‌ فرمود:هدیه‌ تورا قبول‌كردم‌.بنشین‌!خدابه توبركت‌ بدهد.سپس‌ امام‌ درباره‌ هدایایی‌ كه‌ آورده‌ بودنداز خلیفه‌ كسب‌ تكلیف‌ كردند ومنصور هم‌ آنهارا به‌ امام‌ واگذاركرد.

امام‌ همة‌ آن‌ هدایارا به‌ پیرمرد بخشیدند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٤٠»

هرگاه‌ برای‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام سفره‌ می‌انداختند،امام‌ ابتدا ظرف‌ غذایی‌ برای‌فقرا می‌فرستادند ومی‌ فرمودند:«فلااقتحم‌ العقبة‌»یعنی‌ كسانی‌ از قیامت‌ نجات‌ می‌یابند كه‌ برده‌ آزاد كنند یا به‌ یتیم‌ اكرام‌ نمایند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٤٦٣»

شخصی‌ از خراسان‌،خدمت‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام عرض كرد كه‌ من‌ درشهرم‌ وضع‌مالی‌ خوبی‌ دارم‌ ولی‌ دراینجا پولم‌ را گم‌ كرده‌ام‌.شما بمن‌ قرض‌ بدهید تا من‌وقتی‌ به‌ شهرم‌ رسیدم‌،از طرف‌ شما آنرا صدقه‌ بدهم‌؟

امام‌ داخل‌ اطاق‌ خصوصی‌ شان‌ رفتند وسپس‌ درحالیكه‌ دردستشان‌ كیسه‌بود وآنرا از لای‌ دراطاق‌ بیرون‌ آورده‌ بودند،فرمودند:آن‌ مردخراسانی‌كجاست‌؟او گفت‌:اینجا هستم‌.امام‌ آن‌ مبلغ‌ را به‌ اودادند وفرمودند لازم‌نیست‌ از طرف‌ ما صدقه‌ بدهی‌.

وقتی‌ خراسانی‌ رفت‌،امام‌ آمدند ونشستند.یك نفر سؤال‌ كرد كه‌ چراپول‌راازلای‌ در به‌ او دادیدوصورت‌ خودرا از او پوشاندید؟فرمود:بخاطر اینكه‌مبادا حالت‌ خواری‌ وكوچكی‌ را در او ببینم‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٤٦٦»

امام‌ رضاعلیه‌السلام در روز عرفه‌،تمام‌ دارائی‌ خود را بخشیدند.وزیر مأمون‌گفت‌:این‌ گونه‌ بخشش‌ غرامت‌ است‌!امام‌ فرمود:خیر بلكه‌ غنیمت‌است‌.وهرگز چیزی‌ را كه‌ بوسیله‌ آن‌ بدنبال‌ پاداش‌ وثواب‌ وكرامت‌هستی‌،ضررنشمار!«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٠ص‌١٩»

روزی‌ شخصی‌ نزد امام‌ هادی‌علیه‌السلام رفت‌ واظهار نمود كه‌ بدهی‌ زیادی‌ دارم‌ودرخواست‌ كمك‌ كرد.

امام‌ به‌ او فرمود:من‌ كاری‌ را می‌خواهم‌ كه‌ تو انجام‌ دهی‌ وتورا قسّم‌ می‌دهم‌كه‌ امتناع‌ نكنی‌!

گفت‌:امتناع‌ نخواهم‌ كرد.

امام‌ كاغذی‌ نوشتند مبنی‌ براینكه‌ این‌ شخص‌ مبلغی‌ از امام‌ طلبكاراست‌.سپس‌ به‌ او گفتند وقتی‌ عده‌ای‌ از مردم‌ نزد من‌ هستند،این‌ كاغذ رابیاور وطلب‌ خودت‌ را از من‌ بخواه‌!

او این‌ كار را كرد وخلیفه‌ هم‌ بوسیله‌ جاسوسانش‌ خبردارشد وكیسه‌ای‌پول‌برای‌ امام‌ فرستاد وامام‌ هم‌ آن‌ را به‌ او داد.«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٢ص‌٣٥»

محمدبن‌ علی‌ بن‌ ابراهیم‌ گوید:من‌ وپدرم‌ برای‌ گرفتن‌ كمك‌ مالی‌ نزدحضرت‌ رفتیم‌.پدرم‌ می‌گفت‌:ای‌ كاش‌ امام‌ پانصددرهم‌ بمن‌ بدهد تابادویست‌ درهم‌ لباس‌ بخرم‌ ودویست‌ درهم‌ به‌ طلبكارهابدهم‌ وصددرهم‌برای‌ سایر مخارج‌ داشته‌ باشم‌.منهم‌ در دل‌ خود گفتم‌ ای‌ كاش‌ امام‌ به من ‌سیصد درهم‌ بدهد تا با صد درهم‌ الاغی‌ بخرم‌ وباصد درهم‌ لباس‌ تهیه‌ كنم‌وبقیه‌ را برای‌ سایر مخارج‌ بگذارم‌.

ما خدمت‌ امام‌ مشرف‌ شدیم‌ وسپس‌ با امام‌ خداحافظی‌ كردیم‌ وموقع‌خارج‌ شدن‌ از خانه‌ امام‌، خدمتكار حضرت‌ دوكیسه‌ پول‌ آورد ویكی‌ را به‌پدرم‌ داد وگفت‌:پانصد درهم‌درآنست‌ كه‌ دویست‌ درهم‌ برای‌ لباس‌ودویست‌ درهم‌ برای‌ طلبكارها وصد درهم‌ برای‌ خودت‌!وكیسه‌ای‌ هم‌ بمن‌داد وگفت‌:صد درهم‌ برای‌ خرید الاغ‌ وصددرهم‌ برای‌ لباس‌ وصددرهم‌برای‌ سایر مخارج‌!«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٣ ص‌١٨»

ابوهاشم‌ جعفری‌ گوید:

با امام‌ حسن‌ عسگری‌علیه‌السلام بصورت‌ سواره‌ جائی‌ می‌رفتیم‌.من‌ در دل‌ با خودمی‌گفتم‌:موقع‌ پرداخت‌ قرضهایم‌ رسیده‌ ومن‌ پولی‌ برای‌ پرداخت‌ ندارم‌ونمی‌ دانم‌ چكنم‌؟

ناگاه‌ امام‌ برگشت‌ وفرمود:خدا اداء می‌كند.سپس‌ همانطور كه‌ سواره‌ بود خم‌شد وبا تازیانه‌ خطی‌ روی‌ زمین‌ كشید وفرمود:پیاده‌ شو وبردار!من‌ پیاده‌شدم‌ ودیدم‌ تكه‌ای‌ طلا است‌.آنرا برداشتم‌ وسوارشدم‌.وبا خود گفتم‌:قرضم‌جور شد ولی‌ ای‌ كاش‌ برای‌ خرج‌ زمستانم‌ هم‌ پولی‌ داشتم‌!

ناگاه‌ دوباره‌ امام‌ برگشت‌ وفرمود:خدا ادا می‌كند ومانند گذشته‌ دوباره‌ خم‌شد وخطی‌ كشید وفرمود:پیاده‌ شو وبردار!من‌ پیاده‌ شدم‌ وقطعه‌ طلا رابرداشتم‌.

درباره‌ بخشش‌های‌ امام‌ عصر(عج‌)داستانهای‌ عجیبی‌ درتاریخ‌ ذكرشده‌ كه‌چگونه‌ امام‌ به‌ مقروضین‌ ونیازمندان‌ كمك‌ می‌كنند كه‌ دركتب‌ تاریخ‌ومعجزات‌ وكرامات‌ امام‌ عصرعلیه‌السلام از آنها یاد شده‌ است‌.

# بردباری‌ وصبر وتواضع‌ اهلبیت‌علیه‌السلام

اهلبیت‌ از همه‌ بردبارتر وصبورتر وخوش‌ اخلاق‌تر بودند.

خدمتكار پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می‌گوید:

من‌ ده‌ سال‌ درخانه‌ پیامبر بودم‌.یكبار نشد كه‌ حضرت‌ بمن‌ بگوید چرا اینكار را نكردی‌ ویا چرا این‌ كار را كردی‌؟

یكشب‌ كه‌ برای‌ افطار حضرت‌ مقداری‌ شیر آماده‌ شده‌ بود،پیامبر دیربه منزل‌ آمدند ومن‌ بخیال‌ اینكه‌ جائی‌ مهمان‌ هستند،افطاری‌ حضرت‌ را خوردم‌!وقتی‌ پیامبر آمدند از همراهانش‌ پرسیدم‌ كه‌ آیا حضرت‌ افطاركرده‌اند؟گفتند نه‌ !هنوز چیزی‌ نخورده‌اند.من‌ بسیار نگران‌ شدم‌ كه‌ اگرحضرت‌ افطاری‌ خودرا بخواهد،من‌ چه‌ كنم‌؟امّا گویا پیامبر می‌دانست‌ لذاچیزی‌ نفرمود وآب‌ افطار نمودند!«زندگانی‌ پیامبراسلام‌»

آمده‌ است‌ كه‌ یك نفر یهودی‌ كه‌ از حضرت‌ طلبكار بود،نزد پیامبر آمد وطلب‌ خودرا خواست‌.حضرت‌ فرمود الان‌ چیزی‌ ندارم‌.یهودی‌ گفت‌ منهم‌ شمارارها نمی‌كنم‌ تا طلب‌ مرا بدهید!

پیامبر فرمود:پس‌ منهم‌با تو اینجامی‌ نشینم‌.پیامبر با یهودی‌ بود تا اینكه‌ نمازظهر وعصر ومغرب‌ وعشاء وصبح‌ را همانجا بجا آورد.مسلمانها متوجه‌شدند وبا چشم‌ وابرو یهودی‌ را تهدید می‌كردند كه‌ دست‌ از پیامبربردارد.حضرت‌ متوجه‌ شد وفرمود:از این‌ مرد چه‌ می‌خواهید؟ گفتند:اوشمارا حبس‌ كرده‌ است‌!فرمود:خدا مرا مبعوث‌ نكرده‌ كه‌ در حق‌ هم‌ پیمانم‌یا دیگران‌ ظلم‌ كنم‌!

وقتی‌ روز بعد شد وخورشید بالا آمد،یهودی‌ شهادتین‌ را گفت‌ ومسلمان‌شد ونصف‌ مالش‌ را بخشیدوعرض‌ كرد:

بخدا قسم‌!من‌ این‌ جسارت‌ رابشما نكردم‌ مگر به‌ این‌ علت‌ كه‌ ببینم‌ اوصاف‌ شما مطابق‌ با آنچه‌ در تورات‌ آمده‌ می‌باشد یا خیر!زیرا در آنجا خدا فرموده‌است‌ كه‌:تولد محمدبن‌ عبدالله در مكه‌ وهجرتش‌ به‌ مدینه‌ است‌.اوخشن‌وفریاد زننده‌ نیست‌.ناسزا نمی‌گوید!

ودیدم‌ كه‌ اوصاف‌ شما مطابق‌ است‌ پس‌ من‌ شهادت‌ به‌ وحدانیت‌ خداونبوت‌ شما می‌دهم‌ واین‌ مالم‌ را در اختیار شما قرار می‌دهم‌ كه‌ هرچه‌دربارة‌ آن‌ حكم‌ كنی‌ قبول‌ می‌نمایم‌.«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١ ص‌٢٤»

# ١ - خنده‌ وترس‌

صعصة‌ بن‌ صوحان‌ در وصف‌ علی‌علیه‌السلام می‌گوید:

علی‌علیه‌السلام درمیان‌ ما كه‌ بود،یكی‌ از ما بود.به‌ هر طرف‌ كه‌ اورا دعوت‌ می‌كردیم‌،می‌آمد وهرچه‌ می‌گفتیم‌،می‌شنید وهرجا كه‌ می‌گفتیم‌،می‌نشست‌.با این‌ حال‌ چنان‌ هیبت‌ امام‌ در دل‌ ما بود كه‌ مثل‌ اسیری‌ بودیم‌در دست‌ كسیكه‌ با شمشیر بالای‌ سر او ایستاده‌ ومی‌ خواهد گردنش‌ رابزند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌١ ص‌٢٩٠»

# ٢ - جواب‌ ناسزا

روزی‌ یك نفر یهودی‌ سر راه‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام را گرفت‌ وبه‌ حضرت‌ ناسزاهای‌زیادی‌ گفت‌.تا زمانیكه‌ آن‌ مرد حرف‌ می‌زد،امام‌ ساكت‌ بود.وقتیكه‌ اوساكت‌شد،امام‌ به‌ او سلام‌ كرد وخنده‌ نمود وفرمود:ای‌ پیرمرد!گمان‌ می‌كنم‌غریب‌ هستی‌ وامربرتو مشتبه‌ شده‌ است‌.اگر چیزی‌ ازما می‌خواهی‌ به تومی‌دهیم‌ واگر درخواست‌ ارشاد وهدایت‌ كنی‌ تورا ارشاد می‌كنیم‌ واگرگرسنه‌ باشی‌ تورا سیر می‌نمائیم‌ واگر بی‌ لباس‌ هستی‌،به تو لباس‌ می‌دهیم‌واگر محتاج‌ می‌باشی‌،تورا بی‌ نیاز می‌كنیم‌ واگر حاجتی‌ داری‌ حاجت‌ تورابرآورده‌ می‌نمائیم‌ واگر به خانه‌ ما بیائی‌ تورا مهمان‌ می‌كنیم‌ و...

وقتی‌ مرد شامی‌ این‌ برخورد را از حضرت‌ دید،به‌ گریه‌ افتاد وگفت‌:من‌شهادت‌ می‌دهم‌ كه‌ تو خلیفة‌ خدا در زمینی‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌١ص‌٤١٧»

# ٣ -آزادی‌ در مقابل‌ شكستن‌ سرامام‌!

نقل‌ شده‌ كه‌ كنیز امام‌ درحالیكه‌ می‌خواست‌ آب‌ بریزد ،آفتابه‌ از دستش‌ برسر امام‌ افتادوسرامام‌ شكست‌.

امام‌ به‌ او نگاهی‌ كرد وگفت‌:والكاظمین‌ الغیظ‌!والعافین‌ عن‌ الناس‌!امام‌فرمود:تورا بخشیدم‌.اوگفت‌:والله یحب‌ّ المحسنین‌!امام‌ فرمود:تو در راه‌خدا آزادی‌.«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌٦ص‌٣٣»

# ٤ - عفو درمقابل‌ دشنام‌!

یكی‌ از بستگان‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام در حضور اصحاب‌ به‌ حضرت‌ اهانتهائی‌نمود.ولی‌ امام‌ به‌ او جوابی‌ نداد.وقتی‌ او رفت‌،امام‌ به‌ اصحاب ‌فرمود:شنیدید كه‌ این‌ شخص‌ چه‌ حرفهائی‌ زد.حال‌ برویم‌ تا جواب‌ اورابدهم‌.دراین‌ حال‌ امام‌ آیات‌«والكاظمین‌ الغیظ‌.والعافین‌ عن‌ الناس‌.واللهیحب‌ّ المحسنین‌»را تلاوت‌ می‌نمود.اصحاب‌ فهمیدند كه‌ امام‌ با او تندی‌نخواهد كرد. وقتی‌ بدر خانه‌ او رفتند ،امام‌ درخانه‌ اورا زدند.او بیرون‌ آمدوامام‌ فرمود:شما آمدید ودر حضور اینها این‌ حرفهارا زدی‌!اگر راست‌ گفته‌باشی‌،خدا مرا بیامرزد!واگر دروغ‌ گفته‌ باشی‌،خدا تورا بیامرزد!

او گفت‌:من‌ به‌ این‌ حرفها سزاوارترم‌ واز امام‌ عذرخواهی‌ نمود.«ستارگان‌درخشان‌ ج‌٦ ص‌٢٨»

# ٥ - هدایت‌ با برخورد خوب‌

شخصی‌ در زمان‌ امام‌ هفتم‌علیه‌السلام سر راه‌ حضرت‌ را می‌گرفت‌ وبه‌ اهلبیت‌علیه‌السلام اهانتها می‌نمود وهرگاه‌ اصحاب‌ امام‌ می‌خواستند به‌ او آسیبی‌ برسانند،امام‌مانع‌ می‌شد واذیت‌ كردن‌ اورا ممنوع‌ كرده‌ بود.

روزی‌ امام‌ آدرس‌ آن‌ شخص‌ را پرسیدند وسوار برالاغ‌ به‌ مزرعه‌ او رفتند.اووقتی‌ دید كه‌ امام‌ بطرف‌ او می‌آید صدا زد كه‌ من‌ راضی‌ نیستم‌ در زمینهایم‌راه‌ بروید ولی‌ امام‌ اعتنائی‌ نكرده‌ ونزد او رفتند وبا او احوالپرسی‌ نموده‌وپرسیدند كه‌ چه‌ كاشته‌ای‌ وچقدر می‌خواهی‌ برداشت‌ كنی‌ واز این‌سؤالات‌از او پرسیدند.

سپس‌ برای‌ او دعا كردند ومبلغی‌ پول‌ به‌ او دادند.او با این‌ برخورد امام‌،منقلب‌ شد وگفت‌:اگر قبلاً بمن‌ می‌گفتند كه‌ بدترین‌ آدم‌ كیست‌؟شمارامعرفی‌ می‌كردم‌.ولی‌ اكنون‌ اگر از من‌ بپرسند كه‌ بهترین‌ شخص‌كیست‌؟شمارا معرفی‌ می‌نمایم‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ »

# ٦ - حالات‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام

یاسر خادم‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام می‌گوید كه‌:

هروقت‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام سرسفره‌ می‌نشست‌،همه‌ خدمتكاران‌ را برسر سفره‌جمع‌ می‌كرد.خواه‌ كوچك‌ وخواه‌ بزرگ‌ حتی‌ آن‌ كسیكه‌ سرپرستی‌ حیوانات‌را به‌ عهده‌ داشت‌ یا آن‌ كسیكه‌ حجامت‌ می‌نمود نیز سرسفره‌ حضرت‌ بود.

امام‌ بما فرموده‌ بود كه‌:

اگر مشغول‌ غذاخوردن‌ بودید بلند شوید حتّی‌ اگر من‌ بالای‌ سرشما ایستاده‌باشم‌.لذا اگر امام‌ كسی‌ را صدا می‌زد ومی‌ گفتند دارد غذا می‌خورد ،امام‌می‌فرمود:پس‌ بگذارید غذایش‌ تمام‌ شود.«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٠ص‌٣٥»

# معجزات‌ وكرامات‌ اهلبیت‌علیه‌السلام

كارهای‌ خارق‌ العاده‌ای‌ كه‌ اهلبیت‌علیه‌السلام انجام‌ می‌دادند فقط‌ در حدّ توان‌ انبیاءبود وگاهی‌ معجزاتی‌ داشتند كه‌ دیگر انبیاء مثل‌ آن‌ را نداشتند مثل‌ برگشتن‌خورشید بعد از غروب‌ كردن‌،چند قسمت‌ كردن‌ ماه‌و...

# ١ - زنده‌ شدن‌ دوكودك‌

سربریده‌روزی‌ یكی‌ از انصار پیامبر را به‌ منزلش‌ دعوت‌ نمود.برای‌ میهمانی‌ یك‌ بزغاله‌ای‌ را سربریدند ومیزبان‌ به‌ مسجدنزد پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت‌.دوتا ازنوجوانهای‌ این‌ مرد، وقتی‌ سربریدن‌ بزغاله‌ را دیدند،یكی‌ به‌ دیگری‌ گفت‌ بیا تا منهم‌ تورا سرببرم‌!اوهم‌ قبول‌ كرد وپسر دیگر سراورا ذبح‌ كرد!درهمین‌موقع‌ مادرشان‌ متوجه‌ شد وفریادی‌ كشید!كودك‌ قاتل‌ از ترس‌ به‌ بالای‌پشت‌ بام‌ رفت‌ ولی‌ از آنجا پرتاپ‌ شد ومرد!

مادرشان‌ جسد این‌ دو را پنهان‌ نمودوبه‌ شوهرش‌ چیزی‌ نگفت‌.وقتی‌ پیامبرآمد وبرای‌ او سفره‌ انداختند،جبرئیل‌ نازل‌ شد وگفت‌:یا رسول‌ الله!از آنهابخواه‌ تا فرزندانشان‌ را سرسفره‌ دعوت‌ كنند!پیامبر این‌ مطلب‌ را ازآنان‌خواست‌ وپدر هم‌ سراغ‌ بچه‌ هایش‌ را از مادرشان‌ گرفت‌ ولی‌ او گفت‌ كه‌جائی‌ رفته‌اند والان‌ نیستند.با اصرار پیامبر وپدردوكودك‌ ،زن‌ ماجرای‌ كشته‌شدن‌ فرزندانشان‌ را تعریف‌ كرد.

حضرت‌ دستورداد كه‌ جسد آنان‌ را بیاورند.وقتی‌ آوردند،پیامبر دعا كردوهردو زنده‌ وسالم‌ شدند وسرسفره‌ نشستند.«منتهی‌ الامال‌ ج‌١ص‌٧٨»

# ٢ - سالم‌ شدن‌ چشم‌ معیوب‌!

چشم‌ قتاده‌ در جنگ‌ اُحد بر اثر زخمی‌ از حدقه‌ بیرون‌ آمد.او چشمش‌ را دردست‌ گرفت‌ ونزد پیامبر آمد وگفت‌:زنی‌ زیبا دارم‌ كه‌ هم‌ من‌ اورا دوست‌دارم‌ وهم‌ او مرا دوست‌ دارد. ونمی‌ خواهم‌ مرا اینگونه‌ ببیند!

پیامبر چشم‌ اورا درجایش‌ گذاشت‌ وفرمود:خدایا!براو زیبائی‌ بپوشان‌!

چشم‌ قتاده‌ سالم‌ شد واز روز اولش‌ بهتر.

چشم‌ دیگرش‌ گاهی‌ درد می‌گرفت‌ولی‌ این‌ چشم‌ هیچگاه‌ دیگر دچارناراحتی‌ نشد .

روزی‌ یكی‌ از پسرانش‌ نزد عمربن‌ عبدالعزیز رفت‌.عمر گفت‌:این‌ شخص‌ كیست‌؟او گفت‌:

اناابن‌ الذی‌ سالَت‌ علی‌' الخدّ عینُه‌فرُدّت‌ بكف‌ّ المصطفی‌' احسن‌ الردّ

فعادت‌ كماكانت‌ لاول‌ّ مرة‌ّفیا حُسن‌ ما عین‌ٍ ویا حُسن‌َ ماردّ

یعنی‌:من‌ پسر كسی‌ هستم‌ كه‌ چشمش‌ به‌ گونه‌اش‌ آویزان‌ شد!ولی‌ بدست‌پیامبر درجایش‌ قرار گرفت‌ ومثل‌ اولش‌ شد.پس‌ چه‌ خوب‌ چشمی‌ شدوچه‌ خوب‌ شخصی‌ بود پیامبر!«منتهی‌ الامال‌ ج‌١ص‌٨١»

# ٣ - حفظ‌ كل‌ّ قرآن‌ در یك‌ لحظه‌

به‌ زاذان‌ گفتند:تو قرآن‌ را زیبا تلاوت‌ می‌كن‌!این‌ قرائت‌ از كه‌ است‌؟

خنده‌ای‌ كرد وگفت‌:روزی‌ در حالیكه‌ من‌ آواز می‌خواندم‌،علی‌علیه‌السلام از كنارم‌رد می‌شد.امام‌ از صدای‌ زیبای‌ من‌ تعجب‌ كرد وفرمود:ای‌ زاذان‌!چرا قرآن‌نمی‌خوانی‌؟گفتم‌:ای‌ امیرمؤمنان‌!چگونه‌ قرآن‌ بخوانم‌ درحالیكه‌ چند سوره‌فقط‌ به اندازه‌ای‌ كه‌ در نمازم‌ نیاز دارم‌،بیشتر حفظ‌ نیستم‌!

امام‌ بمن‌ نزدیك‌ شد ودرگوشم‌ جملاتی‌ نامفهوم‌ فرمود.سپس‌ دردهانم‌دعائی‌ خواند.هنوز امام‌ از من‌ دور نشده‌ بود كه‌ متوجه‌ شدم‌ همه‌ قرآن‌ را بااعراب‌ وهمزه‌اش‌ حفظ‌ شده‌ام‌.واز آن‌ موقع‌ تاكنون‌ نیازی‌ به‌ سؤال‌ كردن‌درباره‌ قرآن‌ پیدا نكرده‌ام‌.«بحارج‌٤١ص‌١٩٥»

# ٤ - زنده‌ شدن‌ سام‌!

در زمان‌ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عده‌ای‌ از یمن‌ نزد حضرت‌ آمدند وگفتند:

ما باقیمانده‌ ملتهای‌ گذشته‌ از آل‌ نوح‌علیه‌السلام هستیم‌.حضرت‌ سام‌علیه‌السلام كه‌جانشین‌ نوح‌علیه‌السلام بوده‌ است‌ در كتابش‌ آورده‌ كه‌ هر پیامبری‌ جانشینی‌دارد.جانشین‌ شما كیست‌؟پیامبر به‌ علی‌علیه‌السلام اشاره‌ كرد.

گفتند اگر از او معجزه‌ای‌ بخواهیم‌ می‌تواند انجام‌ دهد؟

فرمود،با اذن‌ الهی‌ آری‌! سپس‌ حضرت‌ به‌ علی‌علیه‌السلام فرمود با آنان‌ به‌ مسجدبرو وپایت‌ را به‌ زمین‌ نزدیك‌ محراب‌ بزن‌!

علی‌علیه‌السلام همراه‌ آنان‌ به‌ مسجد رفت‌ ودوركعت‌ نماز خواند وسپس‌ پایش‌ رابرزمین‌ نزدیك‌ محراب‌ زد. ناگاه‌ زمین‌ باز شد وتابوتی‌ ظاهر گشت‌ واز میان‌تابوت‌،پیامبری‌ كه‌ صورتش‌ مثل‌ ماه‌ می‌درخشید وخاك‌ از سر وصورتش‌می‌تكاندوریش‌ بلندی‌ داشت‌،بیرون‌ آمدوگفت‌:

اشهد اَن‌ لااله‌ الاّ الله واَن‌َّ محمّداً رسول‌ الله سید المرسلین‌ وانَّك‌علی‌ٌ وصی‌ّ محمّد سیدّ الوصیین‌ وانا سام‌ بن‌ نوح‌!

در این‌ موقع‌ انان‌ كتابهای‌ خودرا باز كردند تا قیافه‌ سام‌ را با آنچه‌ در كتاب‌آمده‌ مطابق‌ دیدند.

آنها گفتند:ای‌ سام‌!ما خواستار خواندن‌ سوره‌ای‌ از كتاب‌ نوح‌علیه‌السلام هستیم‌!

سام‌ شروع‌ به‌ خواندن‌ سوره‌ای‌ كرد وسپس‌ بر علی‌علیه‌السلام سلام‌ كرد ودر تابوت‌ خوابید وزمین‌ برهم‌ آمد ومثل‌ سابق‌ شد.

آنها با دیدن‌ این‌ معجزه‌ گفتند:تنها دین‌ در نزد خدا اسلام‌است‌.«بحارج‌٤١ص‌٢١٢»

# ٥ - عروسی‌ یهودیان‌!

یهودیان‌ هنگام‌ برپائی‌ یكی‌ از مراسمات‌ عروسی‌ خود،نزد پیامبر آمدندودرخواست‌ كردند كه‌ اجازه‌ دهد حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام هم‌ در عروسی‌ آنان‌حضور یابدوقصدشان‌ این‌ بود كه‌ فاطمه‌عليها‌السلام بالباسهای‌ كهنه‌ خود درمقابل‌لباسهای‌ پرزرق‌ وبرق‌ زنان‌ یهودی‌ تحقیر شود!

پیامبر اجازه‌ اورا به‌ علی‌علیه‌السلام موكول‌ كرد وعلی‌علیه‌السلام اجازه‌ اد.دراین‌ حین‌جبرئیل‌ نازل‌ شد ولباسهایی‌ از بهشت‌ برای‌ فاطمه‌عليها‌السلام آورد.وقتی‌فاطمه‌عليها‌السلام با این‌ لباسها در عروسی‌ حاضر شد،چنان‌ زنان‌ یهودی‌ را شگفت‌زده‌ كرد كه‌ در مقابل‌ فاطمه‌عليها‌السلام به‌ سجده‌ افتادند!وزمین‌ زیر پای‌ اورامی‌بوسیدند!وعده‌ ای‌ از آنان‌ درآن‌ شب‌ مسلمان‌ شدند. «بحارج‌٤٣ص‌٣٠»

# ٦ - كعبه‌ درهوا

از زیدبن‌ ارقم‌ نقل‌ شده‌ كه‌:

در مسجد الحرام‌ نزد امام‌ حسن‌ مجتبی‌علیه‌السلام رسیدم‌ واز حضرت‌ تقاضاكردم‌معجزه‌ای‌ بمن‌ نشان‌ بدهد تا برای‌ مردم‌ كوفه‌ نقل‌ كنم‌.

امام‌ دعائی‌ خواند .ناگاه‌ كعبه‌ در هوا بلند شد !

عده‌ای‌ از مردم‌ با دیدن‌ این‌ صحنه‌ می‌گفتند:اعجوبه‌ است‌!وبعضی‌ آن‌ راسحر می‌خواندند.

دراین‌ موقع‌ عده‌ای‌ در زیر كعبه‌ رفتند.سپس‌ حضرت‌ آنرا بحال‌ خودبرگرداند.«حدیقة‌ الشیعة‌»

# ٧ - نشان‌ دادن‌ علی‌علیه‌السلام بعد از شهادت

‌بعد از شهادت‌ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام ،عده‌ای‌ نزدامام‌ حسن‌علیه‌السلام آمدندودرخواست‌ كردندكه‌: از آن‌ معجزاتی‌ كه‌ پدرت‌ داشت‌،توهم‌ یكی‌ بما نشان‌بده‌!

امام‌ فرمود:آنگاه‌ ایمان‌ می‌آورید؟

گفتند:آری‌!بخدا سوگند ایمان‌ می‌آوریم‌.

حضرت‌ گوشه‌ پرده‌ را كنار زدند.ناگاه‌ مردم‌ مشاهده‌ كردند كه‌ علی‌علیه‌السلام درآنجا نشسته‌ است‌.

امام‌ فرمود:این‌ شخص‌ را می‌شناسید؟

گفتند:آری‌ این‌ امیرمؤمنان‌ علی‌علیه‌السلام است‌.ماهمگی‌ شهادت‌ می‌دهیم‌ كه‌ توحجت‌ برحق‌ خدائی‌ وتو بعد از علی‌علیه‌السلام امام‌ هستی‌. همانطور كه‌ بعد ازرحلت‌ پیامبر،علی‌علیه‌السلام اورا در مسجد قبا به‌ ابوبكر نشان‌ داد،توهم‌امیرمؤمنان‌ را بما نشان‌ دادی‌.

امام‌ فرمود:مگر سخن‌ خدارا در قرآن‌ نخوانده‌اید كه‌ می‌فرماید:

(وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَـٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ )بقره‌ ١٥٤

وقتیكه‌ شهداء این‌ مقام‌ را داشته‌ باشند كه‌ بعد از شهادت‌ زنده‌ باشند،درباره‌ما چه‌ می‌توانید بگوئید؟

همگی‌ گفتند:ای‌ فرزند رسول‌ خدا!ما ایمان‌ آوردیم‌ وتورا تصدیق‌می‌كنیم‌.«بحار ج‌٤٣»

# ٨ - زنده‌ شدن‌ پیرزن‌!

یحیی‌ بن‌ ام‌ّ الطویل‌ می‌گوید:

ما نزد امام‌ حسین‌علیه‌السلام بودیم‌ كه‌ جوانی‌ گریه‌ كنان‌ نزد امام‌ حسین‌علیه‌السلام آمدوگفت‌:

مادرم‌ از دنیا رفته‌ ولی‌ وصیتی‌ نكرده‌ است‌.فقط‌ گفته‌ است‌ كه‌ درمورداموالش‌ به‌ نظر شما عمل‌ كنیم‌.

امام‌ فرمود:بلند شوید تا بخانه‌ او برویم‌.

ما هم‌ با امام‌ بخانه‌ پیرزن‌ رفتیم‌.وقتی‌ داخل‌ خانه‌ آن‌ زن‌ شدیم‌،امام‌ از خداخواستند تا اورا زنده‌ كندتا وصیت‌ خودرا انجام‌ دهد.

ناگاه‌ پیرزن‌ زنده‌ شد وبلند شد ونشست‌ وشهادتین‌ را برزبان‌ جاری‌كرد.سپس‌ به‌ امام‌ گفت‌:ای‌ مولایم‌!داخل‌ اطاق‌ شوید وهر دستوری‌ داریدبمن‌ بفرمائید.

امام‌ داخل‌ اطاق‌ شدند وبه‌ او فرمودند:خداوند تورا رحمت‌ كند.وصیتهای‌خودرا بكن‌!

او گفت‌:ای‌ فرزند رسول خدا!من‌ مقداری‌ ثروت‌ دارم‌ كه‌ درفلان‌ جا گذاشته‌ام‌ویكسومش‌ در اختیار شما است‌ تا به‌ شیعیانت‌ بدهی‌ ودوسو دیگر مال‌پسرم‌ باشد بشرط‌ اینكه‌ از دوستان‌ شما باشد.واگر با شمااهلبیت‌علیه‌السلام مخالفت‌ كرداین‌ دوسوم‌ راهم‌شما بردارید واو حقی‌ ندارد.سپس‌ از امام‌ درخواست‌ كرد كه‌ بعد از مردن‌ براو نماز بخواند وكارهای‌ بعداز مرگش‌ را امام‌ انجام‌ دهد.این‌ سخنان‌ را گفت‌ ومُرد.«بحار ج‌٤٤ص‌١٨١»

# ٩ - باحال‌ جنابت‌ پیش‌ امام‌ رفت‌!

عربی‌ برای‌ آزمایش‌ امامت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام به‌ مدینه‌ رفت‌ ودربین‌ راه‌ باخوداستمناء نمود وبا آن‌ حال‌ نزد امام‌ رفت‌!

وقتی‌ داخل‌ اطاق‌ امام‌ شد،حضرت‌ فرمود:ای‌ اعرابی‌!آیا حیا نمی‌كنی‌ كه‌ باحال‌ جنابت‌ نزد امامت‌ می‌آیی‌؟

سپس‌ فرمود:

شما عربهارسمتان‌ است‌ كه‌ وقتی‌ می‌خواهید نزد شخصی‌ بروید با خوداستمناء كنید؟

عرب‌ گفت‌:آنچه‌ كه‌ می‌خواستم‌،یافتم‌.سپس‌ بیرون‌ رفت‌ وغسل‌ نمودوخدمت‌ امام‌ برگشت‌ وآنچه‌ در دل‌ داشت‌ از حضرت‌ سؤال‌ كرد.«بحارج‌٤٣ص‌١٨١»

# ١٠ - حجرالاسود به‌ صدا درآمد!

بعد از شهادت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام ،محمدبن‌ حنفیه‌ كه‌ برادر امام‌ حسین‌علیه‌السلام بودنزد امام‌ سجادعلیه‌السلام رفت‌ وگفت‌:

ای‌ برادرزادام‌!می‌دانی‌ كه‌ پیامبر،علی‌علیه‌السلام را وصی‌ّ خود قرار دادوعلی‌علیه‌السلام هم‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام را وصی‌ّ خود قرار داد.حال‌ كه‌ پدرت‌ به‌ شهادت‌رسیده‌ است‌،جانشین‌ خودرا مشخص‌ نكرده‌ وچون‌ من‌ عموی‌ تو وپسرامیرالمؤمنین‌علیه‌السلام هستم‌واز تو بزرگتر می‌باشم‌!پس‌ درمورد امامت‌ با من‌ نزاع‌نكن‌ ومرا امام‌ بدان‌!!

امام‌ سجادعلیه‌السلام فرمود:ای‌ عمو!از خدا بترس‌ ودنبال‌ آنچه‌ كه‌ سزاوار آن‌ نیستی‌نرو ومن‌ تورا از اینكه‌ جزء جاهلان‌ باشی‌،برحذر می‌دانم‌!

ای‌ عمو!پدرم‌ صلوات‌ الله علیه‌ قبل‌ از اینكه‌ به‌ كربلا بیاید به‌ من‌ وصیت‌ كردویك‌ ساعت‌ قبل‌ از شهادت‌ بامن‌ در امر امامت‌ عهدو پیمان‌ بست‌.واین‌سلاح‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است‌ كه‌ در نزد من‌ است‌.پس‌ دنبال‌ این‌ امر نگرد كه‌می‌ترسم‌ عمرت‌ كوتاه‌ شود ودراحوالت‌ آشوب‌ واختلال‌ روی‌ دهد!خداوندمتعال‌ امتناع‌ دارد كه‌ امامت‌ را جزدر نسل‌ حسین‌علیه‌السلام قرار دهد واگرمی‌خواهی‌ به‌ این‌ امر یقین‌ كنی‌ بیا باهم‌ نزد حجر الاسود برویم‌ تا از او نظربخواهیم‌ وحقیقت‌ امر را از او جویا شویم‌.

محمد قبول‌ كرد وبا امام‌ نزد حجر رفتند.

امام‌ به‌ محمد فرمود:اول‌ تو در پیشگاه‌ خدا تضرّع‌ كن‌ از او بخواه‌ تا حجرباتو صحبت‌ كند.سپس‌ حقیقت‌ را از حجر بپرس‌!

محمد شروع‌ به‌ مناجات‌ كرد وخدارا صدازد!ولی‌ سخنی‌ از حجر نشنید!

امام‌ فرمود:ای‌ عمو!اگر تو جانشین‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام بودی‌ حجر با توحرف‌ می‌زد وجواب‌ تورا می‌داد.

محمد گفت‌:ای‌ برادرزاده‌!حال‌ تو حجر را صدا بزن‌ واز او سؤال‌ كن‌!

امام‌ دعا كرد وفرمود:

ای‌ حجر!بحق‌ خداوندی‌ كه‌ عهد ومیثاق‌ تمام‌ پیامبران‌ واوصیاء وتمامی‌مردم‌ را در تو قرار داده‌ قسم‌ می‌دهم‌ كه‌ بگوئی‌ بعد از حسین‌ بن‌علی‌علیه‌السلام چه‌ كسی‌ امام‌ است‌؟

ناگاه‌ حجر الاسود چنان‌ تكانی‌ خورد كه‌ گویا می‌خواست‌ از جای‌ خودكنده‌ شودوبزبان‌ عربی‌ به‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام گفت‌:وصیت‌ وامامت‌ بعد ازحسین‌ بن‌ علی‌علیه‌السلام مخصوص‌ تو است‌.

محمد پای‌ حضرت‌ را بوسید وگفت‌:اعتراف‌ می‌كنم‌ كه‌ امامت‌ حق‌ شمامی‌باشد.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٢٣٠»

# ١١ - باران‌ ناگهانی‌!

ثابت‌ بنانی‌ می‌گوید:

یكسال‌ با عده‌ای‌ از عبادت‌ كنندگان‌ بصره‌ از قبیل‌ ایوب‌ سجستانی‌،صالح‌ مرّی‌،عتبة‌ الغلام‌وحبیب‌ بن‌ دینار به‌ مكه‌ رفتیم‌.در مكه‌ به‌ علت‌ نیامدن‌ باران‌،آب‌ كمیاب‌ بود.ما تصمیم‌ گرفتیم‌ از خدا بخواهیم‌ كه‌ باران‌بفرستد!لذا كنار كعبه‌ رفتیم‌ واز خدای‌ رئوف‌ درخواست‌ باران‌كردیم‌.ولی‌ اثری‌ از اجابت‌ ندیدیم‌!

در این‌ موقع‌ جوانی‌ بطرف‌ ما آمد وفرمود:

ای‌ مال‌ بن‌ دینار!ای‌ ثابت‌ بنانی‌!ای‌ ایوب‌ سجستانی‌!ای‌ صالح‌مرّی‌!ای‌...!ما گفتیم‌:لبیك‌!

فرمود:آیا در میان‌ شما كسی‌ نیست‌ كه‌ خدا اورا دوست‌ بدارد؟گفتیم‌:ازما دعا كردن‌ واز خدا اجابت‌ نمودن‌!

فرمود:از كعبه‌ دور شوید!اگر در میان‌ شما یك نفر بود كه‌ خدا اورا دوست‌داشت‌،دعای‌ اورا مستجاب‌ می‌نمود.

آنگاه‌ حضرت‌ وارد كعبه‌ شد وسر به‌ سجده‌ نهاد وفرمود:ای‌ خدای‌من‌!بحق‌ّ آن‌ محبّتی‌ كه‌ بمن‌ داری‌ ،این‌ مردم‌ را بوسیله‌باران‌ سیراب‌ كن‌!

هنوز دعای‌ امام‌ تمام‌ نشده‌ بود كه‌ ابری‌ نمایان‌ شد وباران‌ زیادی‌ آمد.

ثابت‌ می‌گوید:من‌ از مردم‌ مكه‌ پرسیدم‌ این‌ جوان‌ كیست‌؟گفتند كه‌ اوعلی‌ بن‌ الحسین‌ بن‌ علی‌ بن‌ ابیطالب‌علیه‌السلام است‌.«ستارگان‌ درخشان‌ج‌٦ص‌١٦»

# ١٢ - خبر داشتن‌ از كار پنهانی‌!

ابو الصباح‌ كنانی‌ گوید:

روزی‌ بدر خانه‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام رفتم‌.وقتی‌ در زدم‌،كنیز امام‌ در را باز كرد.من‌دست‌ خودرا بر پستانهای‌ او زدم‌ وگفتم‌:به‌ مولای‌ خود بگو كه‌ فلانی‌اجاز‌ شرفیابی‌ می‌خواهد!

ناگاه‌ صدای‌ امام‌ از اطاقش‌ بلند شد كه‌:اُدخل‌! لا اُم‌َّ لك‌!من‌ داخل‌ اطاق‌شدم‌.وبه‌ امام‌ عرض‌ كردم‌ كه‌:این‌ حركت‌ من‌ از روی‌ شهوت‌ نبود بلكه‌می‌خواستم‌ شمارا آزمایش‌ نمایم‌!

امام‌ فرمود:راست‌ گفتی‌!اگر گمان‌ می‌كنید كه‌ این‌ دیوارها مانع‌ دیدن‌ مامی‌شوند،همانطور كه‌ مانع‌ دیدن‌ شما می‌شوند،پس‌ چه‌ فرقی‌ بین‌ ماوشما است‌.بپرهیز از اینكه‌ دوباره‌ اینكار را انجام‌ دهی‌!«منتهی‌ الامال‌ج‌٢ص‌١٠١»

# ١٣ - جابر وملكوت‌ آسمانها

جابربن‌ یزیدجُعفی‌ می‌گوید:

از امام‌ باقرعلیه‌السلام سؤال‌ كردم‌:مراد از ملكوت‌ آسمان‌ وزمین‌ كه‌ به‌ حضرت‌ابراهیم‌عليه‌السلام نشان‌ دادند،همانطور كه‌ در قرآن‌ آمده‌ كه‌«ونُری‌ ابراهیم‌ملكوت‌ السموات‌ والارض‌»چیست‌؟

امام‌ دست‌ مبارك‌ خودرا بطرف‌ آسمان‌ برداشت‌ وفرمود:بمن‌ نگاه‌كن‌!چه‌ می‌بینی‌؟

من‌ دیدم‌ كه‌ نوری‌ از دست‌ امام‌ بطرف‌ آسمان‌ امتداد داشت‌،بطوریكه‌چشمهارا خیره‌ می‌كرد.امام‌ فرمود:ابراهیم‌علیه‌السلام ملكوت‌ آسمان‌ وزمین‌ راچنین‌ دید.سپس‌ امام‌ دست‌ مرا گرفت‌ وبه‌ داخل‌ اطاقی‌ برد ولباس‌خودرا عوض‌ نمود وفرمود:چشم‌ خودرا ببند!من‌ بستم‌.امام‌فرمود:می‌دانی‌ كجاهستی‌؟گفتم‌:نه‌!فرمود:در ان‌ ظلمتی‌ كه‌ ذوالقرنین‌ ازآنجا عبور كرد.

گفتم‌:اجازه‌ می‌دهید چشمم‌ را باز كنم‌؟فرمود:باز كن‌ ولی‌ چیزی‌نمی‌بینی‌!من‌ باز كردم‌ ولی‌ آنقدر تاریك‌ بود كه‌ حتی‌ جای‌ پای‌ خودرانمی‌دیدم‌.سپس‌ با امام‌ مقداری‌ راه‌ رفتیم‌.فرمو:می‌دانی‌ كجاهستی‌؟گفتم‌:نه‌!فرمود:برسرآن‌ چشمه‌ای‌ كه‌ خضر از آن‌ آب‌ حیات‌ خورد!بعدامام‌ مرا از عالمی‌ به‌ عالم‌ دیگر می‌برد تا پنج‌ عالم‌ را طی‌ كردیم‌.

امام‌ فرمود:ابراهیم‌علیه‌السلام ملكوت‌ آسمان‌ وزمین‌ را كه‌ دوازده‌ عالم‌ است‌ این‌چنین‌ دید كه‌ تو دیدی‌!وهر امامی‌ بیاید در یكی‌ از این‌ عالمها ساكن‌شودتا اینكه‌ قائم‌علیه‌السلام ظهور كند.بعد فرمود:چشمانت‌ را ببند وبازكن‌!وقتی‌ بستم‌ وباز كردم‌،خودرا در خانه‌ امام‌ دیدم‌.امام‌ باز لباس‌ خود راعوض‌ كرد.«حدیقة‌ الشیعة‌»

# ١٤ - جسارت‌ به‌ مادر

ابامهزم‌ گوید:

شبی‌ ازخدمت‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام مرخص‌ شدم‌ وبه‌ همراه‌ مادرم‌ به‌ خانه‌ام‌در مدینه‌ می‌رفتیم‌.در بین‌ راه‌ بامادرم‌ مشاجره‌ كردم‌ ومن‌ به‌ او تندی‌نمودم‌!

روزبعد وقتی‌ خدمت‌ امام‌ رفتم‌،امام‌ فرمود:ای‌ ابامهزم‌!بین‌ تو ومادرت‌چه‌ پیش‌ آمد؟آیا شب‌ گذشته‌ به‌ او تندی‌ نمودی‌؟آیا نمی‌دانی‌ كه‌شكمش‌ محل‌ سكونت‌ تو ودامنش‌ محل‌ استراحت‌ تو وسینه‌اش‌ ظرف ‌نوشیدنی‌ تو بوده‌ است‌؟

گفتم‌:آری‌!

فرمود:هیچگاه‌ براو تندی‌ نكن‌!«بحارج‌٤ص‌٧٢»

# ١٥ - زنده‌ شدن‌ پرندگان‌ ذبح‌ شده‌!

یونس‌ بن‌ ظبیان‌ می‌گوید:

باعده‌ زیادی‌ در خدمت‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام بودیم‌ كه‌ شخصی‌ سؤال‌ كرد:یابن‌ رسول‌ الله!پرندگانی كه‌ در قرآن‌ آمده‌،در آن‌ جائیكه‌ خطاب‌ به‌ابراهیم‌علیه‌السلام فرموده‌ است‌:( خُذ اربعة‌ً من‌ الطیر فصُرهن‌َّ الیك‌ ثم‌ّاجعل‌ علی‌' كل‌ّ جبل‌ٍ منهن‌ّ جزءاً)یعنی‌:چهارپرنده‌ را ذبح‌ كرده‌وگوشتشان‌ را باهم‌ مخلوط‌ كرده‌ وهر قسمتی‌ را بر سركوهی‌ بگذار!)

آیا از یك‌ نوع‌ بودند یا باهم‌ فرق‌ داشتند؟

امام‌ فرمود:می‌خواهید مثل‌ آن‌ معجزه‌ را به شما نشان‌ بدهم‌؟همه‌گفتیم‌:آری‌!

امام‌ دستورداد كه‌ طاوس‌ وباز وكبوتر وكلاغی‌ را آوردند وآنها را ذبح‌كردند وباهم‌ مخلوط‌ كرده‌، در چهار طرف‌ اطاق‌ گذاشتند.سپس‌ امام‌ابتدا طاوس‌ را صدازدند!ناگاه‌ اجزایش‌ از چهارگوشه‌ جدا شده‌ وبهم‌پیوستند وزنده‌ شد.سپس‌ كلاغ‌ ودوتای‌ دیگر را زنده‌ كرد.«حدیقة‌الشیعة‌»

# ١٦ - مرگ‌ زندانبان‌!

زمانیكه‌ امام‌ موسی‌ كاظم‌علیه‌السلام در زندان‌ هارون‌ بودند،دونفر از علمای‌سنی‌ كه‌ از شاگردان‌ ابوحنیفه‌ بودندبنامهای‌ ابویوسف‌ ومحمدبن‌ الحسن‌به‌ زندان‌ رفته‌ وقصد داشتند كه‌ به‌ زعم‌ خود با مباحثاتی‌ امام‌ را به‌مذهب‌ خود متمایل‌ كنند!

وقتی‌ خدمت‌ امام‌ رسیدند،زندانبان‌ حضرت‌ به‌ امام‌ گفت‌:نوبت‌ من‌ تمام‌شده‌ ومن‌ می‌روم‌ وفردا می‌آیم‌.اگر كاری‌ داری‌ بگوئی‌ وقتی‌ فردامی‌آیم‌،برای‌ شما انجام‌ دهم‌؟

امام‌ فرمود:كاری‌ ندارم‌!

وقتی‌ زندانبان‌ رفت‌،امام‌ به‌ آن‌ دوعالم‌ سنّی‌ فرمود:از این‌ مرد تعجب ‌نمی‌كنید كه‌ امشب‌ خواهد مُرد،آنوقت‌ می‌گوید اگر كاری‌ داریدبگوئیدفردا برای‌ شما انجام‌ دهم‌؟

آن دو باهم‌ گفتند:ما آمده‌ بودیم‌ تا از او مسائل‌ واجب‌ ومستحب‌ رابپرسیم‌ ولی‌ او از غیب‌ خبر می‌دهد!

پس‌ با امام‌ خداحافظی‌ كرده‌ واز زندان‌ بیرون‌ آمدند وبرای‌ اینكه‌ صحّت‌ حرف‌ امام‌ را بفهمند شخصی‌ را مأمور كردند تا به‌ در خانه‌ زندانبان‌ رفته‌وبرای‌ آنان‌ خبر بیاورد.

آن‌ شخص‌ بدر خانه‌ زندانبان‌ رفت‌ وآنجا نشست‌.وقتی‌ شب‌ از نیمه‌گذشت‌، ناگاه‌ از خانه‌اش‌ صدای‌ گریه‌ وفریاد شنیده‌ شد.در خانه‌ را زدوپرسید كه‌ چه‌ شده‌ است‌؟گفتند:صاحبخانه‌ بدون‌ اینكه‌ مریضی‌ قبلی‌داشته‌ باشد،سكته‌ كرده‌ است‌ واز دنیا رفته‌ است‌!

او جریان‌ را به‌ آن‌ دوعالم‌ سنّی‌ خبر داد.آنان‌ مجدداً نزد امام‌ رفته‌ وگفتنداین‌ علم‌ را از كجا یاد گرفته‌اید؟

امام‌ فرمود:این‌ دانش‌ از آن‌ علومی‌ است‌ كه‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ علی‌مرتضی‌علیه‌السلام یاد داده‌ است‌ واز علومی‌ نیست‌ كه‌ كسبی‌ باشد.«حدیقة‌الشیعة‌»

# ١٧ - بی بی شطیطة‌

‌شیعیان‌ نیشابور شخصی‌ بنام‌ محمدبن‌ علی‌ را انتخاب‌ كرده‌ وامانتهایی‌شامل‌ سه‌ هزار سكه‌ طلا وپنجاه‌ هزار سكه‌ نقره‌ ومقداری‌ پارچه‌ودفتری‌مُهر وموم‌ شده‌ شامل‌ هفتاد سؤال‌ كه‌ در هرورقی‌ یك‌ سؤال‌نوشته‌ شده‌ بود به‌ او دادند تا به‌ امام‌ بعد از امام‌ صادق‌علیه‌السلام كه‌ درآن‌ زمان‌هنوز مشخص‌ نبود ،بدهد.وجواب‌ سؤالات‌ را بگیرد.

همچنین‌ زنی‌ بنام‌ شطیطه‌ یك‌ درهم‌ ویك‌ ژاكت‌ به‌ محمدبن‌ علی‌ داد تابه‌ امام‌ برساند.وگفت‌:این‌ را به‌ امام‌ بده‌ اگرچه‌ كم‌ است‌ زیرا از فرستادن‌حق‌ اگرچه‌ كم‌ باشد نباید حیا كرد!

محمدبن‌ علی‌ با جریاناتی‌ خودرا به‌ امام‌ كاظم‌علیه‌السلام رساند.وامام‌ جواب‌سؤالات‌ را بدون‌ اینكه‌ مُهر وموم‌ آنها باز شود،دادند.امّااموال‌ را قبول‌نكردند،وفرمودند:درهم‌ شطیطه‌ وژاكت‌ اورا بیاور!وقتی‌ آورد،امام‌ آنهارابرداشت‌وفرمود:خدا ازحق‌ حیا نمی‌كند اگر چه‌ كم‌ باشد.ای‌ ابوجعفر!سلام‌ مرا به‌ شطیطه‌ برسان‌ واین‌ كیسه‌ را كه‌ چهل‌ درهم‌ در آنست‌ به‌ اوبده‌ وبگو كه‌ من‌ قسمتی‌ از كفنهای‌ خودم‌ را كه‌ پنبه‌اش‌ از روستای‌خودمان‌ ،قریه‌ صیدا كه‌ قریه‌ فاطمه‌ زهراعليها‌السلام است‌وخواهرم‌ حكیمه‌ آنرارشته‌ است‌ است‌ برای‌ تو فرستادم‌ وبدان‌ كه‌ از زمان‌ وصول‌ اینها،نوزده‌روز دیگر زنده‌ هستی‌.شانزده‌ درهم‌ را خرج‌ خودت‌ كن‌ وبقیه‌ را بعنوان‌صدقه‌ وكارهای‌ لازم‌ دیگر قرار بده‌!ومن‌ برای‌ خواندن‌ نماز بربدن‌ تومی‌آیم‌.

سپس‌ امام‌ فرمود:ای‌ ابوجعفر!اگر مرا بربالین‌ شطیطه‌ دیدی‌ به كسی‌اطلاع‌ نده‌!كه‌ برایش‌ بهتر است‌ واین‌ اموال‌ را به‌ صاحبانشان‌ برگردان‌...

محمدبن‌ علی‌ بعد از این‌ ملاقات‌ به‌ نیشابور برگشت‌ ودید اشخاصی‌ كه‌امام‌ اموال‌ آنان‌ را برگردانده‌ همه‌ پیرو عبدالله افطح‌ برادر امام‌كاظم‌علیه‌السلام شده‌اند وفقط‌ شطیطه‌ بر صراط‌ حق‌ مانده‌ است‌.

او سلام‌ امام‌ را به‌ شطیطه‌ ابلاغ‌ كرد وكیسه‌ پول‌ وكفن‌ اهدائی‌ امام‌ را به‌ اوداد.

همانطور كه‌ امام‌ خبر داده‌ بود،شطیطه‌ نوزده‌ روز بعد از دنیا رفت‌ وامام‌بربالین‌ او حاضر شد وبراو نماز خواند وبه‌ محمدبن‌ علی‌ فرمود:سلام‌مرا به‌ یاران‌ برسان‌ وبگو:من‌ وهركسی‌ كه‌ امام‌ است‌ باید برجنازه‌های‌شما در هرشهری‌ كه‌ باشید،حاضرشویم‌.پس‌ از خدا در كارهایتان‌بپرهیزید! «منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌١٩٧»

# ١٨ - اسم‌ فرزندت‌ را عمر بگذار!

احمدبن‌ عمرو گوید:

در حالیكه‌ همسرم‌ بارداربود از كوفه‌ به‌ مدینه‌ رفتم‌ وخدمت‌ امام‌رضاعلیه‌السلام مشرف‌ شدم‌.به‌ امام‌ عرض‌ كردم‌ كه‌:

زمانیكه‌ از شهركوفه‌ بیرون‌ آمدم‌ ،همسرم‌ حامله‌ بود.دعا كنید كه‌ فرزندم‌پسرباشد.

امام‌ فرمود:او پسر است‌ واسمش‌ را عمر بگذار!

گفتم‌:من‌ تصمیم‌ داشتم‌ كه‌ نامش‌ را علی‌ بگذارم‌ وبه‌ خانواده‌ام‌ گفته‌ام‌ كه‌اگر پسر بود،اسم‌ اورا علی‌ بگذارند.!

امام‌ فرمود:نامش‌ را عمر بگذار!

من‌ از خدمت‌ امام‌ مرخص‌ شدم‌.وقتیكه‌ به‌ كوفه‌ برگشتم‌،دیدم‌ كه‌خداوند بمن‌ پسری‌ داده‌ است‌ واسمش‌ را علی‌ گذاشته‌اند.من‌ به‌آنهاگفتم‌ كه‌ اسمش‌ را عمر بگذارند.

وقتی‌ همسایه‌های‌ سنّی‌ ما فهمیدند كه‌ نام‌ كودك‌ را از علی‌ تغییر داده‌ایم‌وعمر گذاشته‌ایم‌،پیش‌ من‌ آمدند وگفتند:

ما تاكنون‌ بتو بدبین‌ بودیم‌ وعلیه‌ تو به‌ حكومت‌ گزارش‌ می‌دادیم‌!ولی‌اكنون‌ متوجه‌ شدیم‌ كه‌ توهم‌ مثل‌ ما هستی‌.بعد از این‌ دیگر حرف‌ كسی‌را علیه‌ تو قبول‌ نمی‌كنیم‌.

احمد می‌گوید:آنوقت‌ متوجه‌ شدم‌ كه‌ حضرت‌ توجه‌اش‌ بمن‌ از توجه‌خودم‌ به‌ خودم‌ بیشتر است‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٢٧٦»

# ١٩ - ترور دشنام‌ دهنده

‌احمدبن‌ عمرحلاّل‌ گوید:

شنیدم‌ كه‌ درمكه‌ شخصی‌ بنام‌ اخرس‌،اسم‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام را با اهانت‌می‌برد!وبه‌ امام‌ دشنام‌ می‌دهد.من‌ چاقوئی‌ تهیه‌ كردم‌ وبا خودم‌ قسم‌خوردم‌ كه‌ هرموقع‌ اخرس‌ از مسجد بیرون‌ آمد،اورا بكشم‌!برای‌ این‌منظورسر راه‌ او ایستاده‌ بودم‌ كه‌ ناگاه‌ یادداشتی‌ از امام‌ رضاعلیه‌السلام بمن‌رسید كه‌ نوشته‌ بود:

«بسم‌ الله الرحمن‌ الرحیم‌ به‌ حق‌ّ من‌ بر تو كه‌ كاری‌ به‌ اخرس‌نداشته‌ باش‌.خدایتعالی‌' مرا از هر گزندی‌ حفظ‌ می‌نماید.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٢٧٧»

# ٢٠ - زیارت‌ كوفه‌ ومدینه‌ در یكشب

‌علی‌ بن‌ خالد گوید كه‌:

شنیدم‌ كه‌ شخصی‌ به جرم‌ ادعای‌ پیامبری‌ در زندان‌ است‌.بوسیله‌ای‌خودم‌ را به‌ او رساندم‌ تا اورا ببینم‌.وقتی‌ با او صحبت‌ كردم‌ او این‌ جرم‌ راانكار كرد وگفت‌:من‌ مدتی‌ در مقام‌ رأس‌ الحسین‌ در شام‌ عبادت‌می‌كردم‌.شبی‌ در محراب‌ مشغول‌ عبادت‌ بودم‌ كه‌ شخصی‌ را در مقابلم‌دیدم‌ كه‌ بمن‌ می‌گفت‌:بامن‌ بیا!

من‌ با او همراه‌ شدم‌،ناگاه‌ خودرا در مسجد كوفه‌ دیدم‌!او بمن‌فرمود:اینجارا می‌شناسی‌؟گفتم‌:آری‌ این‌ مسجد كوفه‌ است‌.

من‌ واو نماز خواندیم‌ سپس‌ مقداری‌ راه‌ رفتیم‌،ناگاه‌ خودرا در مسجدپیامبر در مدینه‌ دیدم‌.او برپیامبر سلام‌ كرد ونماز خواند ومنهم‌ نمازخواندم‌.سپس‌ از مسجد بیرون‌ آمدیم‌ ومقداری‌ راه‌ رفتیم‌ ودوباره‌ خودرادر شام‌ در مقام‌ رأس‌ الحسین‌ دیدم‌.او هم‌ از مقابل‌ چشمانم‌ غایب‌ شد.

سال‌ بعد باز او پیدا شد وهمان‌ مكانهارا باهم‌ رفتیم‌.وقتی‌ به‌ شام‌برگشتیم‌ من‌ گفتم‌ تورا قسم‌ به‌ كسیكه‌ این‌ قدرت‌ را به تو داده‌، شماكیستید؟ او فرمود:من‌ محمّد بن‌ علی‌ بن‌ موسی‌ الرضا هستم‌.

وقتی‌ این‌ كرامت‌ را برای‌ مردم‌ تعریف‌ كردم‌،مرا به جرم‌ ادعای‌ نبوت‌دستگیر وزندانی‌ كردند.

علی‌ گوید كه‌ من‌ به‌ او گفتم‌ درباره‌ بی گناهی‌ تو نامه‌ ای‌ به‌ وزیرمی‌نویسم‌.نامه‌ را نوشتم‌ ولی‌ بعد از چند روز نامه‌ خودم‌ برگشت‌ خورددرحالیكه‌ وزیر زیر آن‌ نوشته‌ بود كه‌ اگر ادعای‌ آن‌ مرد صحت‌ دارد همان‌شخص‌ باكرامت‌ بیاید واورا آزاد كند!

من‌ ناراحت‌ شده‌ ونامه‌ را به‌ زندان‌ بردم‌ تا جواب‌ وزیر را برای‌ آن‌ مردبگویم‌.وقتی‌ به‌ زندان‌ رسیدم‌،دیدم‌ كه‌ نگهبانان‌ در حال‌ رفت‌ وآمدهستند.علت‌ را رسیدم‌،گفتند:این‌ مردیكه‌ ادعای‌ نبوت‌ كرده‌ بود،غیب‌شده‌ ونمی‌ دانیم‌ مرغ‌ شده‌ وبه‌ هوابالا رفته‌ ویا به زمین‌ فرو رفته‌ است‌!

من‌ فهمیدم‌ كه‌ امام‌ جوادعلیه‌السلام او را رها كرده‌ است‌.«ارشادج‌٢ص‌٢٧٩»

# ٢١ - بدن‌ پاره‌ پاره‌!

حكیمه‌ دختر امام‌ جواد علیه‌السلام گوید كه‌:

بعد از شهادت‌ پدرم‌ نزد ام‌ّ عیسی‌(ام‌ّ الفضل‌ دختر مأمون‌)رفتم‌ واو این‌ماجرا را درباره‌ امام‌ جوادعلیه‌السلام تعریف‌ كرد:

من‌ همیشه‌ نسبت‌ به‌ اینكه‌ امام‌ ،همسری‌ دیگر بگیرد،نگران‌ واحساس‌حسادت‌ می‌كردم‌ تا اینكه‌ روزی‌ خانمی‌ را دیدم‌ كه‌ خودرا همسرشوهرم‌ معرفی‌ كرد.من‌ ناراحت‌ شده‌ وجریان‌ را به‌ مأمون‌ عباسی‌ اطلاع‌دادم‌.مأمون‌ كه‌ مست‌ لایعقل‌ بود،دستور داد تا شمشیرش‌ را برایش‌آوردند.سپس‌ قسم‌ خورد كه‌ برود وامام‌ را بكشد!من‌ وقتی‌ این‌ حالت‌ رااز پدرم‌ دیدم‌،پشیمان‌ شدم‌ و«اِنّا للّه‌ وانّا الیه‌ راجعون‌» می‌گفتم‌ وبرسروصورت‌ خود می‌زدم‌ وبه دنبال‌ پدرم‌ می‌رفتم‌.تا اینكه‌ به‌ اطاقیكه‌ امام‌ درآن‌ بود رسیدیم‌.مأمون‌ وارد شد وبا شمشیر ضرباتی‌ را برامام‌ واردكردبطوریكه‌ بدن‌ امام‌ پاره‌ پاره‌ شد!بعد بیرون‌ آمد وبه‌ قصرش‌برگشت‌.من‌ تا صبح‌ نخوابیدم‌ وموقع‌ صبح‌ نزد پدرم‌ رفتم‌ وگفتم‌:می‌دانی‌دیشب‌ چه‌ كردی‌؟گفت‌:نه‌!گفتم‌:پسر امام‌ رضاعلیه‌السلام را كشتی‌!او تعجب‌كرد واز حال‌ رفت‌ وبیهوش‌ شد.بعد از ساعتی‌ بهوش‌ آمد وگفت‌:وای‌برتو!چه‌ می‌گوئی‌؟گفتم‌:آری‌!بخانه‌ او رفتی‌ وبدنش‌ را با شمشیر پاره‌ پاره‌كردی‌!مأمون‌ دچار اضطراب‌ زیادی‌ شد ویاسر خادم‌ را صدازد وگفت‌:این‌ چه‌ حرفی‌ است‌ كه‌ دخترم‌ می‌گوید؟یاسر گفت‌:راست‌ می‌گوید!مأمون‌ برسر وسینه‌ خود می‌زد ومی‌ گفت‌:انّا لِلّه‌ وانّا الیه‌ راجعون‌!تاقیامت‌ در میان‌ مردم‌ رسوا شدیم‌ وهلاك‌ گشتیم‌.

بعد به‌ یاسر گفت‌:ای‌ یاسر!زود بخانه‌ امام‌ برو وببین‌ این‌ مطلب‌ راست‌است‌ وزود خبری‌ بیاوركه‌ نزدیك‌ است‌ جان‌ از تنم‌ بیرون‌ آید!یاسربخانه حضرت‌ رفت‌ وزود برگشت‌ وگفت‌:ای‌ امیر بشارت‌ومژدگانی‌!مأمون‌ گفت‌:چه‌ خبرداری‌؟گفت‌:نزد امام‌ رفتم‌ واورا سالم‌ در حال‌مسواك‌ زدن‌ دیدم‌.من‌ سلام‌ كردم‌ وگفتم‌:می‌خواهم‌ این‌ پیراهنی‌ كه‌ در تن‌دارید را بعنوان‌ تبرك‌ بپوشم‌!وقصدم‌ این‌ بود كه‌ به‌ بدن‌ حضرت‌ نگاه‌ كنم‌وببینم‌ كه‌ از ضربات‌ شمشیر اثری‌ مانده‌ یاخیر!

امام‌ پیراهن‌ را درآورد ومن‌ دیدم‌ كه‌ بدنشان‌ مثل‌ عاج‌ سفید است‌.واثری‌از زخم‌ وغیرآن‌ نیست‌.

مأمون‌ به‌ گریه‌ افتاد وگفت‌:با این‌ معجزه‌ هیچ‌ چیز دیگری‌ نمی‌ماندواین‌معجزه‌ برای‌ اولین‌ وآخرین‌ عبرت‌ است‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٣٦»

# ٢٢ - نصف‌ شدن‌ نگین

‌همسایه‌ امام‌ درسامراء مردی‌ بنام‌ یونس‌ نقاش‌ بود كه‌ اكثراوقات‌ خدمت‌امام‌ می‌رسید وبعضی‌ از كارهای‌ امام‌ را انجام‌ می‌داد.

روزی‌ ناراحت‌ وترسان‌ خدمت‌ امام‌ آمد وگفت‌:مولایم‌!سفارش‌ می‌كنم‌كه‌ به‌ خانواده‌ام‌ نیكی‌ كنید!امام‌ فرمود:مگر چه‌ شده‌ است‌؟گفت‌:

حاكم‌، نگینی‌ گرانقیمت‌ بمن‌ داده‌ تا برروی‌ آن‌ مطلبی‌ را حكّاكی‌ كنم‌ولی‌ در حین‌ این‌ كار، نگین‌ دونیمه‌ شده‌است‌! اگر بگوش‌ حاكم‌ برسد، یامرا می‌كشد ویا هزار تازیانه‌ می‌زند!فردا هم‌ روز تحویل‌ نگین‌ است‌.

امام‌ فرمود:حال‌ به‌ خانه‌ ات‌ برو تا ببینیم‌ فردا چه‌ میشود.وجز خیرچیزی‌ نخواهی‌ دید.

یونس‌ فردا خدمت‌ امام‌ رسید وگفت‌:پیك‌ حاكم‌ برای‌ تحویل‌ نگین‌ آمده‌است‌.امام‌ فرمود:نزد حاكم‌ برو كه‌ جز خیر چیزی‌ نخواهی‌ دید.

یونس‌ نزد حاكم‌ رفت‌ وخندان‌ برگشت‌ وگفت‌:ای‌ سرورم‌!چون‌ نزد حاكم‌رفتم‌ بمن‌ گفت‌:كنیزهایم‌ درباره‌ این‌ نگین‌ باهم‌ دعوا دارند.لذا اگرمی‌شود آنر ا دونیمه‌ كن‌ تا دوتا نگین‌ شود ودعوایشان‌ برطرف‌ شود؟

امام‌ حمد الهی‌ را كرد وفرمود:تو چه‌ گفتی‌؟عرضكرد:گفتم‌ اگر بمن‌مهلت‌ بدهید فكری‌ خواهم‌ كرد.امام‌ فرمود:خوب‌ جوابی‌ دادی‌.«منتهی‌الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٦»

# ٢٣ - سخن‌ گفتن‌ به‌ هفتاد وسه‌ زبان‌

ابوهاشم‌ جعفری‌ گوید كه‌:

خدمت‌ امام‌ هادی‌علیه‌السلام شرفیاب‌ شدم‌.امام‌ با زبان‌ هندی‌ با من‌ صحبت‌می‌كردند ولی‌ من‌ چیزی‌ نمی‌فهمیدم‌.در مقابل‌ امام‌ ظرفی‌ پر از سنگریزه‌بود كه‌ امام‌ یكی‌ از سنگریزه‌ هارا برداشت‌ ومكید وبمن‌ داد.منهم‌ آن‌ رادر دهانم‌ گذاشتم‌.بخدا قسم‌!هنوز از خدمت‌ امام‌ هادی‌علیه‌السلام بیرون‌ نرفته‌بودم‌ كه‌ قادر بودم‌ به‌ هفتاد وسه‌ زبان‌ كه‌ یكی‌ از آنها هندی‌ بود سخن‌بگویم‌.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٦٧»

# توبه‌ سید!

شخصی‌ از سادات‌ قم‌ بنام‌ حسین‌ بطور علنی‌ شراب‌ می‌خورد ومست‌می‌كرد.او روزی‌ به درخانه‌ احمدبن‌ اسحاق‌ قمی‌ نماینده‌ امام‌عسگری‌علیه‌السلام رفت‌ ولی‌ وی‌ اجازه‌ ورود را به‌ او نداد.حسین‌ هم‌ با ناراحتی‌ به‌ خانه‌اش‌ برگشت‌.

بعد از مدتی‌ احمدبن‌ اسحاق‌ به‌ سامراء رفت‌ ولی‌ وقتی‌ به‌ درخانه‌امام‌عسگری‌علیه‌السلام رفت‌،امام‌ اجازه‌ ورود به‌ او ندادند.احمد ناراحت‌ شد وبه‌گریه‌ كردن‌ والتماس‌ نمودن‌ افتاد تا اینكه‌ امام‌ به‌ او اجازه‌دادند.

وقتی‌ خدمت‌ امام‌ رسید،عرض‌ كرد:یابن‌ رسول‌ اللّه‌!چرا با اینكه‌ ازشیعیان‌ شما هستم‌،اجازه‌ ورود بمن‌ نمی‌دادید؟

امام‌ فرمود:زیرا تو پسرعموی‌ مارا به‌ خانه‌ ات‌ راه‌ ندادی‌!احمد به‌ گریه‌افتاد وگفت‌:من‌ به‌ این‌ علت‌ اورا راه‌ ندادم‌ تا از شرابخواری‌ توبه‌ كند!

امام‌ فرمود:

راست‌ می‌ گوئی‌ ولی‌ در عین‌ حال‌ چاره‌ای‌ نیست‌ جز اینكه‌ سادات‌ رادرهرحال‌ احترام‌ نمائی‌ وآنان‌ را تحقیر ننمائی‌ وبه‌ آنان‌ توهین‌ نكنی‌! والاّدچار ضرر وخسارت‌ خواهی‌ شد زیرا آنان‌ بمامنتسب‌ هستند.

احمد بعد از مدتی‌ به‌قم‌ برگشت‌.عده‌ای‌ از بزرگان‌ قم‌ برای‌ زیارت‌ وی‌ به‌خانه‌اش‌ آمدند.حسین‌ هم‌ جزء آنان‌ بود.همینكه‌ چشم‌ احمد به‌ حسین‌افتاد،از جای‌ خود بلند شد واورا احترام‌ كرد ودركنارخود در بالای‌مجلس‌ نشاند!حسین‌ كه‌ تعجب‌ كرده‌ بود،علت‌ این‌ احترام‌ فوق‌ العاده‌ راپرسید.احمد ماجرای‌ خودرا با امام‌ تعریف‌ كرد.وقتی‌ حسین‌ این‌ ماجرارا شنید،از اعمال‌ زشت‌ خود پشیمان‌ شد وتوبه‌ كرد وبه‌ خانه‌ خود رفت‌وآنچه‌ شراب‌ داشت‌ دور ریخت‌ ولوازم‌ شراب سازی‌ را از بین‌ برد وازمردان‌ با تقوا واهل‌ عبادت‌ گشت‌ بطوریكه‌ همیشه‌ در حال‌ اعتكاف‌ درمسجدبودتا اینكه‌ از دنیا رفت‌ ودركنار قبر فاطمه‌ معصومه‌علیه‌السلام دفن‌گردید.«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٢٣ص‌٢٨»

# ٢٤ - سفر امام‌ عسگری‌ به‌ گرگان

‌جعفربن‌ شریف‌ گرگانی‌ می‌گوید كه‌:

سالی‌ در راه‌ سفر حج‌ در سامراءبه‌ خدمت‌ امام‌ عسگری‌ علیه‌السلام رسیدم‌. ومقداری‌ از اموالی‌ را كه‌ شیعیان‌ برای‌ حضرت‌ داده‌ بودند به‌ امام‌دادم‌وگفتم‌:شیعیان‌ شمادر گرگان‌ سلام‌ رساندند.

امام‌ فرمود:مگر بعد از اعمال‌ حج‌ به‌ گرگان‌ بر نمی‌گردی‌؟

گفتم‌:چرا.برمی‌ گردم‌.فرمود:از امروز تا صدوهفتاد روز دیگر تو به‌ گرگان‌می‌رسی‌.كه‌ روز جمعه‌ سوم‌ ربیع‌ الثانی‌ در اول‌ روز وارد شهر می‌شوی‌.وقتی‌ به‌ گرگان‌ رفتی‌،به‌ مردم‌ اعلام‌ كن‌ تا درخانه‌ تو جمع‌ شوند.زیرا درآخر آنروز من‌ به‌ گرگان‌ خواهم‌ آمد.

سپس‌ امام‌ برایم‌ دعا كردند.

من‌ همان تاریخی‌ كه‌ امام‌ فرموده‌ بود ،وارد گرگان‌ شدم‌ وبه‌ مردم‌ خبردادم‌كه‌ امروز امام‌ به منزل‌ من‌ می‌آیند.لذا آماده‌ باشند ومسائل‌ ومشكلات‌خودرا در نظر بگیرند.

بعد از نماز ظهر وعصر،همگی‌ شیعیان‌ در خانه من‌ جمع‌ شده‌ بودند كه‌بدون‌ اینكه‌ متوجه‌ بشویم‌،امام‌ عسگری‌علیه‌السلام برما وارد شد وبرما سلام‌كرد.ما از امام‌ استقبال‌ نمودیم‌ ودست‌ مباركش‌ را بوسیدیم‌.

امام‌ فرمود:من‌ به‌ جعفر بن‌ شریف‌ وعده‌ داده‌ بودم‌ كه‌ در آخر امروز نزدشما بیایم‌.لذا نماز ظهر وعصر را در سامراء خواندم‌ ونزد شما آمدم‌ تا باشما تجدید عهد نمایم‌.اكنون‌ كه‌ نزد شما هستم‌،سؤالات‌ وحاجات‌خودرا بمن‌ بگوئید.

اولین‌ نفر ی‌ كه‌ حاجت‌ خودرا گفت‌،نضربن‌ جابر بود كه‌ عرض كرد:ای ‌پسر رسول خدا!پسرم‌ چندماه‌ است‌ كه‌ نابینا شده‌ است‌.از خدا بخواهیدتا چشمانش‌ را به‌ او بر گرداند.

امام‌ فرمود:اورا نزدم‌ بیاور!

او را خدمت‌ امام‌ آوردند وامام‌ دست‌ شریف‌ راخودرا برچشمانش‌ گذاشت‌ كه‌ ناگاه‌ بینا شد.سپس‌ یك‌ به‌ یك‌ مردم‌ حاجتهای‌ خودرامی‌پرسیدند وامام‌ حاجات‌ آنهارا برآورده‌ می‌كرد ودرحق‌ همگی‌ دعانمودودرهمان‌ روز مراجعت‌ فرمود.«منتهی‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٩٩»

# ٢٥ - سوراخ‌ كردن‌ زبان‌

شیخ‌ شمس‌ الدین‌ محمدبن‌ قارون‌ گوید:

به‌ حاكم‌ حلّه‌ بنام‌ مرجان‌ الصغیر گزارش‌ دادند كه‌ یكی‌ از شیعیان‌ بنام‌ابوراجح‌ به‌ خلفاء اهانت‌ می‌نماید!حاكم‌ دستورداد تا اورا آوردندوچندنفر به قصد كشت‌ اورا زدند وآنقدر به‌ صورتش‌ زدند كه‌ دندانهای‌جلو او افتاد..سپس‌ زبانش‌ را بیرون‌ آورده‌ بر آن‌ حلقه‌ آهنی‌ زدند وبینی‌اورا سوراخ‌ كرده‌ وریسمانی‌ از مو درآن‌ وارد كرده‌ وبه‌ طنابی‌ بستندوبه دستور حاكم‌ در كوچه‌های‌ شهر گرداند.تماشاچیان‌ هم‌ از هر طرف‌اورا می‌زدند بطوریكه‌ بر روی‌ زمین‌ افتاد ومرگ‌ را پیش‌ روی‌ خوددید.بعد ازآن‌ حاكم‌ دستورداد تا كار اورا تمام‌ كنند ولی‌ چند نفر واسطه‌شده‌ وگفتند:او پیرمردی‌ ساخورده‌ است‌ وآنچه‌ برسرش‌ آمده‌ اورا از پای‌درخواهد آورد.اورا رها كن‌ كه‌ خود می‌میرد وخونش‌ را برگردن‌ نگیر!

حاكم‌ هم‌ از كشتنش‌ صرف‌ نظر كرد.بستگان‌ ابوراجح‌ آمدند واورا درحالیكه‌ صورت‌ وزبانش‌ باد كرده‌ بودوكسی‌ تردید نداشت‌ كه‌ همان شب‌ خواهد مرد،به‌ منزلش‌ بردند.

برخلاف‌ انتظار،فردای‌ آنشب‌ كه‌ مردم‌ برای‌ اطلاع‌ از وضع‌ او بدیدارش‌رفتند،دیدند كه‌ در حال‌ صحت‌ وسلامت‌ نماز می‌خواند.دندانهایش‌مثل‌ اول‌ شده‌ وجراحتهایش‌ خوب‌ شده‌ واثری‌ از آنها باقی‌ نمانده‌وپارگی‌ صورتش‌ رفع‌ گردیده‌ است‌.

مردم‌ تعجب‌ كرده‌ وماجرایش‌ را پرسیدند.گفت‌:

من‌ مرگم‌ را دیدم‌.زبان‌ سخن‌ گفتن‌ هم‌ نداشتم‌ تا از خداوند متعال‌حاجتی‌ بخواهم‌.لذا در دل‌ دعا كردم‌ وبه‌ مولا وآقایم‌ صاحب‌ الزمان‌علیه‌السلام توسل‌ جستم‌.چون‌ شب‌ فرا رسید،ناگاه‌ دیدم‌ كه‌ خانه‌ام‌ پرنور شدویك دفعه‌ دیدم‌ كه‌ مولایم‌ امام‌ زمان‌علیه‌السلام دست‌ مباركش‌ را بر صورتم‌ كشیدوبه‌ من‌ فرمود:از خانه‌ خارج‌ شو وبرای‌ طلب‌ روزی‌ برای‌ زن‌ وبچه‌ ات ‌كاركن‌ كه‌ خدا به تو سلامتی‌ داد.

منهم‌ به‌ این‌ وضعی‌ كه‌ می‌بینید شدم‌.

شمس‌ الدین‌ گوید:بخدا قسم‌!قبل‌ از این‌ ماجراابوراجح‌ خیلی‌ ضعیف‌وكم‌ بنیه‌ وزشت‌ وكوتاه‌ ریش‌ بود ومن‌ به‌ حمامی‌ كه‌ او در آن‌بود،می‌رفتم‌ ولی‌ بعد از این‌ جریان‌ وقتی‌ اورا دیدم‌ متوجه‌ شدم‌ كه‌نیرویش‌ زیادشده‌ وقامتش‌ راست‌ گردیده‌ وریشش‌ بلند وصورتش‌ سرخ‌شده‌ وانگار به‌ سن‌ بیست‌ سالگی‌ برگشته‌ وپیوسته‌ در همین‌ حالت‌ بود تااینكه‌ وفات‌ یافت‌.«مكیال‌ المكارم‌»

# ٢٦ - صفین‌ وسربریده‌

از یحیی‌ بن‌ اربلی‌ نقل‌ شده‌ كه‌:

روزی‌ در خدمت‌ پدرم‌ بودم‌.دیدم‌ كه‌ مردی‌ كنارش‌ نشسته‌ وچرت‌می‌زند.در این‌ حال‌ عمامه‌اش‌ افتاد وجای‌ زخم‌ بزرگی‌ كه‌ درسرش‌بود،ظاهرشد.پدرم‌ از او پرسید:این‌ زخم‌ از كجاست‌؟گفت‌:این‌ زخم‌ را درجنگ‌ صفین‌ برداشتم‌.به‌ او گفتند:تو كجا وصفین‌ كجا؟

جواب داد:روزی‌ با مردی‌ از غزّه‌ به‌ مصر می‌رفتیم‌.در بین‌ راه‌ صحبت‌ به‌جنگ‌ صفین‌ افتاد.همسفر من‌ گفت‌:اگر من‌ در جنگ‌ صفین‌ بودم‌،شمشیرم‌ را از خون‌ علی‌علیه‌السلام ویارانش‌ سیراب‌ می‌كردم‌!منهم‌ گفتم‌:اگرمنهم‌ در جنگ‌ صفین‌ بودم‌،شمشیرم‌ را از خون‌ معاویه‌ ملعون‌ سیراب‌می‌كردم‌.صحبت‌ ما به‌ جنگ‌ منتهی‌ شد وبه‌ هم‌ به‌ جنگ‌ وزد وخوردپرداختیم‌.یك وقت‌ متوجه‌ شدم‌ كه‌ زخمی‌ برمن‌ زد ومن‌ از هوش‌رفتم‌.ناگاه‌ دیدم‌ شخصی‌ مرا با گوشه‌ نیزه‌اش‌ بیدار می‌نماید.چون‌ چشم‌گشودم‌،مردی‌ را دیدم‌ كه‌ از اسب‌ پائین‌ آمد ودستش‌ را روی‌ زخم‌ سرم‌كشید كه‌ فوراً بهبود یافت‌.

آنگاه‌ گفت‌:همین جا بمان‌!وبعد از اندكی‌ ناپدید شد.سپس‌ در حالیكه‌سربریده‌ همسفرمن‌ را در دست‌ داشت‌ با چهارپایان‌ او برگشت‌وفرمود:این‌ سر دشمن‌ توست‌.تو بیاری‌ ما برخاستی‌ وماهم‌ تورا یاری‌كردیم‌.چنانكه‌ خداوند هركه‌ اورایاری‌ كند،پیروز كند.

پرسیدم‌ :شما كیستید؟

فرمود:من‌ صاحب‌ الامر هستم‌.

سپس‌ فرمود:از این‌ به‌ بعد هركه‌ پرسید:این‌ زخم‌ چه‌ بوده‌؟بگو ضربتی‌است‌ كه‌ در صفین‌ برداشته‌ام‌.«مهدی‌ موعود»

# سلام‌ برچهارده‌ معصوم‌علیه‌السلام

اللّهم‌ بلّغ‌ واوصِل‌ سلامی‌ وتحیاتی‌ علی‌' نبیك‌ نبی‌ّ الرحمة‌وسید الامّة‌ اشرف‌ انبیائك‌ والمرسلین‌ وسفرائك‌ المقربّین‌،

حبیبك‌ ونجیبك‌،وصفیك‌ وامینك‌ وخاصتّك‌ وخیرتك‌ مِن‌خلقك‌،محمّدٍ صلی‌ّ اللّه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌.

اللّهم‌ بلّغ‌ واوصِل‌ سلامی‌ وتحیاتی‌ علی‌' اِمام‌ المتقین‌، القائدالغرّ المحجّلین‌ ویعسوب‌ المسلمین‌ وتاج‌ البكّائین‌ونورالمجاهدین‌ وافضل‌ القائمین‌ مِن‌ آل‌ یاسین‌ رسول‌ رب‌ّ العالمین‌علی‌ٍّ امیر المؤمنین‌.

اللّهم‌ بلّغ‌ واوصِل‌ سلامی‌ وتحیاتی‌ علی‌'الصدّیقة‌ الطاهرة‌،فاطمة‌ِ الزهراء.التقیة‌ النقیة‌،الراضیة‌ المرضیة‌،المحدّثة‌المباركة‌.

اللّهم‌ بلّغ‌ واوصِل‌ سلامی‌ وتحیاتی‌ علی‌َالحسن‌والحسین‌،

سِبطی‌ النبی‌ الرحمة‌ وسیدی‌ شباب‌ اهل‌ الجنة‌ اجمعین‌.

اللّهم‌ بلّغ‌ واوصِل‌ سلامی‌ وتحیاتی‌ علی‌'علی‌ بن‌ الحسین‌ومحمد بن‌ علی‌ وجعفربن‌ محمد وموسی‌ بن‌ جعفر وعلی‌ بن‌موسی‌ ومحمدبن‌ علی‌ وعلی‌ بن‌ محمد وحسن‌ بن‌ علی‌ والخلف‌ الهادی‌ المهدی‌.صلواتك‌ علیهم‌ اجمعین‌.

اللّهم‌ اِن‌َّ هؤلاء ائمتی‌ وسادتی‌ وقادتی‌.بِهِم‌ اَتَولی‌' فی‌ الدنیاوالاخرة‌ ومِن‌ اعدائهم‌ اتبرّءُ فی‌ الدنیا والاخرة‌.وصلی‌ّ اللّه‌ علی‌محمد وآله‌ الطاهرین‌.

پایان‌

# منابع‌

١. المیزان‌"علامه‌ طباطبائی‌"

٢. مكیال‌ المكارم‌"موسوی‌ اصفهانی‌"

٣. منتهی‌ الامال‌"شیخ‌ عباس‌ قمی‌"

٤. بحار الانوار"علامه‌ مجلسی‌"

٥. حدیقة‌ الشیعة‌"مقدس‌ اردبیلی‌"

٦. اصول‌ كافی‌ "باترجمه‌ محمدباقركمره‌ای‌"

٧. اهل‌ البیت‌"محمدی‌ ری‌ شهری‌"

٨. جلوة‌ تاریخ‌ در شرح‌ نهج‌ البلاغة‌"دكتر محمود مهدوی‌ دامغانی‌"

٩. فضائل‌ الخمسة‌ فی‌ الصحاح‌ الستة‌"سیدتقی‌ حسینی‌ فیروز آبادی‌"

١٠. اكسیر اعظم‌"محمود میرشكرائی‌ تفرشی‌"

١١. شبهای‌ پیشاور"سلطان‌ الواعظین‌ شیرازی‌"

١٢. الفصول‌ العلّیة‌"شیخ‌ عباس‌ قمی‌"

١٣. حیوة‌ القلوب‌"علامه‌ مجلسی‌"

١٤. ستارگان‌ درخشان‌"محمد جواد نجفی‌"

١٥. محمد پیامبر شمشیر نیست‌"علیمراد فراشبندی‌"

١٦. مهدی‌ موعود"ترجمه‌ جلد سیزدهم‌ بحارالانوار""علی‌ دوانی‌"

١٧. آیا بیاد امام‌ زمان‌ هستید؟"مؤلف‌"

١٨. از كعبه‌ تامحراب‌"مؤلف‌"

١٩. فاطمه‌ سرور زنان‌ عالم‌"مؤلف‌"

٢٠. زندگانی‌ پیامبراسلام‌"مؤلف‌"

٢١. حوبیها وبدیها"مؤلف‌"

فهرست مطالب

[خلقت‌ نور اهلبیت‌علیه‌السلام قبل‌ از همه‌ 2](#_Toc41086635)

[اولین‌ مخلوق‌؟ 3](#_Toc41086636)

[فخرفروشی؟آدم‌علیه‌السلام وحواعلیه‌السلام در بهشت‌ فردوس‌ 4](#_Toc41086637)

[فرشتة‌ محمود 5](#_Toc41086638)

[سؤال‌ قریش‌ از پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 6](#_Toc41086639)

[برتر از فرشتگان‌ 7](#_Toc41086640)

[امتحان‌ قبل‌ از خلق‌ شدن 10](#_Toc41086641)

[روح‌ بدون‌ بدن‌! 11](#_Toc41086642)

[دریك‌ سایه‌ سبز رنگ‌! 12](#_Toc41086643)

[ندای‌ منادی 13](#_Toc41086644)

[برتری‌ محمّد وآل‌ محمّد برسایر انبیاء 16](#_Toc41086645)

[سؤالات‌ یهودی‌ از علی‌علیه‌السلام 18](#_Toc41086646)

[نهنگ‌ سخن‌ می‌گوید! 21](#_Toc41086647)

[نگاه‌ عمیقانه‌ یهودی‌ به‌ پیامبر 23](#_Toc41086648)

[روز قیامت‌ ومنبرهای‌ پیامبران‌ واوصیاء 24](#_Toc41086649)

[تقسیم‌ كننده‌ بهشت‌ وجهنّم 26](#_Toc41086650)

[دو مرد برگزیده‌ 27](#_Toc41086651)

[تو بهتری‌ یا جبرئیل‌؟ 28](#_Toc41086652)

[غبطه‌ به‌ شیعیان‌ علی‌علیه‌السلام 30](#_Toc41086653)

[ملائكه‌ وپیامبران‌ وصالحین‌ بر آنها غبطه‌ می‌خورند. 31](#_Toc41086654)

[خوردن‌ غذا در قیامت‌! 32](#_Toc41086655)

[اولین‌ نفری‌ كه‌ در قیامت‌ صدا می‌زنند! 33](#_Toc41086656)

[عبور از عقبه‌! 34](#_Toc41086657)

[توسل‌ به‌ پیامبر در جهنّم‌! 35](#_Toc41086658)

[كوثر مخصوص‌ اهلبیت‌علیه‌السلام 36](#_Toc41086659)

[ریشه‌ درخت‌ طوبی‌رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: 37](#_Toc41086660)

[درهای‌ بهشت 38](#_Toc41086661)

[چهارنفر سواره‌ در قیامت 39](#_Toc41086662)

[علم‌ ودانش‌ اهلبیت‌علیه‌السلام 40](#_Toc41086663)

[نام‌ بهشتیان‌ وجهنّمیان‌ در كف‌ دست‌ رسول خدا! 41](#_Toc41086664)

[اسم‌ اعظم‌ در نزد رسول خداست‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 42](#_Toc41086665)

[علی‌ ،آغاز كننده‌ علم‌! 43](#_Toc41086666)

[علم‌ به‌ ارحام‌! 44](#_Toc41086667)

[چند داستان‌ از صحبت‌ كردن‌ امامان‌علیه‌السلام به‌ زبانهای‌ مختلف‌ 45](#_Toc41086668)

[علم‌ تا قیامت‌! 47](#_Toc41086669)

[علم‌ مهدی‌علیه‌السلام 48](#_Toc41086670)

[كتاب‌ فاطمه‌عليها‌السلام 49](#_Toc41086671)

[تعجب‌ عمر از علم‌ علی‌علیه‌السلام 50](#_Toc41086672)

[ده‌ جزء علم‌ نزد كیست‌؟ 51](#_Toc41086673)

[تعداد مورچگان 52](#_Toc41086674)

[آشنایی‌ به‌ راههای‌ آسمان‌ 53](#_Toc41086675)

[خبر رحلت‌ جابر 54](#_Toc41086676)

[همه‌ چیز را می‌دانست‌! 55](#_Toc41086677)

[پرسیدن‌ سی‌ هزار سؤال‌ 56](#_Toc41086678)

[عبادت‌ اهلبیت‌علیه‌السلام 57](#_Toc41086679)

[١- نماز رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 58](#_Toc41086680)

[٢ - عبادت‌ علی‌علیه‌السلام 60](#_Toc41086681)

[٣ - عبادت‌ فاطمه‌عليها‌السلام 61](#_Toc41086682)

[٤ - عبادت‌ امام‌ حسن‌علیه‌السلام 62](#_Toc41086683)

[٥ - عبادت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام 63](#_Toc41086684)

[٦ - عبادت‌ امام‌ سجادعلیه‌السلام 64](#_Toc41086685)

[٧ - عبادت‌ امام‌ باقرعلیه‌السلام 65](#_Toc41086686)

[٨ - عبادت‌ امام‌ صادق‌علیه‌السلام 66](#_Toc41086687)

[٩ - عبادت‌ امام‌ كاظم‌علیه‌السلام 67](#_Toc41086688)

[١٠ - عبادت‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام 68](#_Toc41086689)

[١١ - عبادت‌ امام‌ عسگری‌علیه‌السلام 69](#_Toc41086690)

[مكارم‌ اخلاق‌ 70](#_Toc41086691)

[١ - شخصیت‌ علی‌علیه‌السلام از زبان‌ معاویه‌! 73](#_Toc41086692)

[٢ - دیدار راهب‌ باعلی‌علیه‌السلام 74](#_Toc41086693)

[٣ - غذای‌ علی‌علیه‌السلام 76](#_Toc41086694)

[٤ - زهد علی‌علیه‌السلام 77](#_Toc41086695)

[٥ - شجاعت‌ علی‌علیه‌السلام 78](#_Toc41086696)

[٦ - شجاعت‌ امام‌ حسین‌علیه‌السلام 80](#_Toc41086697)

[٧ - كمك‌ در نیمه‌های‌ شب‌ 82](#_Toc41086698)

[بردباری‌ وصبر وتواضع‌ اهلبیت‌علیه‌السلام 88](#_Toc41086699)

[١ - خنده‌ وترس‌ 90](#_Toc41086700)

[٢ - جواب‌ ناسزا 91](#_Toc41086701)

[٣ -آزادی‌ در مقابل‌ شكستن‌ سرامام‌! 92](#_Toc41086702)

[٤ - عفو درمقابل‌ دشنام‌! 93](#_Toc41086703)

[٥ - هدایت‌ با برخورد خوب‌ 94](#_Toc41086704)

[٦ - حالات‌ امام‌ رضاعلیه‌السلام 95](#_Toc41086705)

[معجزات‌ وكرامات‌ اهلبیت‌علیه‌السلام 96](#_Toc41086706)

[١ - زنده‌ شدن‌ دوكودك‌ 97](#_Toc41086707)

[٢ - سالم‌ شدن‌ چشم‌ معیوب‌! 98](#_Toc41086708)

[٣ - حفظ‌ كل‌ّ قرآن‌ در یك‌ لحظه‌ 99](#_Toc41086709)

[٤ - زنده‌ شدن‌ سام‌! 100](#_Toc41086710)

[٥ - عروسی‌ یهودیان‌! 101](#_Toc41086711)

[٦ - كعبه‌ درهوا 102](#_Toc41086712)

[٧ - نشان‌ دادن‌ علی‌علیه‌السلام بعد از شهادت 103](#_Toc41086713)

[٨ - زنده‌ شدن‌ پیرزن‌! 104](#_Toc41086714)

[٩ - باحال‌ جنابت‌ پیش‌ امام‌ رفت‌! 105](#_Toc41086715)

[١٠ - حجرالاسود به‌ صدا درآمد! 106](#_Toc41086716)

[١١ - باران‌ ناگهانی‌! 108](#_Toc41086717)

[١٢ - خبر داشتن‌ از كار پنهانی‌! 109](#_Toc41086718)

[١٣ - جابر وملكوت‌ آسمانها 110](#_Toc41086719)

[١٤ - جسارت‌ به‌ مادر 111](#_Toc41086720)

[١٥ - زنده‌ شدن‌ پرندگان‌ ذبح‌ شده‌! 112](#_Toc41086721)

[١٦ - مرگ‌ زندانبان‌! 113](#_Toc41086722)

[١٧ - بی بی شطیطة‌ 115](#_Toc41086723)

[١٨ - اسم‌ فرزندت‌ را عمر بگذار! 117](#_Toc41086724)

[١٩ - ترور دشنام‌ دهنده 118](#_Toc41086725)

[٢٠ - زیارت‌ كوفه‌ ومدینه‌ در یكشب 119](#_Toc41086726)

[٢١ - بدن‌ پاره‌ پاره‌! 121](#_Toc41086727)

[٢٢ - نصف‌ شدن‌ نگین 123](#_Toc41086728)

[٢٣ - سخن‌ گفتن‌ به‌ هفتاد وسه‌ زبان‌ 124](#_Toc41086729)

[توبه‌ سید! 125](#_Toc41086730)

[٢٤ - سفر امام‌ عسگری‌ به‌ گرگان 127](#_Toc41086731)

[٢٥ - سوراخ‌ كردن‌ زبان‌ 129](#_Toc41086732)

[٢٦ - صفین‌ وسربریده‌ 131](#_Toc41086733)

[سلام‌ برچهارده‌ معصوم‌علیه‌السلام 132](#_Toc41086734)

[منابع‌ 133](#_Toc41086735)

[فهرست مطالب 134](#_Toc41086736)